



دل ما هم شکست و فرو ریخت، مثل بیم زمین زیر پای بیم لرزید و دل های ما در سراسر ایران هژون در بهت فاجعه ایم، بهتی که صاعقه وار در آن روز تلخ فرو دامت.
به خود آمدیم: به بیم، تا فصل یاری را آغاز کنیم.
بیم! بیدار شو، آمده ایم، چشم در چشم تو دوخته ایم یا گونه هایی خیس، اما داستانی سرشار، تا سقف از هم گسسته این دیار را دوباره به پا کنیم.
بیم! بیدار شو!
بیم! آمده ایم، بیدار شو!

جامعه ادبی و زلزله بیم

... که بی دوست نباشم هرگز

ISSN: 1029-3345
شماره ۱۲ دی ۱۳۸۶
۱۰ تیرماه ۱۳۸۶، ۳۰ ژانویه ۲۰۰۳
شماره ۱۶۱، بهار ۵۲۸
۳۲ صفحه، ۱۰۰ تومان
www.ketabhafteh.com

روز فاجعه؛ فصل یاری

همدردی و همیاری گسترده اهل قلم و جامعه نشر با زلزله زدگان

۴۴۲

<p>یک اتفاق تازه در کتابخانه عمومی حبیب یغمایی</p> <p>کتاب و گو</p> <p>زبان ها؛ ثروت ملی</p> <p>دکتر امیلیا نرسیسیانس</p>	<p>تأثیر محافظه کاری ناشران بر چاپخانه داران</p> <p>آب باریکه ای که قطع شد!</p> <p>توقف طرح خرید کتاب</p>	<p>ادبیات داستانی</p> <p>عبدالحمید محمدی</p> <p>هشتمین گوهر بر تارک نشر ۸۲</p>
--	--	--



انتشار علمی و فرهنگی

مستشرقان

شرق نزدیک در تاریخ

نویسنده: فیلیپ خوری حقی
مترجم: قهرمان انزلی کوبی
قیمت: ۳۷۰۰۰ تومان

این کتاب سرگذشت کشور های شرق نزدیک از پنج هزار سال پیش تا کنون را با دقت و وسعت و برای کسانی که بخواهند بر چگونگی سیر این منطقه در طول تاریخ و تمدن و اقتصاد مردم این کشور ها و آداب و رسوم و سنن و آیین آن ها در این قسمت از جهان اطلاع بیشتری پیدا کنند، بسیار سودمند است. سواد این کتاب، انگیزه جویب، خرد و بی حاشی که استاد تاریخ شرق نزدیک و مؤسس و رئیس شعبه زبان فارسی در دانشگاه شرق نزدیک در دانشگاه پورنیسان بوده، صوری دراز در شمع و مطالعه تاریخ مطبوع به باطن آورده است. این کتاب را با حاشیه مکتب نشر ایران (زیرین قوب) ترجمه کرده است.

مترجم: قهرمان انزلی کوبی، مترجم: قهرمان انزلی کوبی، مترجم: قهرمان انزلی کوبی
مترجم: قهرمان انزلی کوبی، مترجم: قهرمان انزلی کوبی، مترجم: قهرمان انزلی کوبی
مترجم: قهرمان انزلی کوبی، مترجم: قهرمان انزلی کوبی، مترجم: قهرمان انزلی کوبی



گردمهای اهل ادب و هنر برای کمک به زلزله زدگان

مهایش داوطلبانه و خودجوش شاعران، نویسندگان و ترانه‌سرایان برای مهربانی همدردی با مردم زلزله‌زده، بم تحت عنوان «داده» تشکیلته. در تلاش مبارک فرهنگسرای بهمن برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی فرهنگسرای بهمن در ایران برنامه جمع کنونی از اهل قلم و اندیشه از جمله، مصطفی رحماندوست، ساعد بافزی، سهیل محمودی، ابوالفضل زویوی نصرآباد، عبدالجبار کاکایی، شهرام شکیبا، محمدحسین جعفریان، پرویز بیگی حبیب‌آبادی، ناصر فیض، سیدعباس سجادی و… حضور داشتند. ضمناً در پایان برنامه هدایای کلیه حاضران جمع آوری و به مناطق زلزله‌زده اهدام شد.

تسلیمت کانون پژوهش خانه موسیقی به فاجعه ملی زلزله بم

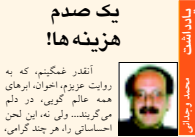
فاجعه زلزله بم و زیز آوار ماندن و از تک رفتن دفین دهنها هزار تن از موهوظان ما در شهر بم و نیز از دست رفتن ابرج بسطومی، هنرمند فرزند و بی‌وفای موسیقی ایران، آوازی ابد انهدو را بر جامان نشانده. کانون پژوهش خانه موسیقی این مصیبت عمیق را به تمامی موهوظان تسلیمت گفته و برای عزاداری‌های ناظران امر، تشکیل کانون آرزو دارد.

کانون ورمش خانه موسیقی ایران

«کتاب هفته» به یاری

زلزله زدگان شفافت

تشریه کتاب هفته نیز همگام با دیگر اقدام مردم کشورمان به یاری زلزله‌زدگان بم شفافته. کتابخانه کتاب هفته ضمن اختصاص مبلغ دو میلیون و ششصد و پنجاه هزار ریال به صورت نقدی، کمک‌های جیسی فراوانی را نیز شامل بنوی، تلباس و… به یارمانگان زلزله بم اعدا کردته.



یک صدم هزینه‌ها!

آفقدر فسکینیم، که به روایت معروف اشوان، ابرهای همه عالم گزینی. در دلم می‌گریند... وقتی همه تن لحن احساساتی را هر چند گرمی، نمی‌خواهم ادامه دهم. می‌خواهم در کنار این همه، از خشمم بگریزم. می‌خواهم بپرسم تا کدامین روز؟ تا کدامین سال؟ و کدامین صبحگاه است که ما سرانجام بدارم و شویم و می‌فهمیم که باید بخوابیم؟ آیا نمی‌شد بکشند هزینه‌هایی را که خرج یازتاب این فاجعه و نمایش کمک مردم کردیم، پیش از این خرج می‌کردیم و بم و انفال بم را در این عصر پیش‌بینی و دانش می‌خواستیم؟ مسلح می‌کردیم؟ اگر با خوشنوازی تشکیل زبانی کوکبی را که از خاک بیرون مانده است نگاه می‌کنیم با تصویب می‌کنیم و آن را به فقر طبیعت حوالت می‌دهیم باید دانسته باشیم که این واقعیت، ریشه در جانیبی انسانیز دارد. جانیبت ما، ما که ساخت و ساز مدرنیسم، نظارتی نداریم، آینده را نمی‌بینیم. اصلاً فکر نمی‌کنیم یا اگر می‌کنیم تبدیل یک زیامان به دو زیامان است. مشکل این است که زندگان ما مردماند و مرگشان ما ندیده‌اند. حافظه جمعی ما مانند سگ، مرگ بم را نیز مانند مرگ طبیعت، در بین راه‌ها، زمینها، قلم و زبان خاهاهد بر دسل آنکه جنگ را از اختیار او و فحشا را و فحشا را و فحشا را و فحشا را که در کارمان است و از یاد برده‌ایم.

در سال ۱۳۴۶ در شهری با نام بارگ بم که متفان آن روز دگان آن در دشمنان نامیده‌ند، بم بارگ را با غرور ستوده بودم و این روزها آن شعر را با حق هن و اشک مردم می‌کنیم. فریغ.

تخریب کامل ۳ کتابخانه در بم

شهرستان بم دارای ۸ کتابخانه عمومی زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود که ۳ باب از آنها بر اثر زلزله اخیر کاملاً تخریب شده است.

محمد حواد حسین‌زاده معاون امور کتابخانه‌های اداره کل ارشاد استان کرمان در گفت‌وگویی اختصاصی با خبرنگار کتاب هفته ضمن اعلام این مطلب گفته: در پی وقوع زلزله ۳ باب از کتابخانه‌ها که ۲ باب آن در شهر بم و یک باب چکر در منطقه ابروانه، بودند صددرصد تخریب شده‌اند ولی پنج باب کتابخانه دیگر منطقه به علت دوری از مرکز زلزله و ساخت نترسار استری آسیبی ندیده‌اند. وی افزود: سه کتابخانه تخریب شده عبارتند از کتابخانه آموزشی با ۲۵۰۰۰ جلد کتاب و مساحت ۲۵۰ متر مربع زیربنا، کتابخانه ملاملای سوزاری با ۱۰۰۰۰ جلد کتاب و ۲۵۰ مترمربع زیربنا و کتابخانه شهید مطهری در بخش بروتا با ۴۰۰۰ جلد کتاب و ۲۰۰ مترمربع زیربنا که متأسفانه یکی از پرسنل این کتابخانه همراه با خانواده‌اش در زلزله آوار جان سپرده‌اند. حسین‌زاده افزود: وضعیت کتابفروشی‌های بم نیز گفته: «کل کتابفروشی‌های شهر بم که ۱۳ باب بودند به‌طور کلی تخریب شدند».

وی درباره کتابشناسی بم نیز گفت: «بم را بارگ آن می‌شناسند و یک کتاب مرجع در این حوزه «ارگنامه-توحیدی» است که تا تاریخچه ارگ را در بر می‌گیرد بقیه کتاب‌ها نیز عبارتند از: «تجملی‌کتاب-نویسندگان»، «الماس گویر-ارگ پرده» «جغرافیای شهر بم-مجلاتی» و «ارگ بم-بهبودی».

حسین‌زاده با اشاره به تخریب از کتابشناسی‌های کرمان، فصلی نیز به بم اختصاص داد به تاریخ زویری کرمان، «ما بمن به کرمان بیاید»، «از تهران تا کرمان» و «سرزمین مردم ایران» در این حوزه اشاره کرد.

مرادی کرمانی، نویسندهگان و زلزله بم

این داستان‌نویس با اشاره به اینکه بسیاری از نویسندگان و هنرمندان در این فاجعه بسیاری از دوستان و آشنایان خود را از دست داده‌اند، گفت: در حال حاضر، هنرمندان و نویسندگان با حضور در جمع شکل‌های مردمی و در میان مردم می‌توانند جامعه را نسبت به اهدای کمک‌های نقدی و غیرنقدی هوشیارتر کنند. وی با تأکید بر اینکه لازم است دولتمردان به وضعیت ساکنان شهر بم رسیدگی کنند و این رسیدگی نباید به اسکان آنان در ایام بحرانی خلاصه شود. گفت: مسؤولان باید توجه داشته باشند که این شهر از نظر تاریخی و انسانی از اهمیت بسیاری برخوردار است. وی همچنین از مردم بم خواست روحیه خود را حفظ کنند.

گردشنت نمایندگان روزنامه ایران در حادثه بم

بازر زلزله بم نماینده و خبرنگار روزنامه ایران جان سپردند.

بم در کنار هسار و فرزندانش جان به جان آفرین تسلیم کرد. همچنین محمد زهی نماینده دیگر روزنامه ایران نیز در این حادثه دچار جراحت شد و سه فرزندش را از دست داد. در این حادثه تنها خسرو یک فرزندش جان سالم به در برد. کتاب هفته این شباهت را به جامعه مطبوعات کشور بویژه همکاران گرامی روزنامه ایران تسلیم می‌گردد.

سرزمین من! بیدار شو

ابتجامیم است. ایران، زمین خنبد و در آغاز سیه‌دم دم آوار خاک گلی خونین را بر چشم منتظران بیداری فرد گرفتند.
چهار فرجه از نخستین ساعات بامداد منتشر شد. ما خبر فوتاک گزونی سینه‌است.
همه جا تاملی است. رنگ‌ها به سادگی می‌آید تلقی‌ها به کار می‌افتد. و بوق اشغال بوی فاجعه می‌آید. ساعت‌های گذرد. مردم، مردم چه مردمی! تک‌تک آمدند و ناگهان سیاه خیزان‌شان همه جا را گرفتند. هر چه آمد، هر چه مردم می‌دیدیم، فرودگاه قلقله است. مردم از شهرهای مجاور هجوم آوردند.
هر کسی قدوم و خوشبختی تازه سرزمین می‌گیرد. هر کس هر وسیله‌ای می‌باید دارد تا به کمک بشنند. دیوان‌سالاری رنگ می‌بازد. درجه و سلسله مراتب به چشم نمی‌آید. بار دیگر معلوم می‌شود که ما ایرانی هستیم. هنوز فریاد سعلنی در گوش ما طنین می‌اندازد که:
چو عضوی به درد آورد روزگار
فرد و گاه عضوها را مانند فر
این می‌فرزای را به خنده می‌بینم. و نوشتندگان حاشیه‌خوبان آزادی به وسط خیابان آمده‌اند. زنجیر انسانی تشکیل داده‌اند. ما شن هر باه منتهی لیه راست خیابان هدایت می‌کنند. بیخشمته‌ها در کار نیست. همه پاسبان شده‌اند. یادهم وقتی مرد پاسبان‌ها همه عاشق بودند. راه را باز کنند. ای شهر دوده‌آه است. آن عجبی که گرشه‌ای به تپنده ادامه دهد. راه را باز کنند تا از تپیدن باز نمانند.

آیولاس، مذلکار، پوشک، فرد و گاه قلقله است. پوشکان و دلشجویان پوشکی، پسرانان و بهپاران تناس نمی‌کنند که سوار هوپیدا شوند. هیچ آداب و ترفینی در کار نیست.

بابت نمی‌خواهند. کارت شناسایی ات را نشان می‌دهی و می‌روی. می‌خواهم وطنم را بسازم دوبارم.

به محصله‌های علمی و داستان‌نویس رنگ می‌زنم. می‌دانم باید و مادرش در دم هستند. بعضی غلط می‌کند و سرش را از گوشه نقلی بیرون می‌آورد. در شاه‌ام می‌گذارد. بدام گزوه می‌کنیم. نه برای پدر علی برای همه پارالی که فرزندانشان نگران باری است که در کسان می‌خوید. می‌گویید برای کدام گزوه کنیم. بدام، بدام، بدام، همسایه‌ام... خبرنگاران، عکاسان می‌آیند. همه گریان. تو که ندانده‌ای. شهر دوده‌آه است. آن عجبی که هشت سال پیش دیدی. دیگر نیست. خرفناغهم هنوز جا نفاذ است. به شهر می‌آید آستین بحران است. نه خیال می‌کنم بخارند. هر جا که می‌روم صفت متفاوتان کمک را می‌بینم. آن کسی که چیزی ندارد آمده است خون به‌دلا تا حرات در رگی نتخشکد.

مسئله مهریالی است. همه می‌محایم. دوده‌آه بانه سهمی نمی‌برد. جز عشق جیخسکی از زیر کار گذرد. مردم مراجعه به میز حیز و کارمندی. می‌بیزل دستنی. حوالات نمی‌دهند. انگار دیر خسته و ستاد کارشناس مربوطه در این عالم جایی ندارد. همه مسؤولند. همه همه کاره‌اند. بار دیگر عشق و مهریالی ایران گل کرده است. دیوان‌سالاری و کافربازی و سلسله مراتب دوده‌آه از شوق می‌لرزد. نمی‌توان اشک‌های خود را نگه دارم.

باری نمی‌کنند این دست. این قلم. این قلب. این مست می‌ناب شده است. وقتی دلشجویی را می‌بینی که با چانه نجف خود بیل در دست گرفته تا کوکبی را از زیر خورواغ خاک بیرون بکشد، وقتی فقهی و فلسفی را می‌بینی که کاری از دستش بر نمی‌آید. اما می‌تواند گور یککد، اگر فلست. مست نشود وای بر حواصت.

بایان می‌برم؟

شهر من سرزمین من
می‌خواهم برای کودکیم زنده و سبز باشی همیشه
ایسپ ایدار شو.

جامعه ادبی و زلزله بم



چه می‌توانیم گفت؟

چه می‌توانیم کرد؟

باز هم فاجعه طبیعی دیگری. باز هم غزای محلی دیگری. در یاماندروز جمعی در ۱۳۸۲ زلزله‌ای به قدرت ۶/۵ ریشتر شهرستان بم و مناطق اطراف آن را ویران کرد. طبق خبرهای غیرنقدی که منابع مختلف تاکنون منتشر کرده‌اند بر اثر آن زلزله بیش از ۲۰ هزار نفر از موهوظان کشته شده‌اند و حدود ۸۰ هزار نفر مجروح گردیده‌اند. عده کسانی که خانه شان ویران شده و بی سرپناه مانده‌اند معلوم نیست. رسانه‌های گروهی رقم ۱۰۰ هزار نفر را ذکر کرده‌اند.

گفته می‌شود نزدیک به ۱۰۰۰ درصده شهرستان بم تخریب شده است و نا لحظه‌ای که در دام این کلمه‌ها را نویسم خیراهاگی آن آن است که حدود ۸۰ درصد اسید هیوز زیر آوارند و از این ورمسکن است عده کشته‌شدگان این زلزله محروب به ۲۰ هزار و حتی ۵۰ هزار نفر رسد.

چنین می‌نماید که زلزله شهرستان بم حتی از زلزله رودبار که ۱۳ سال پیش زلزله داد و ۳۵ نفر از ایرانیان را کشت و مصیبت بارترین فاجعه طبیعی ثبت شده در تاریخ ایران است که گرفت مصیبت‌بارتر باشد و مصیبت بارتر هم هست «ما سافاته».

چه می‌توان گفت در این خورج این مصیبت بزرگ ملی باشد؟ چه می‌توان کرد که در همی بر رخ‌های عین و دردناک همداغمان زلزله‌زده ما نگذارد؟ اجازه بدهید اینجا بگویم گفتن چه چستی می‌تواند است. با خود ملی میان رواست باشیم. می‌تواند است. با گزیوم بیشتر نزدیک به تمام مناطق ایران روی خطوط زلزله است. در بسیاری از شهرهای ایران، بویژه شهرهایی که در حاشیه کویر مرکزی ایرانند، مانند همین به وضعیت بیشتر خانه‌ها و اماکن دیگر با خشت و گچ ساخته شده‌اند. تا آذر در برابر زلزله‌هایی به قدرت بیشتر از شش ریشتر نمی‌توانند مقاومت کنند و فرم می‌برند. تا فاجعه بار می‌آوردند، حتی در شهرهای همچون نجف که به نمایان معمولاً آب و رسیان و آهن ساخته می‌شود معیارهای ساختمان‌سازی و اختلاقیات ساختمان‌سازی به گونه‌ای نیست که جلوی زلزله‌های بزرگ‌تری نباشد که مرطغه ممکن است پیش آید و سدعا هزار نفر را بکشد و مجروح کند و بی‌خانمان سازد.

گفتنی این واقعت‌ها از دو جهت می‌تواند است. یکی از آن جهت که بر هیچکس پوشیده نیست تمام ما ایرانیان می‌دانیم که روی گسل‌های زلزله‌ساز نشسته‌ایم و هست و نیشتمان ممکن است هر لحظه به یاد دوزخ و دیگر از این رو که اهل تجربه اندوزی و مآل‌اندیشی و پیشگیری نیستیم. عادت ملی ما نیست بر رویم سبل بیان حقیقت را در سرچشمه آن مهاز کنیم. روزها را در غفلت سپری می‌کنیم تا مصیبت فراریسد و لطمه‌های جبران‌ناپذیر برزند. آن گاه امانتد نویسنده این کلمه‌ها در این باب که اهل تجربه اندوزی و آل‌اندیشی و پیشگیری نیستیم. فقط می‌نویسیم یا در اشاعه‌ای احساساتی زیاده‌گو به رونق تجویز می‌آوریم یا برآیابان ساده‌ او هر مددی می‌کنیم. سپس، یکی دو هفته که گذشته، کار فاجعه را و قربانیان آن را می‌بینیم و باز روزها را در غفلت سپری می‌کنیم تا مصیبت بزرگ دیگری فرارسد - شاید دهشتناک‌تر از مصایب پیشین.

و اما کاری که می‌توان کرد و ما ایرانیان احساساتی معمولاً از انجام آن خودی غورزیده‌ایم. این است که در حاد و زمان، هر قدر که هست، به یاری موهوظان زلزله‌زده‌مان بشناسیم. با مطلقاً از خورمان با یک یا چند روزی از برآستانمان با یک یا چندین بوی تو، با وسله‌ای گرمساز یا روشن‌سختن و چیزهای دیگری نظر اپنها.

تمام خانواده کتاب‌نیز، نویسنده و مترجم گرفته تا ناشر و ویراستار و چاپخانه‌دار و صحافی و کتابفروش، می‌توانند این وظیفه ملی را در کنار وظیفه‌شناسی انجام خواهند داد ولی چه خوب می‌بود اگر به صورت سازمان‌یافته و منمزم کرد چنین می‌گردند، به هست نهادهای صحتی شان.



هشتمین گوهر بر تارک نشر ۸۲

به گزارش خانه کتاب ایران، فهرست آثار منتشر شده چاپ اول در سال ۱۳۸۲ که با امام علی بن موسی الرضای(ع) یزیده یافته‌اند، به شرح زیر است:

۱.الامام الرضای(ع) سیره و تاریخ، نوشته عباس ذهبی، نشر مؤسسه امام علی(ع)

۲.آسان کامل و معرفت امام و امامت در کلمات دیواره حضرت ناین الحجج علی بن موسی الرضای(ع)، نوشته علی طباطبائی، نشر طهرت فکرت دینی
۳.بر من گریه کنید، داستان سفر امام و رضای(ع) مدینه به طوس، به شهادت آن حضرت، نوشته علام‌رضا آخیری زیدی، نشر التمسین،
۴.چهل داستان از کرامات امام رضای(ع)، نوشته مهدی خراسانی، نشر زمینه سازان ظهور امام عصر(عج)
۵.چهل گوهر از فرمایشات امام رضای(ع) عربی، فارسی و انگلیسی، نوشته مسلم رضایی، نشر صادق آل محمد(ص)

۶.و محضر آشتی قرب (امام و رضای(ع))، به کوشش گروه تحقیق، نشر تنه
۷.موغات خراسان، نوشته محمد کاظمی، نشر انوار،
۸.سوره امام رضای(ع)، نوشته امیرمهدی حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
۹.قبله حاجات الامام علی بن موسی الرضای(ع)، نوشته محمد باقر یزدی، مؤسسه انتشارات عصر ظهور،
۱۰.فان حکیم از منظر امام رضای(ع) نوشته عبدالله جواد آملی، ترجمه زینب گریلاهی، مرکز نشر اسراء،
۱۱.مهمان آسمانی، تجزیه و تحلیل سیاسی حضرت رضای(ع)، نوشته طغر محمد شائری، نشر سوره مهر،
۱۲.مشق و کلام از هشتمین امام حضرت علی بن موسی الرضای(ع) به هشت زبان، ترجمه سحیرشا شیحی،

پایان مسابقه داستان‌نویسی اینترنتی
نخستین دوره مسابقه اینترنتی داستان‌نویسی که به نام داستان نویس قیدمعاصر، بهرام صادقی نامگذاری شده است با شرکت نقرای نفر به کار خود پایان داد.

در این مسابقه از بین ۲۵۲ داستان ارسال شده، علاوه بر بد نشان‌های برتر به انتخاب داوران، سه نوبنویس دیگر نیز از سوی هیئت داوران فارسی به زبان برگزیده شدند.

نخست‌های آتی کتاب ماه ادبیات و فلسفه و کودکان و نوجوان

برنامه نخست‌های آتیه کتاب ماه ادبیات و فلسفه و کتاب ماه کودک و نوجوان اعلام شد.

سه نسخه کتاب ماه کودک و نوجوان که ۱۶، ۱۴ و ۸ ماه برقرار می‌شود، نقد عبورگری، نقد فریختگی و نقد مخدیان، بررسی می‌شود. برنده نخست‌های کتاب ماه ادبیات و فلسفه نیز که ۱۳، ۱۰، ۹، ۲۰ و ۳۰ دی ماه برقرار می‌شوند، موعوظاتی چون ثانی در شعر سلسی، بررسی دوکتاب طنز، ادبیات و فرهنگ داستانی و…بررسی می‌شود.

درگذشت هوشنگ ابرامی

هوشنگ ابرامی عضو هیات علمی و بنیانگذار گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه شیراز پس از یک دوره بیماری بر اثر سنخ قلبی در آمریکا درگذشت.

استاد هوشنگ ابرامی از پیشگویان رشته کتابداری کشور بود که در سال ۱۳۵۸ این رشته را در دانشگاه شیراز پایه‌گذاری کرد. وی مؤلف اثر ارزشمند «شناختن از دانش‌شناسی» بود که از کتاب‌های مرجع رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی محسوب می‌شد و چندین بار به چاپ رسیده، ضمن آنکه آخرین چاپ آن نیز اخیراً با یکنسخه مؤلف و مقدمه دکتر رحمت‌الله فتاحی منتشر شد.

تسلیمت
جناب آقای آرمین نرسیان
<div>درگذشت پانز روزگزارگان را تسلیم می گویم و برای آن مرحوم رحمت واسعه الهی و برای خانواده محترم صبر و شکیبایی سالت دارم.</div>
<div>کتاب هفت</div>
<div>همکار گرامی سوگرا خاتم‌مندانانامیرمهر</div>
<div>درگذشت پانز گرامی نان را به شما و خانواده محترم تسلیت می گویم صبر و سلامت یارمادگان را از خداوند متعال خواستارم.</div>
<div>کتاب هفت</div>

مسجدجامعی:معلمان باانتخاب کتاب نیازمدارس رامشخص می کنند

انتخاب کتاب توسط معلمان ملایق، نیازها و گرایش مدارس را نشان می دهد.
احمد مسجدجامعی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با حضور در نمایشگاه بزرگ اهدای کتاب به مدارس شهر تهران یا بیان این مطلب اعلام کرد: هر تلاشی که برای گسترش کتابخوانی و عرضه محصولات فرهنگی انجام شود بسیار ارزشمند است و برپایی چنین نمایشگاهی کتاب را به شیوه جدید عرضه می کند. وی افزود: تعامل بین حوزه‌های تولید، عرضه و مراکز آموزشی می‌تواند در بهبود کیفیت تولید و عرضه کتاب تأثیر بسیاری داشته باشد.

جایزه ادبی پروین در اسفندماه

اولین دوره جایزه ادبی پروین اعتماسی در چهارموضوع تقد ادبی، شعر، داستان و پژوهش ادبی همزمان با تولد بیست‌وپنجمین روزگردانی می‌شود.
اولین دوره جایزه ادبی پروین اعتماسی با مشارکت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مرکز رایگان در اختیار مدارس قرار می‌گیرد.
دیروز بیستمین روزگردانی اسفندسال جاری برگزار می‌شود.
شریا معبودی، مدیر هماهنگی‌های دفتر توسعه

رسالت کتاب و رشناسن فرهنگی

رئیس شورای اسلامی شهر تهران برپایی نمایشگاه و طرح اهدای کتاب به مدارس پایتخت را یک زرتناسن فرهنگی

مهندس مهدی چمران در نمایشگاه طرح اهدای کتاب به مدارس شهر تهران که به همت سازمان فرهنگی هنری شهرداری پراپندشه بود در خصوص اهمیت اجرای این طرح گفت: این طرح برای نسل جوان ونوجوان ازاهمیت زیادی برخوردار است، روی که با جمعی از اعضای شورای شهر، در مراسم افتتاح نمایشگاه طرح بزرگ اهدای کتاب به مدارس حضور داشتند افزود سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران با اجرای این طرح، کتاب مورد نیاز مدارس را به صورت رایگان در اختیار مدارس قرار می‌دهد.
وی برپایی این نمایشگاه را یک ابتکار جدید و بسیار خوب خواند و خواستار ارتقای سطح کتابخوانی در جامعه شد.

آنکسار کوزه‌ها

- **دانش‌تعمدتی** یا مردم‌زادانه: شهرستان یم شیب‌شعری در شهرستان قائن یا نام دیار بایران، برگزار شد.
- **جمودودولت**: یادی عاقل زمان گلپایزانتقاده ازتجربه، داوروی **جمودودولت** گفت: طایفه‌قه درداری آژامی نویسدگان چندی و نایزگذار ما به‌صرف کتاب گذارفته شد. در هر سال شاهد حذف **چهره‌های** تجیدعبیات ادبیات، بالادوری‌ها، شتازده و فرغوصلی **دولین** ششتراره شعرش دهری روزهای ۱۶ و ۱۷ دی ماه در **سازمان** فرغوصلی جمعیه فرهنگ هنری دکتر علی شریعتی جهاد دانشگاهی مشهد برگزار می‌شود.
- **شعر** کز فرنگ و رشت‌اسلامی استان تهران درمراسم **ایزاد** کث‌اندازان شومه استان گفت، مرکز خدمات فرهنگی با هدف **ایزاد** خدمات به تمامی کتابخانه‌های عمومی استان تهران تأسیس می‌شود.
- **چشمه نقد و بررسی** کتاب **بشال** یاموشته فریده لاشاری یا **شعور**: آیین نقدشعر و فرغ، فریاد آیفی گشتادگان‌هادی **سوزا** **زاد**مودودوسمودوصحفر، در هوشنگی اثر خراسانیاثران **ایزاد** گزار شد.
- **نخستین** جایزه ادبی احمد مسجد که در مرحله نهایی قراردارد و **ویزیر** ۱۳۸۸ فرمان‌آزاد داده بود نخستین سال برگزاری خود به نویسندگان و شعراوان استان خوزستان اعتماسی دارد.
- **چهارمین** نشست علمی استادان و محققان ادبیات فارسی هند در ختابه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نویرگزار شد.
- **با همکاری** شورای کتاب کودک و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، یزودی ۱۰ عنوان کتاب برگزیده فارسی به منظور **تعمیر** کتابخانه دیجیتال بین‌المللی کتاب‌خوان در آمریکا همیا عرضه شد.
- **انجمن** مستغان و نویسندگان نثاران ایران در پیامی حادثه زلزله بم را به یادمانگان این حادثه نخل‌اش تسلیت گفت.
- **داری** آکریمیه، هفتمین کاروردها،ازگذشت **فردهای** ایثار ششجومی کشور در بخش‌های فرهنگ، داستان، مقاله، شعر و… آغاز شد و ۱۶ دی ماه اسال برگزیدگان معرفی خواهند شد.

رسانه‌ها

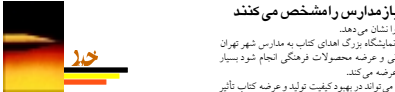
کتاب ماه ادبیات و فلسفه

هفتاد و چهارمین شماره کتاب ماه ادبیات و فلسفه با آژار و کتاب‌های از داریوش شایگان، غلامحسین ابراهیمی دینانی، کمران قالی، سیما نوریخشن، همن اربانی‌نیا، نرغسی کلاتریان، رویا صدر، حسن سید عرب و… منتشر شد.

پلی بین مردم شناسی و عرفان، کارنامه سپهرودی پژوهی هاتری گورین، همسنگی بزگشایوی زبانی، بررسی نهضت زمان تو، فهرست کتاب‌های منتشر شده ادبیات، زبان، فلسفه و روانشناسی مهر ماه ۱۳۸۲ – رد. از عارفین این شماره کتاب ماه ادبیات و فلسفه است.

کتاب مادمعلوم و فنون

شماره شصت و نهمین کتاب ماه علوم و فنون منتشر شد. در این شماره، می‌تواند هشتاد و نهمین روزگردانی آغاز راه دوره شتقای آیشلی، ایلاف توریز، پروانه زبهرانی، موزدوی و جهانشین دقیق، دکتر مامرخ منصوری، گفت و گو یا عبدالله حسینی طباطبائی مؤلف، برگزیده کتاب سال، زهرز جعفری و…



تلاشگران دانش و فرهنگ ایران شایسته احترام هستند

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، گفت: کسانی که عمر واستعداد خود را در زمینه اشاعه آرا‌های ارزش اصیل صرف می‌کنند، شایسته احترام و اکرام هستند.
محمد احمد مسجدجامعی، این مطلب را به قدردانی از طرح پژوهشی دکتر وحید قاسمی، عضو هیأت علمی دانشگاه آصفهان، نوشته است.

به گزارش ایرنا، این طرح با عنوان **گرایش جوانان** به ابراع موسیقی در شهر آصفهان، به عنوان طرح پژوهشی نمونه سال، در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتخاب و معرفی شده است.

بنیان این گزارش، مسجدجامعی در متن این روژه است: این عنوان پژوهش فرهنگی شایسته، نشان‌دهنده ارزش والاّی اقدام شما و سرازوار سیماگناری است.
پژوهشی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی همچون یک گسترده‌گی دانش و گوناگونی جلوه‌های دانش و فرهنگ در ایران زمین تأکید کرده است.

پایان مسجدجامعی به کنکره

بزرگداشت منوچهر آشتی

احمد مسجدجامعی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پیامی به کنگره بزرگداشت منوچهر آشتی که با حضور بیش از ۱۵۰ دانش‌آر سراسر کشور در بوتهتر برگزار شد، از شخصیت فرهنگی و ادبی شیخ طیلر کرد.
در این پیام آمده است: آشتی با سادگی، درخشان‌بین از چهار عهده فعالیت ادبی، به عنوان پژوهشگر، دانش‌آر دانشگاه نویس و مترجم در قله فرهنگ و ادب این دیار می‌رخزد.

درخش نگیزی از این پیام که توسط دکتر محمدجواد حق‌شناس معاون پارلمانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فرقت شد، آمده است: آشتی از جمله باغرازان برسته همین برهان کره است.

آست که همواره با مردم و در میان مردم بوده است و مواهب خداداد دوری و مهر خود را در دنیوارترین شرایط ایم عدیه همین برهان کره است.

مسجدجامعی با اشاره به اینکه پوشش، مد و رفتار و عرصه دفاع از هویت ایرانی و اسلامی و هوشیگنان صحه‌های شعر و خلابت ادبی و هنری است، یادآور شده است: بزرگداشت آشتی و بزرگی آشتی در حقیقت، نشانه و نمادی از بزرگداشت فرهنگ و ادب و هنر است و سرازوار است که این بزرگداشت روزگاران این دیار فرزانه‌پور و در ایام حیات آنان، بیش از پیش مورد اهتمام قرار گیرد و چون سنتی حسنه، یادگاری باشد از ما برای آیندگان.

گفتنی است پس از سخنرانی‌های دیگر در پایان مراسم مسجدجامعی از سخنرانی‌های دیگر در پایان مراسم

لوچ بدیویدو و همنایابی از سوزنی انجمن شاعران ایران، انجمن اعلیٰ کلمه آستان، موعوظات فرهنگ و ارشاد اسلامی، هفت‌نامه‌های محلی نصیر پوشهر، نسیم جنوب، هشارگری، روزنامه پیمان، شورای اسلامی و شعر و انجمن شعر و ادب گناره و خورموج به منوچهر آشتی اهداء شد.

تزلان

اولین شماره کتابخانه ادبی-هنری تزلان ویژه‌یازن کتاب‌های هالی ازاحمد شاملو،احمدمحمدوسیمین دانشور،نهرت رحمانی و مستقر شامیان نشریه به صاحب‌انفرادی گروه فرهنگ و ارشاد اسلامی آستانا منتشر می‌شود و درگزیده‌آژاری از شعورین بنی مجیدی، فتنش کاهانی، اورنگ حبیب‌شیم می‌نویسار.
آر شصرت‌الهی، شهورازرسانیان رد، است:نگر واکیر اکسیر، شعره‌شعه و اخبار هنری از دیگر مطلب نشریه تزلان است.

کتابخانه شماره ۱۶۱ هشتمین ۱۳ دی ۱۳۸۲ **۵**



... بپخشید شما می دانید مزار گل تراقی

کیاست؟

-نه والله ولی به چیزی دیدم فکر کنم نزدیک خود امامزاده است

-قربان شما مزار گل تراقی رامی شناسید؟

کی؟

... بپخشید.

-خاتم سیدی شما به عنوان مسؤول روابط عمومی الحجت مشاعر این

چطور توانستید اطلاعاتی کسب کنید؟

-باور نمی‌کنید، من به هر جایی که فکر می‌کردم اطلاعاتی داشته باشنده تلقی کردم حتی‌ثو نسبتم بههم اولین چهروه شخصه چه زمانی در قبرستان امامزاده ظاهر دفن شده.

-ای وای، چطور ممکن است. آخر یک علاقمندی سر این مقابر مشهوره یک راهمغای چپوزی.

هوا هم سرد است تا فغان بخواد. ازین هوا سرد است آدم فکر می‌کند حال و معی است که پوست دست و صورت بشکافد. دست‌ها

پر از گل است اما از شدت سرما آفوش، توان گرفتن آنها را ندارد. همین طوره که می‌گزینم و از روی انبوه و انواع سنگ‌های گرانیت و مرمر و تیشه‌های و امثال آنها راه می‌رویم و می‌پرسیم. هر چند گاهی صدایی از گوشه‌ای بی‌رمی‌خیزد.

-ولی یاد هست برای تدفین محمود که آمده بودم، دور رفیق به سمت چپ رفیق حرم امام عبادی بود.

-عجب اوضاعی است بابا، چطور برایشان مهم نیست.

-آقای عبدالملکیان از این طرف... سنگ احمد عبادی اینجااست.

-لطف کنید از هم جدا نشوید بلکه چندتنی را پیدا کنیم.

و من یاد افتاد که پارسل چنین روزی، حرکت کردیم به سمت قونیه و در شهر قونیه چه عظمتی یافتیم از مزار اولانا اسما به یادیدو آن سفر با همان همراهانی که اعضای الحجت مشاعران و دفتر شعر جوان بودنده به امامزاده ظاهر آمده‌ایم و چه سرد دلگیر است این گنمندی و بی‌اهمیتی بزگان این سرزمین.

این سرملی که موزایقی می‌شکوه این ماندگاران دارنده به سرمای دردمان درد چندان می‌افزاید، پس فکر می‌کنیم پارسل این موقع وقت در آن سرمای بی‌رمی با حضور شایسته با اشتیاق به زیارت درهای بسته مقبره مولانارفیق و هم‌راهمان چطور توانست با پای برهنه روی یخ‌ها پاینده روی شهر قونیه به زیارت مولانا برود؟ حتماً می‌دانست که وقتی آن شکوه و عظمت را ببیند دلش گرم می‌شود و یاهایش آن سرمای هرگز نجر به تشنه و فراموش می‌کند.

خدایا مرا ایقتدر تقوت؟من همان پارسل خوشحال شدم دیدم مولانا در ابران دفن نشده.

-آقا بپخشید شما قنبر حبیب‌الله بدیع‌ی را یادید؟

-خاتم چه می‌دانم، آدمم برای تدفین فامیل.

عذر می‌وام.

خلاصه اینکه رفتیم و سوال کردیم تا پیدا کردیم بزگان را در این گوشه و آن گوشه قبرستانی که امامزاده ظاهر را در خود گرفته است. همین‌طور راه رفیق و گرزیدیم و شمع روشن کردیم و گل ریختیم و تا نفس خوریدم و فرزیدیم.

خلاصه برگشتیم تهران. بعد از ظهر بود، با خودم گفتم فرار روز آخر هفته بروم اما استفاده از این تحقیف -ا در صد تا نازنین یک دوره طهران قدیم بخرم. از آنجا که مسیر گرمیخان بودواره یکی از فرشته‌های تازه تأسیس و محلل شدم و طهران قدیم را بدون تحقیف

-ا در صد نیولیم دادند.

-ا لاجر در راه تحقیف گذاپی برسیدم. شنیدم که تحقیف هفته

کتاب تا پایان روز پنجشنبه بوده.

-آقا، هفته کتاب تا شنبه است.

-والله من مسؤول امور مالی اینجا نیستم.

خودشان هم به هفته کتاب نمی‌گذارند.

بعد یاد افتاد که خیلی از مردم اصلاً نمی‌دانستند هفته کتاب جاری است. خیلی ها تاریخ شروعیاش را نمی‌دانستند و خیلی‌ها هم تاریخ پایانش

را به این نتیجه رسیدم که حالا این انتشاراتی که این همه از بی‌اهمیتی کتاب و کتابخوانی می‌نال و ویزه‌نامه‌های کتاب هفته را مثل پرورش به رنگانی می‌ارکند، چه قدیمی برای این هفته کتاب برداشته؟

مدتی می‌فکرم کتاب کیست؟

دوره طهران قدیم را برداشتم توی یک کیسه بود که روی آن نوشته شده بود: نشر... از کلمه نشر خنده‌ام گرفت.

همان طوره که سوار تاکسی می‌شدم با خودم می‌زیدم که در این حال و اوضاع اصلاً متونی این امامزاده‌ها معلوم هست که بخوانند

استراحتشان را به جای آورند؟

احترام امامزاده

جشن انتشار کتاب زندگی و اشعار سیمین بهبهانی به مراسم تجلیل و بزرگداشت این شاعر تبدیل شد.

به گزارش خبرنگار کتاب هفته این مراسم که در فرهنگه نشر نلث برپا بود با حضور و سخنرانی برحضور چهره‌های ادبی، فرهنگی و هنری از جمله محمود دولت‌آبادی، ضیاء موحّد، دکتر قنبر آریان، سهیل حسودی و همانزول عزم همراه بود. در ابتدای این مراسم احمد انبوجوبی، نویسنده کتاب «گهواره سبز آرزو» که به بررسی زندگی و اشعار بهبهانی پرداخته است، گفت: «شعرا اشعار و مباحثات من است که در مورد بهنام بهبهانی کتابی نویسیم. ایشان از شاعران شاخص امروز کشور ما هستند که همین امر برای آن‌ها شدت نامه فکر تألیف کتابی درباره ایشان باشم.»

وی افزود: «من کتاب‌های ایشان را تا یکی مثلاً اینکه بررسی کرده‌ام و از آنها نیز برای نگارش این کتاب بهره برده‌ام. البته باید اشاره کنم مدلسوزی خیلی به نشر این اثر (تلاش‌هاشته‌اند بسیار مؤثر بوده است.»

ابوجوبی آنگاه درباره «گهواره سبز آرزو» گفت:

«این کتاب از ۳۳ فصل تشکیل شده است. فصل اول در مورد زندگی خانم بهبهانی است و من فقط نقش نویسنده آن را بر عهده داشتم.م. البته در کل، همه فصل‌های کتاب چه از لحاظ محتوا و چه از لحاظ فرم به زندگی و شعر ایشان می‌پردازد.»

لازم به توضیح است که خانم بهبهانی علاوه بر شعر در داستان‌نویسی نیز تبحر دارند. وی افزود: «اولاً من هم ذوق و فرقیحه ایشان را در نگارش کتاب در نظر داشتم‌ام و هم به شیوه داستان‌نویسی‌شان توجه کرده‌ام.»

ضمین اینکه داستان‌های ایشان تحت‌الشعاع اشعارشان است و همین است که ما ایشان را بیشتر به اسم یک شاعر می‌شناسیم تا یک داستان‌نویس، ابوجوبی در مورد فصل دوم کتاب «گهواره سبز آرزو» که با عنوان «زن» آمده گفت:

شعر پر بین تأثیر خلق خوبی مرده روزگار خود است. ولی شعر بهبهانی کاملاً زبانه است، من هم از این دیدگاه به زندگی ایشان نظر داشتم.م. زندگی یک شاعر بانویسنده دائماً در حال تغییر است و خانم بهبهانی نیز از این قاعده مستثنا نیستند.

نویسنده کتاب «گهواره سبز آرزو» به پایان به فصل‌های دیگر این کتاب شامل «زل، مست و گلشنه» ریزان، روایتش، نویسنده، مستند آدمی» و... اشاره و توضیحاتی کنزواهی ارائه کرد. در ادامه مراسم دکتر قنبر آریان به سخنرانی پرداخت.

وی گفت: «در روزگار ما مخاطب شعر عامه مردم هستند. تمام اسوادان که بیشترند آنها حتی زبان خاقلی و نظامی و نامضر خسرو را مثل یک زبان خارجی تلقی می‌کنند.»

در این صورت پیداست که آنچه در گذشته برای یک طبقه تهرانیس یافته مشغول بوده است، نمی‌تواند امروز به قول اکبرچی باید که محیط و تربیت و آوازش به کلی با تعادیل بانندگان قدیم تفاوت یافته است.

از این روستم که امروز دیگر ذوق عامه در شعر انوردی و فرخی نعمه حیاتی نمی‌یابد و شعر امروز را می‌بسنده که آکنده از حیات و جوش و طیش است.»

دکتر آریان ادامه داد: «باری جوهر واقعی لذت

هنری چیزی جز همین تنوع طلمی و تازه جویی نیست. اما از ادای‌ای را که سخن شاعر است به بازمی‌رسد و موهن‌گویی بهر حال آواز شمرش روان سناه، و مشغول از احساسی واقعی و صمیمی‌جمله کرده، و گذر آریان در ادامه سخنانش گفت: «اما درباره» شاعر توانا و سربا احساس و شور و عشق خانم

دل‌آزستی

احمد واسطی

جشن کتاب و تجلیل از سیمین بهبهانی

سازدانه‌ای می‌کند از تخلیل و تبلیحه.امان آزادی البته نامحدود نیست به قول هنسر قدیم مثل آزادی یک مسافر کنششی است تا در کنششی اش هر جا بخواد می‌رود اما اگر از محوطه کنششی قدم بیرون نگذارد در ریاست و موج غرق کند.»

هنسر مرحوم زین کورت گفت: «باری تا شاعر واقعیتشان را درک نکند، نمی‌تواند در بین آنها محدود بیاید.»

سر ذوق بعضی مباحثان که حتی از ورای قرن‌ها و مرزها در تعری انسانیت تأثیر دارند همین است. همین که دردی داریده که همه آن درد را درمی‌یابند و به علاوه آن را هنرمنده بیان کرده‌اند. اگر قالب‌های شعری فارسی از رونقی تا آغاز عهد بهار تقریباً بی‌تفاوت مانده است از آن روست که در این مدت هزاره‌ها هیچ جاذبه بزرگ انقلابی تمدن و فرهنگ و آرا یکباره دگرگون نشده است.»

وی افزود: «فقط ششروبه آغاز نحوی بود که فزای فرهنگ ما را زیر ویر برده است. در این سال‌ها در هر گانه یک سیمین بهبهانی با قرآن و تأثیر در شهرش گفت: سیمین با درباری بهنادر آب گذشته مهشش کاندآ تا نشان است. که در عیان همین اشعار ساده و بی‌شواری به گفته سعدی و حافظ و شیخسپندی و فرنگه انان اشعار وارو حتی مثل بنام فرحنگ‌ناب آب گذشته است. سیمین عزیز علاوه بر موهبت طبع شعر و احساس قوی، در علاوه ادب و ذوق و آراذکی و آرایه‌های، باقی به‌مرمه جویده گذاشته است و در دوران کودکی با تبحر وایی ممتد و رنج و حرمان با پیشنده است و با تاکلی‌هایی که زاده مویط بود خوب وارد درهای فلسفی را تجربه کرد و مولاناوار عشق را در سوادایی دل خوش احساس کرده است.»

وی به آشنایی بهبهانی با قرآن و تأثیر در شهرش گفت: سیمین با درباری بهنادر آب گذشته مهشش کاندآ تا نشان است. که در عیان همین اشعار ساده و بی‌شواری به گفته سعدی و حافظ و شیخسپندی و فرنگه انان اشعار وارو حتی مثل بنام فرحنگ‌ناب آب گذشته

است. سیمین عزیز علاوه بر موهبت طبع شعر و احساس قوی، در علاوه ادب و ذوق و آراذکی و آرایه‌های، باقی به‌مرمه جویده گذاشته است و در دوران کودکی با تبحر وایی ممتد و رنج و حرمان با پیشنده است و با تاکلی‌هایی که زاده مویط بود خوب وارد درهای فلسفی را تجربه کرد و مولاناوار عشق را در سوادایی دل خوش احساس کرده است.»

دکتر آریان در پایان گفت: «من همه خاطرمین محرم را برای ترک عظمت شعر خاتم سیمین بهبهانی به کتاب «گهواره سبز آرزو» اختصاص می‌دهم. دکتر ضیاء موحّد نیز در سخنان کزواهی گفته: «من به عنوان پژوهشگر

ادبی بهبهانی می‌گویم که شعر او در بین زبان ایرانی، نه زن نامشان به عنوان شاعر ثبت شده است. بیرون اعضایی، فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی.»

وی افزود: «در شعر بهبهانی در ابتدا غلبه با چهارپاره است که رفته رفته به قول کریش می‌یابند.»

از مشخصات دیگر شعر ایشان اینست که برای ترانه‌ها به کار می‌برد که زبانی مناسب و دقیق است. غزلیات ایشان نتیجه یک عمر تلاش ایشان است که خیلی‌ها این راه را در یاد نشیوه می‌روند. از دیگر مشخصات شعرایشان نوع مطربی است

که در اثرشان به کار می‌رود و فرجور توجه است.» سیمین همین‌طور گفت: گفت: «شعری که ایشان با اهل موسیقی طرف تروتنسه در کار ایشان تأثیر یکبارده. وی به ذکر خاطراتی از همکاری خود با خانم بهبهانی پرداخت و گفت که چند آهنگ بر روی اشعار خانم بهبهانی قرار داده که ملاحظه شده است.»

سخران پایانی مراسم سیمین بهبهانی بود. وی ضمن تقدیر و تشکر از حضار گفت: «هم قیل از انقلاب و هم بعد از انقلاب شعر من مورد بی‌اهمیتی بوده و در دوران کنل به سر برده است، من از همه کسانی که در طول انقلاب از من چیزی نوشته یا به دیدار من آمده تشکر می‌کنم. امیدوارم بتوانم جوایگویی زحمات آقای ابوجوبی و نشر کتاب و خصوصاً نشر نلث باشد.»

روح‌شایسته

● شعر ای در جان من آبچینه، به سخنان محرابی تشریف، بفرات

● «این مراسم از طرف جنبشه جوقکار بازارک تنگستان در ایران به ایشان چوهدی اعفا شد.

● در کتربیزین تالیفی زیبایی از خانم بهبهانی قرار داشت.

● شرح بهبهانیت معبودیت مکان و فضا تمام به شکلی مناسب گزار شد.

● حاشیه این برنامه تعداد زیادی از کتاب‌های نشر نلث در معرض فروش قرار گرفت بود.

● در برنامه قلی فرار بود علی‌اندیر محله بخارا نیز در این مراسم شرکتی کندهلی وقت خود را به دیگران داد .

سیمین بهبهانی: موشخائنه آقای دکتر احمد ابوجوبی که ساماننه تاکنون اشعار ایشان را به ایشان را ندانتم.م. در کتاب «گهواره سبز آرزو» همین ریزوه به دست من رسید، آنگنان با موصله و وقت دیوان شعر ۱۳۹۳ صفحه‌ای خانم بهبهانی را مورد تحقیق قرار داده‌اند که دیگر جایی خبر حرف تازه باقی نگذاشته‌اند.

اساسی قوی، در علاوه ادب و ذوق و آراذکی و آرایه‌های، باقی به‌مرمه جویده گذاشته است و در دوران کودکی با تبحر وایی ممتد و رنج و حرمان با پیشنده است و با تاکلی‌هایی که زاده مویط بود خوب وارد درهای فلسفی را تجربه کرد و مولاناوار عشق را در سوادایی دل خوش احساس کرده است.»

وی به آشنایی بهبهانی با قرآن و تأثیر در شهرش گفت: سیمین با درباری بهنادر آب گذشته مهشش کاندآ تا نشان است. که در عیان همین اشعار ساده و بی‌شواری به گفته سعدی و حافظ و شیخسپندی و فرنگه انان اشعار وارو حتی مثل بنام فرحنگ‌ناب آب گذشته

است. سیمین عزیز علاوه بر موهبت طبع شعر و احساس قوی، در علاوه ادب و ذوق و آراذکی و آرایه‌های، باقی به‌مرمه جویده گذاشته است و در دوران کودکی با تبحر وایی ممتد و رنج و حرمان با پیشنده است و با تاکلی‌هایی که زاده مویط بود خوب وارد درهای فلسفی را تجربه کرد و مولاناوار عشق را در سوادایی دل خوش احساس کرده است.»

وی به آشنایی بهبهانی با قرآن و تأثیر در شهرش گفت: سیمین با درباری بهنادر آب گذشته مهشش کاندآ تا نشان است. که در عیان همین اشعار ساده و بی‌شواری به گفته سعدی و حافظ و شیخسپندی و فرنگه انان اشعار وارو حتی مثل بنام فرحنگ‌ناب آب گذشته

است. سیمین عزیز علاوه بر موهبت طبع حکمت و بلاغت آشنایی دارد. چراکه هر گاه که کلامی از آن را یارب گفتار خویش نموده

ان است و برای خلقت شر که قرآن به آن اشارت دارد، شعر سروده است.»

دکتر آریان در پایان گفت: «من همه خاطرمین محرم را برای ترک عظمت شعر خاتم سیمین بهبهانی به کتاب «گهواره سبز آرزو» اختصاص می‌دهم.

دکتر ضیاء موحّد نیز در سخنان کزواهی گفته: «من به عنوان پژوهشگر

ادبی بهبهانی می‌گویم که شعر او در بین زبان ایرانی، نه زن نامشان به عنوان شاعر ثبت شده است. بیرون اعضایی، فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی.»

وی افزود: «در شعر بهبهانی در ابتدا غلبه با چهارپاره است که رفته رفته به قول کریش می‌یابند.»

از مشخصات دیگر شعر ایشان اینست که برای ترانه‌ها به کار می‌برد که زبانی مناسب و دقیق است. غزلیات ایشان نتیجه یک عمر تلاش ایشان است که خیلی‌ها این راه را در یاد نشیوه می‌روند. از دیگر مشخصات شعرایشان نوع مطربی است

که در اثرشان به کار می‌رود و فرجور توجه است.» سیمین همین‌طور گفت: گفت: «شعری که ایشان با اهل موسیقی طرف تروتنسه در کار ایشان تأثیر یکبارده. وی به ذکر خاطراتی از همکاری خود با خانم بهبهانی پرداخت و گفت که چند آهنگ بر روی اشعار خانم بهبهانی قرار داده که ملاحظه شده است.»

سخران پایانی مراسم سیمین بهبهانی بود. وی ضمن تقدیر و تشکر از حضار گفت: «هم قیل از انقلاب و هم بعد از انقلاب شعر من مورد بی‌اهمیتی بوده و در دوران کنل به سر برده است، من از همه کسانی که در طول انقلاب از من چیزی نوشته یا به دیدار من آمده تشکر می‌کنم. امیدوارم بتوانم جوایگویی زحمات آقای ابوجوبی و نشر کتاب و خصوصاً نشر نلث باشد.»

روح‌شایسته

● شعر ای در جان من آبچینه، به سخنان محرابی تشریف، بفرات

● «این مراسم از طرف جنبشه جوقکار بازارک تنگستان در ایران به ایشان چوهدی اعفا شد.

● در کتربیزین تالیفی زیبایی از خانم بهبهانی قرار داشت.

● شرح بهبهانیت معبودیت مکان و فضا تمام به شکلی مناسب گزار شد.

● حاشیه این برنامه تعداد زیادی از کتاب‌های نشر نلث در معرض فروش قرار گرفت بود.

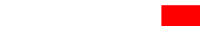
● در برنامه قلی فرار بود علی‌اندیر محله بخارا نیز در این مراسم شرکتی کندهلی وقت خود را به دیگران داد .



روانشاد استاد حبیب یغمایی بنیانگذار و مدیر مجله نام آور، مقدمه از سال‌های پیش یعنی ایران جوانی نسبت آن داشت که در زادگاه خود محور و بیابانکه واقع در حبشیه کویر مرکزی ایران، کتابخانه‌ای بزرگ برپا کند. او نخست در سال ۱۳۴۶، هنگامی که در وزارت فرهنگ وقت ایازرس، بود و در مسمان به کار اشتغال داشت، نخستین مدرسه دولتی را در خوزره در آن روزگار از نظر اداری جزو مسمان حبیب موسی شد تا گذاشت. مدرسه زمانی در آنجا ایجاد شده بود که هنوز در برخی شهرهای بزرگ دیگران مدارس زیبایی نامرحله دبیرستان در خوزر برپا شد.

یغمایی پس از سال‌ها کوشش و برنامه‌ریزی، سرانجام در سال ۱۳۴۹، دگر موبینه خود در زمینه بنیادگذاری یک کتابخانه مهم و عمومی را در منطقه در عرصه ظهور رساند. او نخست به هزینه خود سالان پارگی جهت تشکیل کتابخانه عمومی خوزر اقدامات را موجدی کتابخانه تخصصی خوزر و دفتر مجله بنما را که نزدیک به چهار هزار مجله فقهی، علمی و چندمنجه علمی بود به کتابخانه خود، اهدا و به آنجا انتقال داد. این کتابخانه رسماً در مهرماه ۱۳۴۹ش افتتاح شد. در معرض اشتغال، سدها و سایر انتشارات با اسواد خوزر و بیابانک قرار گرفت. یغمایی برای کتابخانه اسامانه‌ای نوشت و شیوه نگهباری و اداره و سایر ضوابط مربوط به آن را در آن ذکر کرد. براساس ماده دوم این اسامانه نام دائمی کتابخانه به عنوان کتابخانه عمومی حبیب یغمایی؛ در خوزر و بیابانک معلوم شد و تأکید شده بود که تحت هیچ عنوان نام مذکور نباید تغییر کند. این کتابخانه چند سال بعد در وزارت فرهنگ و هنر واگذار شد. و اسامانه مذکور هم‌اکنون مورد تأیید سوزان‌وقت قرار گرفت. کتابخانه رسماً روز ۱۵ مهر ۱۳۴۹ مطابق وقت روز ۱۵ ششمان ۱۳۹۰ق افتتاح شد. در گروه زبانی از مردم در جشن افتتاحیه شرکت کردند و مرحوم حبیب‌الاسلام سیدعبدالحسید قاضی پیشوای وقت مذهبی، خوزر، سخرانی سیوطی در این مراسم ابرار کرد و شاعران خوزری سروده‌های خود را خوانند. کتابخانه در آغاز یک فن کارخانه داشت که حقوق اداره او را انضمام سایر هزینه‌ها، مرحوم یغمایی شخصاً می‌پرداخت. کتاب‌های از محل از تهران نخست در دفتر اموال ثبت و سپس در فقه‌ها جا می‌گرفت و آنگاه در اختیار مرجعان بود.

در اثر چاب گزارش تأسیس و افتتاح کتابخانه عمومی



حبیب یغمایی و گزارش‌های پس از آن در شماره‌های مختلف مجله بنما در سال‌های ۱۳۴۹ به بعد گروه کنیری از دانشندان، مؤسسات فرهنگی و علمی داخل و خارج کشور و برخی مقامات و سازمان‌های دولتی آثار خود را به کتابخانه اهدا کردند. و به گونه‌ای که در اندک زمان موجودی کتابخانه افزایش یافت و در مجله بنما رسماً از اهداگران خواسته شد که به جای ارسال هدایا، از طریق دفتر مجله، مستقیماً آنها را به کتابخانه خوزر ارسال دارند. فهرست برخی هدایا در سال نخست تأسیس کتابخانه به این شرح است: ۱- یک جلد قرآن عقیس به انضمام پانزده مجلد کتاب از سوی بنگه ترجمه و نشر کتاب ۲- ۱۵۰ جلد کتاب از شرکت ملی نفت ایران ۳- ۳۲۰ جلد از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.



۴- نزدیک به ۲۰ مجلد نشریه عقیس قدیمی از سوی تیسار علی والی، ۵- ۲۸۰ جلد اهدای استاد شوهر امیری مترجم نام آور، ۶- کمک مالی استاد محمود فرخ خراسانی، ۷- یازده جلد از انتشارات توس، ۸- ۱۵۰ جلد ادعالمی محمد گلن شاعر و نویسنده اردستانی.

همچنین برخی مؤسسات و دانشگاه‌های خارج، برخی کتاب‌های منتشره خود را به کتابخانه اهدا کردند. از جمله اکثمی علوم تاجیکستان در زمان ریاست عبدالغنی میرزایی تعدادی کتاب به کتابخانه خوزر اهدا کرد. کتابخانه در وقت تأسیس مهر ۱۳۴۹ تنها یک سال بزرگ داشت که نیم آن، مخزن و نیمه جلر چلی مطلمه بود پس از سه سال به درخواست مؤسس، استناداری اسفندیار سالان بزرگ و دیگری در کار سالان اول، وسیع‌شده و به آن تا کرده به این ترتیب کتابخانه دارای دو سالن شد که از یکی به عنوان مخزن و از دیگری به عنوان سالن قرآنت کتاب استفاده می‌شد. اما هنوز هم هیچ یک از سازمان‌های

کتابخانه عمومی حبیب یغمایی؛ یک اتفاق تازه

دولتی تولید و نگهباری کتابخانه را قبول نکرد. بود و یغمایی شخصاً اسحقون دو کارمند و هزینه‌های نگهبان را بر می‌پرداخت. در سال ۱۳۵۴ وزارت فرهنگ و هنر وقت پذیرفت که کتابخانه خود را تحت پوشش بگیرد و پس از اقدامات اداری طولانی این کتابخانه در جرگه مؤسسات تابعه هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور درآمد و کارمندان آن به حقه کارکنان وزارتخانه مذکور پیوستند. مسألهٔ پس از وقوع انقلاب در اثر پرابی تحرکات، کتابخانه از محل اصلی خود به چند اتاق در حجره یکی از مساجد خوزر منتقل شد و نام حبیب یغمایی از روی آن برداشته شد و به این ترتیب در تریب و وقف و بیابانکلر عمل وارد شد. کاری بود انجام شده که افزون بر مباحثت برای مسجد و اشغال اتاق‌های آن، برای مرجعان هم که باید در هنگام برپایی روضه‌خوانی و سایر مراسم مذهبی از وسط مسجد عبور می‌شدند، راهی ایجاد کرده است. این وضع همچنان‌همه داران تا آنکه چندانی پیش نگذاشته ضمن ملاقات با جناب آقای مسجدجامعی وزیر معزوم و فرهنگ و ارشاد اسلامی، صراحتاً از نشان درخواست نمود تا اسواد دهند. کتابخانه به محل اصلی خود که ملکیت آن متعلق به کتابخانه و جزو اموال عمومی است انتقال یابد و نام اصلی که وقف و مؤسس برای آن تعیین نموده به آن بازگردانده شود.

به این ترتیب و با موفقیت و دستورات صحیح وزیر محترم، کتابخانه با وقته‌ای ۲۰ ساله به محل اصلی خود باز خواهد گشت. افزون بر آن آقای مسجدجامعی مقرر فرمودند یک جلد شاهنامه نقیص باسقری به آنجا اهدا و برای جبران مافات یک کتابخانه تخصصی هم خریداری و به کتابخانه اهدا شود. امید است با پیگیری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان آصفهان، کتابخانه در زمانی کم به محل سابق باز گردد و کتاب‌های اهدایی وزیر محترم ارشاد بردوی در آنجا انتقال یابد و مورد استفاده عموم قرار گیرد.

این نکته هم گفته شود که استاد حبیب یغمایی در سال‌های پایانی زندگی وصیت کرده بود یکش را پس از مرگ در وقفه‌ای که در نزدیکی کتابخانه بازگشته شده بود، به خاک بسپارند. این وصیت، جمله عملی پوشیده و آقون مقدوی محل زیارت سیاحتگران و دانشمندان است که به خوزر می‌رود. کتابخانه خود که در ششم مهر ۱۳۴۹ مجله اسامانه اسفندیار خوزر که به چاپ رسیده است یغما و سپس در مجله راهنمای کتاب به چاپ رسیده است

یغمایی پس از سال‌ها کوشش و برنامه‌ریزی، سرانجام در سال ۱۳۴۹، دفتر دیرینه خود در زمینه بنیادگذاری یک کتابخانه مهم و عمومی به عرصه ظهور رساند

به شرح زیر است:

۱- کتابخانه حبیب یغمایی؛ در خوزر بیابانک در ماه مهر یکپار و وسیع و دیرینه بود. عمری تأسیس یافته‌اند

۲- این کتابخانه را که شخص حبیب یغمایی بنیانده و کتاب‌های خود را بدان اهدا کرده (کتابخانه حبیب یغمایی نامیده می‌شود) به عنوان نام آن ثبت نمی‌یابد. ۳- کتابخانه را سه نفر زمین درخوبه به اتفاق اداره و نگهبانی و سرپرستی می‌کنند به عنوان امناه سه گانه.

۴- امناه سه گانه را در حیات خود حبیب یغمایی تعیین می‌کند و بعد از او با کثرت آزاد مردم با اسواد بخوزه و با تصویب وزارت فرهنگ و هنر تعیین می‌شوند. ۵- کتابخانه شخصیت حقوقی دارد و امناه سه گانه در هر موقع و در هر موضوع به اتفاق اقدام خواهند فرمود. ۶- هر یک از امناه که استعفا دهد یا بمرود و یا از «خوزره» به محل دیگر رود طبق ماده چهارم دیگری به جای او تعیین خواهند شد.

کتابخانه تا دفتر فهرست تطبیق و دفتر فهرست را امضا می‌کنند. ۸- امناه سه گانه کتابداری مستعد و امین را به اتفاق انتخاب می‌کنند.

۹- امناه سه گانه سامات یاز بدون کتابخانه را در هر فصل تعیین می‌کنند. ۱۰- امناه سه گانه درآمد و هزینه کتابخانه را همواره زیر نظر خواهند داشت و اوراق و اسناد و بنگک بانک را به اتفاق امضا می‌کنند.

۱۱- امناه کتابخانه از صاحبزنان و خیریه‌بشانشان بخشنده در مؤسسات فرهنگی و آموزش و اوقافی کشور درخواست مساعدت‌های مالی خواهند فرمود و نهایت اهتمام و کوشش را در پایداری این مؤسسه مفید به کار خواهند برد.

۱۲- خیریه‌بشانش و بیکوگرانی که برای فقا، کتابخانه املاکی وقت کنند یا مبلغی به بانک بسپارند که درآمد سالیانه آن صرف امور کتابخانه شود، نشان در فرجه سسگی مرمزی بخش و به دیوار لالار کتابخانه نصب خواهد شد.

۱۳- هیچ کتابی به هیچ عنوان از کتابخانه بیرون نخواهد شد.

۱۴- مطالعه کنندگان باید نهایت اهتمام را در حفظ کتاب رعایت فرمایند که پاره و آلود نشود. ۱۵- مامورینی و آهنگری در تلاش مطالعه واجب است.

۱۶- عکسبرداری از کتاب‌های خطی برای محققان ایرانی و غیرایرانی آزاد است.

۱۷- ورود به کتابخانه برای مطالعه کنندگان آزاد و رایگان است ولی برای مشاعله اشیا، مجزه حق ورود در کتابخانه می‌شود (به تعیین و تصویب امناه)

۱۸- خیریه‌بشانی که به هزینه کتابخانه مدد رسانند، (در گرچه ده تومان) نشان در روزنامه‌ها درج خواهند شد.

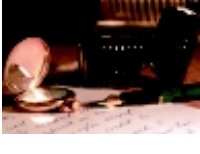
(شماره حساب کتابخانه در بانک ملی ایران ششده

عور ۱۵۱ است.)

۱۹- هر کس از هر محل کتابی به کتابخانه اهدا کند، نامش در دفتر کتابخانه و نیز در مجله بنما ثبت خواهد شد. ۲۰- هر یک از مواد این آیین‌نامه به اقتضای موقع به تصویب امناه تغییر یابنتی است مگر ماده دوم، و انضمام علی من ائج اهلی.

نوشته‌ها	ریشه‌ها
نوشته Laura Backes	ترجمه لاتین برای ایران

نوشته قافیه‌دار



داستان فوراً تمام می‌شود. مانند نوشته‌های منثور، قافیه نیز زیاد تنها شامل کتابی است که برای بیان داستان لازم هستند و به بیشتر همانند نیز قافیه نیز زیاد در باتلاق توضیحات فرورود. این شغل به تصویر کشاندگان است که نشان دهند شخصیت‌ها و مکان‌ها چگونه به نظر می‌رسند. نظم باید به احساسات و افکار بازیگران یک شخصیت الصاق شود. داستان باید همیشه در حرکت حلال باشد.

عمل و به هم پیوستن رویدادها، ترجیحاً صریح موضوع اصلی را می‌سازد. وقتی قافیه مهمتر از اصل

داستان شود یک اثر چرخشی به وجود می‌آید. نویسنده شروع به توصیف یک شخصیت یا نوشتن دیالوگ می‌کند و به منظور حفظ کردن قافیه موضوعات حاشیه‌ای به وجود می‌آیند و توصیف یا دیالوگ دور و دورتر می‌شوند. این چرخش بیشتر و بزرگتر می‌شود بدون امید به حرکت داستان یا اینکه نویسنده کلمات مبتذل وی معنی یا سطوریه که هیچ معنی ندارند را فقط به خاطر قافیه آنها در داستان وارد می‌کند. هیچ‌کدام از این اشتباهات- که به صورت واضح در نظر قابل قبول نیستند- نمی‌توانند جایگزین سجع و قافیه سرزنده باشند.

اگر شما علاقه به نوشتن نظم دارید توسط کسانی که رای معنی دارند دوست‌داشت‌زده نشوید. اما در فک کنید که شما مجبورید کارتان را برای خوانندگان جدا کنید. شما لازم نیست در تمام تکنیک‌های نوشتن کتاب‌های خوب ماهر باشید همچنین باید

بگیرید که شاعر باشید، برای انجام این کار وقت نگذارید و چیزهای اضافی را دور بریزید.

خاطره

فتح‌الله بی نیاز

فتح‌الله بی نیازی یکی از فعالان نقد ادبیات داستانی در روزگار ماست. او یکی از پرکارترین منتقدان و نویسندگان است کسی که مدامه خیلی از نویسندگان هم‌سپل خودش کار نوشتن را از همه جیب‌اش شروع کرده ولی سال‌ها بعد یعنی در دهه هفتاد و هشتاد آثار خود را نوشته کرد این همه فعالیت و حضور در محافل ادبی مختلف و سخنرانی‌های شامی و مقالات مکتوب او در روزنامه‌ها و نشریات حالی از سال‌ها کار و تلاش و تجربه است.

خوندان خاطره وی می توانند علاوه بر چلچلیت و شیرینی، آموزنده هم باشد. اماغنی‌ها خودکشی نمی‌کنند» و مجموعه داستان تفتیق چغاز یک زنده به گور» در سال ۱۳۸۲ سوی نشر مروارید و امتداد به چاپ رسیده است.

یکی از مباحث مهم روزشناسی موضوع انعکاس نثر است. وقتی فردی، نتیجه و لمره کار خود را بنیید، طبعاً انگیزش را به مرور از دست می دهد، چه بسا دچار دلشردی و سپس سرخوردگی و نومیدی شود. به تفریب می تازد گفت: «آش» نامطرب هیچ یک از عرصه های فعالیت بشری، در حد و اندازه ای اعتباری» به تولیدات هنری و علمی نفعی نبرده و نیست.
خوندان خاطره حرف زدن است و حرف زدن، گونه ای فریاد بود و تخلیه و تخلیه عقابوت اصلی اش با کاری مثل کسب پول و برخورداری از رفاه در این است که نوشتن در جست و جوی مقبولیت است. از مقبولیت نثار گرفته تا مخاطب عام (خواننده فعال و متعلق) ضمن اینکه مردم در این نوشتارها بنا به ضافت فکری و دوقی بیان در جست و جوی «دنیای باکی»ها، زیبایی‌ها و دیگری‌ها هستند، یکی در حد وصلت دختر جوان و پسر پادشاه و دیگری در تازای از ابدیتش‌های نودستاره و همسنگی انسان در قیاسی جهانی.
صافدانه «موزیک بی کلمه» چه مرز به نوشتن داشتند - آن هم در ۱۴ سالگی- بیشتر های اطرافت بود. اختلاف عظیم طبقاتی بین کارمندان و کارگران شرکت نفت، انزاهای باورنابایر کارکنان خارجی زن همسایه ای که شوهرش هر روز کنکشی می زد، مرد همسایه ای که از دکل چاه سقوط بود و شرکت نفت حالا می خواست خانواده اش را از خانه سازمانی اخراج کند، خنر زشی که خواستگار نباشت و لایحرمه خیل عظیم حاشیه نشین‌ها که در فقر و جهل به سر می بردند و دستشان را پیش کارگرانی دراز می کردند که خودشان هم مشکل مالی داشتند.

اولین داستانم به نام «تفتیق بسته آب نبات و هفت دسته گل سوسن سفید برای حبیب تازه در همین سن و سال (۱۶ سالگی)» نوشته شد، اما آن را چاپ نکردم. چون «کتاب هفتاد و هفتاد» نوشته می‌خواندم و بنا به اقتضای سنم نخواست تأثیر نوشته های طفلم گذرده ای از نویسندگان و شاعران بوم، استغنا شریکلیک، چک لندن، فاکور،ریلیکه، هدلیت، کفکاو... به هر حال «قصه» توانست «داستان» شود. سال‌ها بعد (۱۳۷۷) پس از چند بار نوبسی، آن را به نام «می‌روم که بپیم» در مجموعه ای به همین نام چاپ کردم. دویسم اثری که روی آن کار کردم «مهم ملکه مادی گوی کارگری پادیس چهارم بود که آن را هم سال‌ها کنار گذاشتم و در سال ۱۳۷۸ نشر نویسن آن را چاپ کرد. اولین کاری که به طور جدی به آن پرداختم، رمان مکانکی به وسعت هیچ بود که از سال ۱۳۷۷ روی آن کار کردم. نوازنده آهنگ گزانه دیگر هم داشتم، اما صادفانه می‌گویم، از چاپ آنها وحشم شستم. فکر می‌کردم یاکنلی با هفتصد سگوب رویه رو می‌شوند یا منتقدان آنها را می‌گویند. بنابراین آنها را نام مستعار چاپ کردم. بعدها از همین نام‌های مستعار (صاف) کفکساز، صاف، آستان، سب، افق، سب فراز (و...) استفاده کردم و چند مقاله و نقد و داستان گزانه در هفتاد نامه‌ها هم تصفیه‌ها با چاپ کردم.
بیر خبر در رابطه با عدد خاصی هومت خود را فاش نکرد. رمان مکانکی به وسعت هیچ را که در شرایط بحرانی روحی - مالی) در سال ۱۳۵۰ در تصفیه صفحه نوشتم، بعدها در دوره ای که به لحاظ روحی باز هم موفقیت

نوشتن نوعی حرف زدن است



خوبی نداشتم، باز نویسی کردم و بعد ۲۵۰ صفحه رساندم. در سال ۱۳۶۸ اولین نثار آن را چاپ کرد، اما ماسافه به رفم آن نویسندگان و مترجمان و منتقدان شاخص، آن را یک اثر خیلی خوب ارزیابی کردند، به دلیل «دسته بندی» آن زمان و جدا بودن من از آن جریانات، فقط چند نقد مختصر روی آن نوشته شد. حالا که می بینم

نویسندگان جوان از بی اعتباری نقادان رنج می‌برند و به دلیل بی پشت و پناهی آثارشان اینجا آنجا مطرح نمی‌شود، خیلی خوب در آنها احساس می‌کنم، به همین سبب است که حالا، در سن ۵۵ سالگی، بیشتر درستان مرا در عرصه ادبیات، جوان‌ها تشکیک می‌دهند. بیشتر آنها چه مرده و چه زنده از نوجوانی و عقول دوس از چاپ‌های مجور و شرکت‌های بخش و کتابفروشی‌ها و نیز رسانه‌ها از جمله مجلات هفت‌نامه‌ها و ماهنامه‌ها رنج می‌برند من به آنها رنج می‌دهم. می‌بینم همسن و سال‌های آنها ذیبال مال و منال رفته‌اند و پانزده گرفتن بعضی چیزها به خیلی چیزها رسیده. اما آنها به خاطر اینکه اول و امکانات رفاهی شان نمی‌تند و می‌خوانند یا نوشتن، دره خود را بیرون بپرند، دستشان از همه جاف شده است. به راستی آنها کی داد؟ و چرا باید

بسیار زمانی گفته بود: «بستن، این یعنی زمانی دراز می‌بارد بودن، اما قلب به دست‌ها هم مثل قیغ انسان‌ها بی‌بازیم و بی‌انرژی مان را با نوشتن، در مان می‌کنید، نه توپیل‌های

تفت و گو

امیر حسین شرافت

آخرین مدل ویلای شمال، باربران نه تنها ادعای «فیضیه» نداریم بلکه امتال من که تا پایان عمرشان چیزی باقی نمانده، توفیق دارانند، اما جوانانی او جیس‌ها همین ادعا دارند که جامعه حتی در حد سرپال‌های سطحی و مسائل آلمانی و مسافه نیم‌های درجه سه کشور ایتالیا پریشان ارزش نشان نمی‌نست.

باربران وقتی شاعر یا نویسنده جوانی می‌رسند که نه نثار حرمی برای او قابل است، نه منتقدی به حس‌ها کشان در روزنامه و ماهنامه، دلشرد و افسرده می‌شود. به باقیش از نیسی از جوان‌های شاعر و نویسنده ای، با آنها رابطه دارم. افسرده‌اند، دچار بیماری افسردگی‌اند، نه حالت‌های افسرده در حالی از منابع متعدد (نام و مشخصات) خبر دارم که فلان نویسنده و شاعر در فرانسه، آلمان و آمریکا طی ۸ تا ۱۳ روز نثار پیدا می‌کند و کتابی چاپ می‌کند، با شمارگان ده تایی هزار، اما جایزها کردن نثار برای نویسنده و شاعر جوان به حدی کلافه‌کننده است که علم فریا کتفر در کتاب هفته در منتهای صدفات اظهار داشته بود «ما نثر شدم تا تکثیر نشوم».

به هر حال، من بعد از سه کتاب اولی، برای چاپ کتاب‌های چهارم تا نازدهم دچار مشکل چندانی نشدم. مشکلاتم در حد قیغ نویسندگان و مترجمان بوده است، اما کلیت مسأله، همچنان به قوت خود باقی است. آثار و شاعران نویسندگان جوان از همان اولین کار باید در حد ادب‌آموزی راسول کار کند و کافر و اسلام‌گوی ظاهر شدن آرایش به چاپ برسد! آنگاه اولیه بسیاری از نویسندگان شاعران تراز اول جهان در حد سبامشقت اولی و بی فرهنگ‌باشی‌ست به آن نثاران گمنامی که بیشتر مردم ندانناشان از نشیده‌اند، ادای دین می‌کند.

مطلباً شاعران و نویسندگان جوان نباید از بلاکتهای شش‌ماده، یک‌ساله و سه‌ساله اثرشان دلشرد و نثارند. باید به خاطر داشته باشند که نوبعی مثل نیچه چگرنه آنگونه باید راه به چاپ رساندند و نثارها چند دفعه هم‌بگویی را به دفتر خود کشانند و مایوس نگردانند. به قول او، اما حتی اگر شکست بخوریم به زانو در نمی‌آیم».

چرا باید رمان بخوانیم؟



انسان موجودی خیالی‌پوار است و رمان، خود زاینده همین تخیل است. رمان وقایعی است که با برای خود نویسنده اتفاق افتاده است یا از دیگران دیده و شنیده است و بخشی دیگر از آن تخیل افغانی است و پایه شکلی راه به واقعیت دارد و بخشی دیگر تخیلی است که دست یافتن به آن آرزوی انسان است و بخشی که سمبلیک است و در لقایه ایما و اشاره و تخیل، چیزی است که باید وجود می داشته و یا وجود داشته باشد و همه اینها نشانه‌هایی از زندگی است. رمان هالی مانند جنگ و صلح و تالیسم محض است. داستان‌های ژول ورن، نمونه‌هایی از تخیلی است که آرزوی انسان متفکر بود برای دست یافتن به آنها و می‌بینیم انسان متفکر امروز نه تنها به آنها دست یافته بلکه به مراتب فراز از آنها رفته است و اکنون نویسندگان جدید با پال‌های خیالیشان در اعماق کهنکشان‌ها پرواز می‌کنند.

رمان‌های تاریخی و اجتماعی به ما می‌گویند چگونه بوده‌ایم پس به ما می‌آموزند که چگونه باید اما حوادث یک دوره تاریخی در دل یک رمان به یادماندنی است.

رمان مدرن، یک قصه ساده بدون آفرینش برای ارضای خواننده نیست. رمان مدرن، جهانی پیچیده است و رمان نویسن مدرن با آفرینش چنین جهانی است که بر آن به قول شکرو لوسکی: «فداهای آشنا و عادت‌ها دگرگون می‌شود و هر چیز آشنا بیگانه می‌گردد»؛ قطعیت هر رابطه‌ای رازیز سوال می‌برد، جهان‌ساخته در رمان مدرن همواره در حال دگرگونی است و هیچ رابطه‌ای در آن ثابت و استوار نیست.

رمان صندوقچه‌ای است که زبان، فرهنگ، اخلاق، طرز زندگی، آیین‌ها و... در او در دل خود به امالت نگهداری می‌کند. رمان آینه زندگی است و اگر در جامعه ما جایی ندارد از نقض جامعه است.

تفت و گو با ناهید شمس (مهرین فر) ، داستان نویسن

از هدایت تا رمان‌های عامه‌پسند

«پار دیگر کسی که دوست می‌داشتم؛ عنوان اولین رمان ناهید شمس (مهرین فر) است که توسط نشر لودهی منتشر شده است. این کتاب دو ژمره و رمان‌های عامه‌پسند قرار دارد که برای مخاطب عام نوشته شده است و علاوه بر جنبه سرگرم‌کنندگی دارای پیام اخلاقی نیز هست. به بهانه آشنایی بیشتر با نویسنده رمان که اخیراً به هفت داستان‌نویسان ایرانی پیوسته است با وی گفت‌وگویی انجام دادیم.

حانم شمس در ابتدا برای آشنایی خوانندگان مختصری از زندگی خودتان را توضیح دهید.
ناهید شمس مهرین فر، هسند، متولد ۱۳۴۷ در شهر تهران تحصیلاتم رانا مقطع دبلم (علوم تجربی) ادامه دادم و در حال حاضر شغل اصلی‌ام خانه‌داری است.

از چه سالی با کتاب و کتابخوانی مأوس شدید؟
کتاب از همان دوران کودکی بخشی از اوقات فراغت من را می‌می‌کرد. پدرم می‌آید از سال‌های راهنمایی به صورت خیلی جدی کتابخوانی را دنبال می‌کرد. اغلب کتاب‌های صمد بهرنگی، جلال‌ا‌احمد، صادق هدایت و بسیاری از نویسندگانی که کتاب‌هایشان را به دست می‌آوردیم، می‌خواندم. پدرم می‌آید همیشه نمونه‌های انشائی من در کلاس جزم نمرات بالا بود.

فکر اینکه خودتان هم داستان نویسی کی به دختتان خطور کرد؟
پاور کیده‌مال یک حرفه بود، یک سال و نیم پیش به صورت ناگهانی این فکر به ذهن من خطور کرد. با خود گفته، حالا که این همه کتاب در این سال‌ها خواندم، خود نویسنتم داستانی بنویسم و همین کار را هم کردم.

در سال‌های اخیر بیشتر چه نوع کتاب‌های داستانی می‌نوشتید؟
این سال‌ها به واسطه حضور مداوم در خانه بیشتر کتاب‌های



دو ماه وقت من را گرفت. وقتی آماده‌شدیم به آقای احراری دو اثر شرات پاس کردم. دادم. ایشان کار را خوانند و در بخشی از قسمت‌ها و اذهنهایی‌هایی‌گوه که اصلاح کردم بعد آقای مروارید نشر خودی را به من معرفی کردند که این کشور رمان من را چاپ کرد.

نثار روی کار شما سرمایه‌گذاری کرد یا خودتان هزینه کردید؟
در هزینه شخصی کار کردم. پر بود اوله نثار یک میلیون و سیصد هزار تومان بود که در زمان تسویه این مبلغ کاهش یافت و به عبارتی یک میلیون و سیصد هزار تومان تمام شد.

بخش‌های چگرنه صورت می‌گیرد؟
قرار شده است نثار بخش کتاب را انجام دهد. فعلاً ۲۵۰ نسخه نثار است و قرار شده در صورت فروش قیغ را هم تحویل بگیرد.

کتاب دیگری هم زیر چاپ دارید؟
بله. رمانی با نام آگشتکار بی‌گناه که تحویل نثار داده‌ام، البته آن هم با همین موضوع تخیلی‌گویی.

آثار در دست تألیف چه دارید؟
داستان بلندی به نام نقطه لافانی نوشته‌ام که هنوز به نثار ندادم و در حال حاضر مشغول نوشتن داستان بلندی هشتم که هنوز برای آن اسمی انتخاب نکرده‌ام.



«مایشتی در دوزبانگی از دیدگاه علوم اجتماعی» عنوان کتابی به قلم دکتر املیا ترسیسیان است که سازمان میراث فرهنگی کشور با همکاری نشر پفمه ماه گذشته منتشر کرده است. این کتاب کارشناسی مدرک کارشناسی رشته تاریخ فرهنگ طبیعی و دکترای جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت از دانشگاه سنجرری آمریکا دارد. علاوه بر این در رشته انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان نیز از دانشگاه سالفورد انگلستان فارغ‌التحصیل شده و هم اکنون عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است و در بسیاری از کنفرانس‌های بین‌المللی با ارائه مقالات علمی و پژوهشی شرکت کرده است. دکتر املیا ترسیسیان هم اکنون در کتاب «انسان‌شناسی جدید» و «انسان‌شناسی و نشانه‌شناسی» را در تدارک چاپ دارد.

خاتم ترسیسیان، آیا قبل از انتشار «مایشتی دو دوزبانگی» کتاب دیگری هم منتشر کرده بودید؟

یکسری مجموعه مقالات مربوط به کنفرانس‌ها بوده که منتشر شده ولی کتابی که به صورت مستقل و به نام من منتشر شده باشد، نداشتیم. آن مجموعه مقالات در محدوده همان کنفرانس‌ها چاپ و توزیع شده و شامل مقالات دیگران هم بود.اما در کتاب دیگر دارم که احتمال دارد تا آخر سال منتشر بشود.

این دو کتاب را هم می‌توانید به ما معرفی کنید؟

یکی درباره انسان‌شناسی جنسیت است و دیگری هم در مورد انسان‌شناسی و نشانه‌شناسی است.

فکر می‌کنم یکی از رشته‌های تحصیلی شما جامعه‌شناسی زبان از دانشگاه لندن بوده و کتاب «پیشانی در زبانگی» هم در همین حوزه قابل مطالعه است. برایتان در این مطالعات زبان‌شناسی در ایران چه وضعیتی دارد؟

مطالعات زبان‌شناسی که در ایران هست، تا آنجا که من خبر دارم، عمدتاً از سویی کسانی صورت می‌گیرد که در رشته زبان‌شناسی فارغ‌التحصیل شده‌اند و گروهی که من آنستیم بیشتر با آنان دارم. گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران است که می‌تواند گروه فوق‌لیسانس و دکترا دارد. تعداد دانشجویان این دانشگاه راجع به زبان‌های محلی در مناطق مختلف تحقیق می‌کنند.

ولی من که در دانشکده علوم اجتماعی هستم، می‌بینم تحقیقاتی که مستقیماً با زبان‌شناسی در ارتباط باشد کمتر صورت می‌گیرد. اما عمدتاً گروه زبان‌شناسی دانشگاهتس که به این مباحث و مطالعات زبان‌شناسی می‌پردازد.

آقاری که در این سال‌ها به صورت تألیف یا ترجمه منتشر می‌شوند چه وضعی دارند و در چه سطحی قرار دارند؟

آقاری که تألیف شده باشند توسط زبان‌شناسان نوشته شده باشند، خیلی کم است ولی کتاب‌هایی که در این حوزه ترجمه شده‌اند، بسیار زیادند و خیلی هم خوب است. **کنفرانس‌هایی که در داخل یا خارج از کشور برگزار شده بود و هم در آنها حضور داشتید، آیا هر حوزه زبان‌شناسی**

این کنفرانس‌ها هم عموماً در حوزه زبان‌شناسی بوده است. کنفرانس‌های ما مربوط می‌شد به زبان‌شناسی و مسأله زبان در مدراس یا مسأله زبان و اقلیت‌ها یکسری کنفرانس‌های زبان‌شناسی هم داشتیم که بیشتر مسائل اجتماعی و فرهنگی را مدنظر قرار می‌داد.

ولی کلاً در آن برنامه‌هایی که در همه کنفرانس‌ها داشتیم، یک موضوع حتماً حول محور زبان بوده است. **در بحث زبان و اقلیت‌ها، آیا اقلیت‌های زبانی مطرح می‌شد یا اقلیت‌های مذهبی؟**

پیش از این به سؤال شما مقداری مشکل است. اقلیت‌های مذهبی که در ایران داریم، هر گروه زبان خاص خودشان دارند و تقدیم این اقلیت‌ها به اقلیت‌های مذهبی، فکری کم حتماً باید جنبه سیاسی داشته باشد. طبق قانون اساسی این اقلیت‌ها را به عنوان اقلیت‌های مذهبی شناسانده‌اند. ما اقلیت‌های زبانی هم داریم. از اقلیت‌های زبانی در قوقن فارسی یادشود ترجمه وقتی می‌گویم اقلیت‌های مذهبی، آن جنبه سیاسی هست. ما یا اگر کار یکباردی، چیزی که بمانی می‌نماند.کسانی هستند که یک زبان دیگری هم در کنار زبان فارسی می‌دانند. حالا ممکن است آشوری‌ها، ارمنی‌ها و رزشتی‌ها باشند. کلمی‌ها هم در این وضعیت، کمی حالت استثنایی پیدا می‌کنند، آن هم به خاطر آن تاریخچه‌ای که دارند، یعنی کلمی‌ها زبان ناحیه‌ای را که زندگی می‌کنند، سریعاً آموخته‌اند و تکلم می‌کنند. ولی ما همه این احوان در زبان خودشان یکسری واژگنی دارند

که هویتشان را مشخص می‌کند. ولی در واقع زبان نیست، نشانه است. نشانه‌دهنده هویتشان است. اقلیت‌های مذهبی، هر کدام زبان خودشان را دارند.

بحث «دوزبانگی» را می‌توانید بیشتر توضیح دهید که عنوان کتاب را هم به همین موضوع اختصاص داده‌اید؟
در واقع عنوان کتاب آن چیزی است که با مقاله‌های انتخاب شده در آن می‌تواند هماهنگ باشد. یعنی ادو زبانگی، می‌تواند یک عنوان کلی باشد. برای مقالاتی که در این زمینه نوشته‌ام و در این کتاب آورده‌ام. چون دوزبانگی را از دیدگاه زبان‌شناسی نقد و بررسی کرده‌ام و مسائل اجتماعی هم در این موضوع دخل بوده است. در نتیجه مایشتی در دوزبانگی را از دیدگاه علوم اجتماعی مطرح کرده‌ام. یعنی بین مقاله‌ها و اسم این کتاب ارتباطی هست. **این کتاب را با مقاله‌ای به اسم «جامعه‌شناسی زبان‌های استاندارد در عهد ساسانیان» آغاز کرده‌اید. چطور ساسانیان را برای شروع بحث انتخاب کرده‌اید؟**

دوره ساسانیان دوره‌ای بوده که خیلی تشنگ‌تر می‌توانستیم، تنوع زبانی را در جمله ایرانی ببینیم. به اضافه



به در این حوزه هم دست‌نکته‌هایی وجود دارد و در چه سطحی قرار دارند؟

آقاری که تألیف شده باشند توسط زبان‌شناسان نوشته شده باشند، خیلی کم است ولی کتاب‌هایی که در این حوزه ترجمه شده‌اند، بسیار زیادند و خیلی هم خوب است. **کنفرانس‌هایی که در داخل یا خارج از کشور برگزار شده بود و هم در آنها حضور داشتید، آیا هر حوزه زبان‌شناسی**

این کنفرانس‌ها هم عموماً در حوزه زبان‌شناسی بوده است. کنفرانس‌های ما مربوط می‌شد به زبان‌شناسی و مسأله زبان در مدراس یا مسأله زبان و اقلیت‌ها یکسری کنفرانس‌های زبان‌شناسی هم داشتیم که بیشتر مسائل اجتماعی و فرهنگی را مدنظر قرار می‌داد. ولی کلاً در آن برنامه‌هایی که در همه کنفرانس‌ها داشتیم، یک موضوع حتماً حول محور زبان بوده است. **در بحث زبان و اقلیت‌ها، آیا اقلیت‌های زبانی مطرح می‌شد یا اقلیت‌های مذهبی؟**

پیش از این به سؤال شما مقداری مشکل است. اقلیت‌های مذهبی که در ایران داریم، هر گروه زبان خاص خودشان دارند و تقدیم این اقلیت‌ها به اقلیت‌های مذهبی، فکری کم حتماً باید جنبه سیاسی داشته باشد. طبق قانون اساسی این اقلیت‌ها را به عنوان اقلیت‌های مذهبی شناسانده‌اند. ما اقلیت‌های زبانی هم داریم. از اقلیت‌های زبانی در قوقن فارسی یادشود ترجمه وقتی می‌گویم اقلیت‌های مذهبی، آن جنبه سیاسی هست. ما یا اگر کار یکباردی، چیزی که بمانی می‌نماند.کسانی هستند که یک زبان دیگری هم در کنار زبان فارسی می‌دانند. حالا ممکن است آشوری‌ها، ارمنی‌ها و رزشتی‌ها باشند. کلمی‌ها هم در این وضعیت، کمی حالت استثنایی پیدا می‌کنند، آن هم به خاطر آن تاریخچه‌ای که دارند، یعنی کلمی‌ها زبان ناحیه‌ای را که زندگی می‌کنند، سریعاً آموخته‌اند و تکلم می‌کنند. ولی ما همه این احوان در زبان خودشان یکسری واژگنی دارند

گفت و گو با دکتر املیا ترسیسیان

زبان ها ؛ ثروت ملی

«مایشتی در دوزبانگی از دیدگاه علوم اجتماعی» عنوان کتابی به قلم دکتر املیا ترسیسیان است که سازمان میراث فرهنگی کشور با همکاری نشر پفمه ماه گذشته منتشر کرده است. این کتاب کارشناسی مدرک کارشناسی رشته تاریخ فرهنگ طبیعی و دکترای جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت از دانشگاه سنجرری آمریکا دارد. علاوه بر این در رشته انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان نیز از دانشگاه سالفورد انگلستان فارغ‌التحصیل شده و هم اکنون عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است و در بسیاری از کنفرانس‌های بین‌المللی با ارائه مقالات علمی و پژوهشی شرکت کرده است. دکتر املیا ترسیسیان هم اکنون در کتاب «انسان‌شناسی جدید» و «انسان‌شناسی و نشانه‌شناسی» را در تدارک چاپ دارد.

می‌دهند به تعداد دانشجویانی که وارد دانشگاه می‌شوند، ازماشان آن هدایای که علاوه‌ای در این زمینه دارند. شروع به تحقیق و مطالعه در این زمینه می‌کنند. در نتیجه طبق بنیاد و وسیعی از مقالات در حوزه زبان تربیت می‌شوند. حداقل من به نتیجه کار خویشم. همین.

آیا نهدای به عنوان عنوان و مسؤل وجود دارد که این تحقیقات جزئی و پراکنده را به شکلی سازمان‌یافته و حمایت کند؟

من فکر نمی‌کنم.

دلایش را می‌توانید بفرمایید؟

(پس از نکت طولانی) گویم بهتر است.

یعنی نهادهای نیست که بتواند با پشتوانه مالی و معنوی دست به سازماندهی وپوشش‌های زبان‌شناسی بزند؟
فضیه زیاد جدی گرفته نمی‌شود.و اهمیت این موضوع درک نمی‌شود. یعنی آنجا که نوشته‌ام این زبان‌ها ثروت ملی است، سخت به این موضوع اعتقاد دارم. یعنی این تنوع زبانی که در ایران داریم. حجب است که اینگونه

سرسری از گزارش نگذاریم. حتی این سرسری ترفیق باعث می‌شود که خیلی از این زبان‌ها رانشی پیدا نکنند یا فراموش شوند. یا حتی در یک زمانه محدود نوشته‌اند کارردی پیدا کنند. و لغای مختلفی به این زبان‌ها حجب است. اگر کسی در مورد این زبان‌ها نوشته‌اند روزی داشته باشیم. می‌توانیم تاریخ پورش آنهاشویم. من موافق نیستم. اینکه گوییم: ایلیام این زبان‌ها را حفظ کنیبا حفظ کردن کافی نیست. باید زمینه‌هایی برای پشتوانه این زبان‌ها ایجاد بشود و این غیر از این است که نهادهای دولتی باشند یا خصوصی. اگر به این مسأله اهمیت ندهند و برنامه‌ریزی نکنند، به همین گونه به عنوان موضوعی نفتی برای دانشمندان و محققان باقی خواهد ماند. اما سفارحه شما درست می‌گویید. حداقل من نهادهای نامی‌شناسم که بخواند از چنین تحقیقاتی حمایت کند.

امروز مکتب‌های مختلفی در زبان‌شناسی وجود دارد و زبان‌شناسان ایرانی هم هر کدام به یکی از این مکاتب علاقه‌مندند. آیا شکلیاتی در بین خود زبان‌شناسان وجود دارد که…؟

نه در این حوزه هم دست‌نکته‌هایی وجود ندارد. ما کارکننداری زبان‌شناسان هموطن را در کنفرانس‌ها و تکررها می‌بینیم. کار کردن‌ها یک حالت متعکف و مجزا دارد. یعنی به صورت کار گروهی نیستند. به آن صورت که در همه جمع‌نشده‌اند و موضوعات حاجت را با خود تقسیم کنند. یعنی گروهی راجع به زبان‌شناسی و تأثیر روان‌اش کار کنند یا در حوزه‌های مختلف دیگر، به صورت گروهی و مشخص کار نمی‌شود. هر کس تحقیقات شخصی خودش را دنبال می‌کند.

شما اشاره می‌کنید که امروز دیدگاه مسلط در زبان‌شناسی اجتماعی تکی رابطه ساختاری زبان و زبان و جامعه است. در این باره بیشتر توضیح می‌دهید؟

با یک نظریه کارکرد گرایی درم که در واقع معتقد است آنچه که مسلط است، آن است که باید دیده شود و عطف‌گذاری می‌کنیم بر روی زبان‌هایی که هستند و زندگی می‌کنند و حق حیات دارند و در کنار و نمود دارند ولی چون ما یک زبان را فزیکر را در حضور یا منقعه‌ای حکیم می‌دانیم همه این زبان‌های دیگر نمی‌بینیم و تاگرمی حکیم یا جدی نمی‌گیریم. این، آن چیزی است که مسأله و حیات زبان‌های دیگر را در وضعیت خطرناکی قرار می‌دهد. اینکه زبانی وجود داشته باشد و در کنار شما زنده باشد و شما آن را نبینید و زبانی بلدند که دیگر در مدارس تدریس نمی‌شود یا زبانی باشد که دیگر جیمت زبانی به آن زبان تکلم نمی‌کنند و زبان شناسان، در مورد آن قدرت سیاسی و اقتصادی نداشته باشند. همه این مسائل باعث



می‌شود که آن زبان کم‌کم کنار گذاشته شود و فراموش نشود. من فکر می‌کنم دیدار به همان ساله اول می‌رسیم که نشاءه آن اولیه کرده‌اند. زبان‌ها را زنده‌ها تربیت‌های ملی ما هستند. در نتیجه با دیدبازی باید به فکرمه نگاه کرد. باید آن تئوری زبان مسلط را کنار گذاشت. اینکه بگوییم یک زبان، یک ملت، درست نیست.

ولی ما صلاا به این سمت می‌رویم در سطح جهانی هم وضع به همین صورت است. یعنی با گسترش ارتباطات و تعامل شدن اینترنت و مابواره‌ها و ترویج و شنوین فرزندانمان به آموخن زبان‌های بین‌المللی مثل زبان انگلیسی در همین مسیر کام بر می‌داریم.

چرا در همین مسیر می‌رویم. ولی در این زمینه مسأله مقداری فرق می‌کند. یعنی اگر بخوایم درها را به روی خود بینیم و بگوییم نمی‌خواهیم زبان انگلیسی یادگیریم. یک حالت نسبیست. یعنی یک وضع خودشنوینی پیدا می‌کنیم. چیزی که من می‌گویم این است که همه زبان‌ها حیات دارند. یعنی به حرف اینک که زبان مسلط است نباید فکر کنیم. زبان‌های دیگر باید از بین بروند. درست است که امروز زبان انگلیسی زبان مسلط شده و این به خاطر اینترنتی است که امروزه آن زبان داریم. حالا اگر خواهیم از دانش روز جهان بهره ببریم نمی‌توانیم از آموخن این زبان چشم‌پوشی کنیم. درست همانقدر که انگلیسی باید برای خود جایز کند. زبان‌های جایی هم باید جایی در میان ما داشته باشند چه بسا زمانی که در اینترنت می‌خواهید سرچ کنید، بگردید یا کدام زبان می‌خواهید این کار را بکنید. یعنی اینکه زبان‌ها آثار اهمیت دارند که برایش برنامه‌ریزی بکنند.

فکر می‌کنید الان چه باید کرد تا در برنامه‌های اینترنت، زبان فارسی هم جایگاه خودش را داشته باشد؟
باید تولید دانش داشته باشیم. ببینید، دانش الان به عنوان یک کلام مطرح است. کسی خریدار کالای مانیتس،

چرا زبان انگلیسی می‌تواند این همه رشد و وسعت پیدا کند؟ چون کالایی ارانه می‌کند که همه مثلاً آن هستند و به آن نیاز دارند. اگر ما هم در این فارسی این کالای را تولید کنیم، یعنی راهی را پیدا کنیم برای ارائه زبان فارسی و حتی رشد زبان فارسی الان ما در ترجمه چقدر مشکل برای خود جدید داریم؟ در خیلی از موارد مترجم احساس می‌کند زبان فارسی خودش ترجمه بسیاری از متون را ندارد. تقصیر مسامت که این کارکنش دارد. **موسوم به فارسی جدید یا فارسی در که در دوران پس از اسلام طریم تغییرات زبان معیار در دوران انقلاب مشروطه، به صورت گونه معیار شناخته شده است. تداوم آن در طول قرن امکان درک آثار نگاشته شده موضوع چه مسائلی را مدنظر دارید؟**

ببینید، مثلاً الان ما آثار مولانا را می‌خوانیم و لذت می‌بریم چون آن را کلاماً می‌فهمیم یا دیگر آثار قدسی و کلاسیک را در واقع زبان فارسی این خاصیت بسیار جالب را دارد که در طول قرن معاییم خود را حفظ کرده ولی هر چند تغییرات ادکبی در زبان فارسی حاصل شده ولی ما همچنان قادر به خواندن و فهمیدن آن هستیم. در حالی که در برخی از زبان‌های افغانی نرفته‌اند. این در واقع یکی از حماض زبان فارسی است. **یکی از فصل «زبان‌شناسی اجتماعی و گفتگو، فرایز از کارگروگویی» چه مباحثی را در نظر دارید مطرح کنید؟**
آن تئوری کارکردگرایی که من بیان کرده‌ام همین بحث برمی‌گردد. یعنی بخوابیم به یک زبان خیلی اهمیت داریم و به خاطر آن زبان مکن زبان‌های دیگر بشویم یا اهمیت چندانی به آن ندیم. همین باعث می‌شود که آن زبان‌ها نتوانند رشد چندانی داشته باشند.

شما ملی گرایی و قوم‌گرایی افراطی را از ویژگی های دوران صحنی دانسته‌اید. این سؤال پیش می‌آید که امروز به مرحله پسامدرنیسم رسیده‌ایم، وضییت و تکلیف زبان چه خواهد شد؟

زبان صحنه راحت‌تری پیدا می‌کند. در دوره صحنی محدودیت‌هایی داریم، یعنی استعاره‌ها خیلی مهم است. دیوارها و واحد بودن خیلی مهم است. به این صورت، که ما آن معنا و مفهوم ملت را در دوران صحنی با این وضییتی که الان هست منظور داریم. یعنی مرزهای سیاسی را می‌گذاریم و می‌گوییم این فلات مملکت است با این زبان ولی اگر این جنبه‌های سیاسی قضیه را برطرف «مخصوصاً در حیطه زبان» می‌بینم زیر این پوشش و زیر این خط و خطوط و مرزهای سیاسی که کشیده‌ایم زبان‌هایی وجود دارند که درون این مرزها نمی‌کشند. یعنی جنبه وسیع‌تری دارند. حالا اگر خارج از تعاریف و اصطلاحات پس‌مدرنیسم بپذیریم که در دهه‌های دوران صحنی اتفاقات در حال وقوعی است و احساس را هر چه می‌خواهید بگذارید. می‌بینیم دیگر گوشتی‌هایی در حرفه وقوع است و این همه‌تعلیمی که خیلی خیلی محدود بود. گوشت دارد از هم پاشیده می‌شوند چون تماس آن‌ها دارند بیشتر می‌شود و در نتیجه این تماس‌های بیشتر این هویت‌ها هم دارد و آن مرزهای معهود می‌گذرد. مثلاً اگر بپران من خوششان را فقط از من می‌دانستند، الان خودم چنین احساسی ندارم. من الان خودم را هم از منی می‌دانم. هم از منی می‌دانم و هم چون با فارسی زبانان تماس بیشتری داشتم، خودم براوسته می‌شوم. به توجیه به درسی هم که در خارج از کشور خواندم. بخشی از فرهنگ آنجا را هم گرفته و بخشی از هویت آنجا را هم دوری کردم. این وسط من کی هستم؟ در این فصل از کتاب می‌خوانستیم به این موضوع پردازیم.

دیواره این کتاب، موضوعی هم هست که بخواهید برای مخاطبان مطرح کنید؟
بله، خوب این هم تحلیل خوبی است. همان طور که عرض کردم من تا به حال به ایران نیامده‌ام و در واقع از وضیعت کشور شما اطلاع دقیقی ندارم. پس اگر عزیز از این است از شما معذرت می‌خواهم. شما از طریق سندیکا می‌توانید کمک‌های مالی در خود توجه هم برای شاعران و نویسندگان جذب کنید؟

در دوره کمونیسم نویسندگان از نظر مالی تأمین بودند. چه از نظر چاپ کتاب یا شمارگان اجتماعی و چه از نظر دریافت مقرری و انواع تسهیلات دیگر. اما پس از فروپاشی شوروی این امکان از دست رفت. در حال حاضر دولت ما اگر بتواند خودش را تأمین کند، کار بزرگی انجام داده، البته باز هم خدا را شکر.

زمانی به دستور خیدرحملی اف تصویب شد به نویسندگان و شاعرانی که خدمات فرهنگی ارزنده‌ای داشته‌اند، مقرری داده شود. اما همه از این موضوع بهره نمی‌برند.

این قضیهٔ مالی تا چه اندازه چاپ کتاب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؟ پیش از این خود دولت کتاب‌ها را چاپ می‌کرد. آن زمان ناشران دولتی به ما می‌گفتند: «کتاب خود را بیاورید و پول خود را بپردازید.» اما حالا می‌گویند: «پول خود را بیاورید و کتاب خود را بپردازید.»

پادم می‌آید کتاب «عروس گمشده» جناب آقای حاجی زاده ۲ بار تجدید چاپ شد و هر بار شمارگان آن ۱۰۰ هزار نسخه بود. خود ایشان می‌گویند: «یک بار به عمل کتاب «جدایی پایان ندارد» را شردم و دیدم که هزار و هفتصد و پنجاه و چهار نسخه از آن رایبه دوستانم هدیه داده‌ام.» اما حالا اگر خیلی احترامش را نگه دارند، بمانند نسخه یا هزار نسخه شمارگان کتابش خواهد شد.
حالا هر کس استعدادی دارد و می‌تواند کتاب خوبی بنویسد، مسلماً پولی برای چاپ کردنش ندارد و کسی هم که پول دارد اگر شاعر و نویسنده هم نباشد، سر هم بندی، ورفی سیاه می‌کند و بی هدفه چاپ می‌کند. بنابراین تنگنای مالی و مشکلات معیشتی روی مخاطبان هم تأثیر مستقیم گذاشته می‌شود.

بله، ما خوانندگان خود را از دست دادیم. نویسنده نمی‌تواند کتاب چاپ کند و خواننده هم نمی‌تواند بخرد. یک کیلو گوشت یک شروان، یک جلد کتاب هم یک شروان (۷۰۰ تومان) حالا شما به من بگویید کار گری که غروب به خانه برمی‌گردد برای خانواده‌اش گوشت بخرد یا کتاب؟ اگر چه من معتقدم که زمانه همه چیز را حل خواهد کرد. یکی از سختی‌هایی که پیش روی ماست این است که در این وضیعت ناسامان، برره‌هایی از تاریخ هم افتاده است اما خوب، زمانه قیمت واقعی آثار را تعیین خواهد کرد و وقتی از غربال خود عبور داد، بهای آنها را هم خواهد پرداخت.

در زبان فارسی اصطلاحی وجود دارد که به آن سیاست‌زدگی می‌گویم نمی‌خواهم

بگویم وضیعت فرهنگی هر کشور کاملاً مستقل از شرایط سیاسی است اما می‌خواهم بدانم در فرهنگ و ادبیات جمهوری آذربایجان آقی به نام سیاست‌زدگی وجود دارد یا خیر؟

خوب، البته آدم‌های حکومتی می‌خواهند که شاعر و نویسنده مدیحه‌گوی آنها باشند. پول خوبی هم می‌دهند اما تکلیف عقیده انسان چه می‌شود؟ من دوست دارم از مردم بنویسم، از مهر و محبت و از انسانیت.



گفت وگو با محمد عالم : رئیس سندیکای شاعران و نویسندگان گنجه

من نویسنده‌ام ، ایوانف و احمداف فرقی نمی‌کند

محمد عالم رئیس سندیکای شاعران و نویسندگان گنجه را کنار قیر بنج گوشه (خمسه) نظاس ملاقات می‌کنم. شهردار و رئیس دانشگاه دولتی گنجه همراه با محمد عالم و چند تن از نویسندگان و شاعران بنام این شهر به استقبال کاروان شاعران ایران آمده‌اند.
راستما از تاریخ معماری مزار نظامی می‌گویید. در این فاصله با محمد عالم خلوت می‌کنم تا از وضیعت مالی هنرمندان آذربایجان، نحوه چاپ کتاب‌ها، وضیعت صنعت نشر و معاشیان کتاب در این کشور پرسیده باشم.
گفت‌وگوی ما را بخوانید.

عالمه استاد سندیکای شاعران و نویسندگان گنجه در چه سالی تأسیس شده؟
سال ۱۹۳۰. جنوری پیش نویسندگی از ایران به گنجه آمده بود و آن‌طور که می‌گفت از قرار معلوم در کشور شما برای شاعران و نویسندگان سندیکایی وجود ندارد. اگر عزیز از این است بنده معذرت می‌خواهم. اما چقدر خوب است که شما هم یک چنین تشکیلاتی داشته باشید.
در کشور ما «ان جی او»های ادبی بسیار قدرتمند و گسترده‌اند اما تشکیلاتی به نام سندیکا وجود ندارد. در واقع شاید هم ضرورت آن احساس نمی‌شود.

بله، خوب این هم تحلیل خوبی است. همان طور که عرض کردم من تا به حال به ایران نیامده‌ام و در واقع از وضیعت کشور شما اطلاع دقیقی ندارم. پس اگر عزیز از این است از شما معذرت می‌خواهم. شما از طریق سندیکا می‌توانید کمک‌های مالی در خود توجه هم برای شاعران و نویسندگان جذب کنید؟

در دوره کمونیسم نویسندگان از نظر مالی تأمین بودند. چه از نظر چاپ کتاب یا شمارگان اجتماعی و چه از نظر دریافت مقرری و انواع تسهیلات دیگر. اما پس از فروپاشی شوروی این امکان از دست رفت. در حال حاضر دولت ما اگر بتواند خودش را تأمین کند، کار بزرگی انجام داده، البته باز هم خدا را شکر.

زمانی به دستور خیدرحملی اف تصویب شد به نویسندگان و شاعرانی که خدمات فرهنگی ارزنده‌ای داشته‌اند، مقرری داده شود. اما همه از این موضوع بهره نمی‌برند.

این قضیهٔ مالی تا چه اندازه چاپ کتاب را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؟ پیش از این خود دولت کتاب‌ها را چاپ می‌کرد. آن زمان ناشران دولتی به ما می‌گفتند: «کتاب خود را بیاورید و پول خود را بپردازید.» اما حالا می‌گویند: «پول خود را بیاورید و کتاب خود را بپردازید.»

پادم می‌آید کتاب «عروس گمشده» جناب آقای حاجی زاده ۲ بار تجدید چاپ شد و هر بار شمارگان آن ۱۰۰ هزار نسخه بود. خود ایشان می‌گویند: «یک بار به عمل کتاب «جدایی پایان ندارد» را شردم و دیدم که هزار و هفتصد و پنجاه و چهار نسخه از آن رایبه دوستانم هدیه داده‌ام.» اما حالا اگر خیلی احترامش را نگه دارند، بمانند نسخه یا هزار نسخه شمارگان کتابش خواهد شد.
حالا هر کس استعدادی دارد و می‌تواند کتاب خوبی بنویسد، مسلماً پولی برای چاپ کردنش ندارد و کسی هم که پول دارد اگر شاعر و نویسنده هم نباشد، سر هم بندی، ورفی سیاه می‌کند و بی هدفه چاپ می‌کند. بنابراین تنگنای مالی و مشکلات معیشتی روی مخاطبان هم تأثیر مستقیم گذاشته می‌شود.

بله، ما خوانندگان خود را از دست دادیم. نویسنده نمی‌تواند کتاب چاپ کند و خواننده هم نمی‌تواند بخرد. یک کیلو گوشت یک شروان، یک جلد کتاب هم یک شروان (۷۰۰ تومان) حالا شما به من بگویید کار گری که غروب به خانه برمی‌گردد برای خانواده‌اش گوشت بخرد یا کتاب؟ اگر چه من معتقدم که زمانه همه چیز را حل خواهد کرد. یکی از سختی‌هایی که پیش روی ماست این است که در این وضیعت ناسامان، برره‌هایی از تاریخ هم افتاده است اما خوب، زمانه قیمت واقعی آثار را تعیین خواهد کرد و وقتی از غربال خود عبور داد، بهای آنها را هم خواهد پرداخت.

در زبان فارسی اصطلاحی وجود دارد که به آن سیاست‌زدگی می‌گویم نمی‌خواهم بگویم وضیعت فرهنگی هر کشور کاملاً مستقل از شرایط سیاسی است اما می‌خواهم بدانم در فرهنگ و ادبیات جمهوری آذربایجان آقی به نام سیاست‌زدگی وجود دارد یا خیر؟

خوب، البته آدم‌های حکومتی می‌خواهند که شاعر و نویسنده مدیحه‌گوی آنها باشند. پول خوبی هم می‌دهند اما تکلیف عقیده انسان چه می‌شود؟ من دوست دارم از مردم بنویسم، از مهر و محبت و از انسانیت.



ماخوانندگان خودرا از دست دادیم.
نویسنده نمی‌تواند کتاب چاپ کند
و خواننده هم نمی‌تواندبخرد

یک یک دوره دانشجو، فارغ‌التحصیل شونده. نظارت دولت بر چاپ کتاب تا چه حدی است؟
چنین چیزی وجود ندارد. ما همه قبول کرده‌ایم که شیوه حکومت دموکراسی باشد. بنابراین هر چه دلمان بخواهد می‌نویسیم. فقط‌با همه‌ی وضیعت فرهنگی شهر گنجه اشاره کنید و اینکه این شهر بزرگ تا چه اندازه در آموزش بهره‌های برجسته فرهنگی آذربایجان نقش داشته است؟
نظامی درباره گنجه می‌گویند: «بخش گنجه مثل زهره بلند است.» آنچه گنجه را بلند داشته چیزی جز «صحن» نیست.»

گنجه از قدیم شهر تجارت بوده و هم شهر فرهنگ، معنویت و ادبیات بند. همه به نوبه خود به عنوان یکی از ارزان‌ترین کوچک نظامی، مثل او فکر می‌کنم. اینکه گنجه شهر سخن و سخن‌پروری است و به قول نظامی: «صحن از پرچم بلندتر است.»پیروزی از آن سخن است نه پرچم!شهری را که با شمشیر نمی‌توان فتح کرد!با سخن می‌توان گرفت.» فکر می‌کنید بین ادبیات ما و شما چه پهنادهایی وجود داشته باشد؟
ادبیات ایران آذربایجان، ادبیات برادرند و همیشه شانه به شانه هم و دل در گرو هم حرکت کرده‌اند. نظامی بزرگترین آثار خود را به زبان فارسی نوشته است و شما هم بدان افتخار می‌کنید. ولی به عنوان بزرگ‌ترین شاعر آذربایجان، بهترین نقطه پیوند ادبیات ما و شما هم هست.

محمدحسین شهریار شاعر قرن بیستم شما گویی همان محمد فضولی قرن شانزدهم ماست. حال می‌دانم که شهریار بیشترین اشعار خود را به زبان فارسی سروده، همچنان که فضولی هم اشعار غربی دارد. ادبیات ایران و جمهوری آذربایجان تا آنجا که می‌دانم حتی از نظر مضامین هم با هم گره خورده‌اند. من باز محمدحسین شهریار و محمد فضولی را مثال می‌زنم. شهریار می‌گوید:

«حیدر بابا آفتاب پشتت را گرم کند/ گل لیلخند برک لیلیات باشد و چشمه‌هایت گریه کند/ کودکانت دسته ای گل بچینهند/ یاد که آمد گل‌ها را به سوی من بفرست/ شاید که بخت خفته‌ام بیدار شود و فضولی می‌گوید: «شب هجران جانم می‌سوزد/ چشم‌هایم خون می‌گریند/ آناله‌هایم خلق را بیدار می‌کند/ آفسوس که بخت خفته‌ام بیدار نمی‌شود.

این مثال یک دفعه به ذهنم رسید اما واقعاً پیوند را احساس می‌کنید؟!

<div></div> منتخب شد
<div></div> اندیشه سیاسی شریعتی
<div></div> نقد شریعتیسم

کتابخانه شماره ۱۶۱، شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۲

۱۱

</



گفت و گو
زهرآ حاج‌بهنودی

شعر، اگر نگوییم بداهتال‌ترین، دست کم می‌توانیم بگوییم مطلق‌ترین هنر حتی در زان‌گفتاش، ایران (زمانی که مهد شعر و ادب بود و می‌گوید، که هنوز هم هست) است. شعر، تاریخ پر فراز و نشیب خود را با ظهور پانده‌هایی از گذشته، دور تا گذشته نزدیک پیوند داده است. بودن و زدنش در مرصع شعر مظهر کرده‌اند که آن را به نثر مله‌شهرت نشانده‌اند. امروز اما کمتر هستند و هنششان مشهور است و ما کمتر حتی می‌یاد می‌آوریم که آن‌ها را مرور کنیم.

احمد کرمی کهنه سال‌ی است که عاشق مانده است او دلیخته دیروز است و به دنبال هر آن چیزی است که از گذشته باقی مانده.

شاید اگر برای این گذشته واژه دیگری بخوایم بیاوییم، آن را کلاسیک بنامیم که دست کم در کتابها به آن کلاسیک می‌گویند. تعبیری که کرمی از ادبیات مورد علاقه‌اش دارد، «عاشق شمال کلاسیک» هستم. هنوز در جست‌وجوی دیوان‌های شعر و دست‌نوشته‌های قدیمی هستم که امروز کمتر خواننده‌ها دارند اما من شیفته آن‌هایم. شاید چون به اندازه آنها (یا خنده می‌گوید این جمله را) عمر کردم و مثل آنها شده‌ام «سالک فریضی، سلمان ساوجی، مجذ همگر، مخفی، فتح‌الله خان خیابانی، کشمیری و… نام‌هایی است که کرمی سال‌ها با آنها زندگی کرده است. بی‌شمارشان را باهما و با یازدها یا خیره زرمه کرده و به گفته خودش اندک ذوق شعری‌اش همه را گذاشته با عشق یا دوستی و دلی از جنس همان گذشته پیونده خورده است. «از مدت‌ها در کار ساختمان‌سازی بدهام اما تک ذوق شعری که همواره با من بوده است، همواره مرا به شعر دیروز ربط می‌دهد است.»

فرهنگستان هنر

بهباد در آینه یک همایش



فرهنگستان هنر به مناسبت برگزاری همایش بین‌المللی بزرگداشت کمال الدین بهزاد دست به انتشار مجموعه‌ای نفیس پیرامون این مینیاتورپرست و نگارگر ایرانی زده است.

کتاب‌های بهزاد و شکل‌گیری مکتب مینیاتور بخارا در قرن ۱۶ میلادی، تألیف مهم اشرفی در برگیزنده اطلاعات باجمعی در خصوص شناسایی نگارگری در حوزو بخارا و سمرقند، کمال الدین بهزاد، تألیف دکتر قهر آفرین دربرگیرنده سرگذشت، مکتب، آثار و نقد آثار بهزاد، یادنامه کمال الدین بهزاد، به اهتمام دکتر عبدالحمید حسینی‌زاد (مجموعه مقالاتی پیرامون آثار کمال الدین بهزاد)، نگار نگارگران (کاری از گروه مترجمان فرهنگستان هنر)، ویوزنامه همایش بین‌المللی کمال الدین بهزاد، بهزاد در گلستان، مجموعه نفیسی از مینیاتوره‌های بهزاد، «بهزاد در خاطر و خیال» من مجموعه‌ای از آثار تصویرگران معاصر در نمایشگاه نقاشی با همین عنوان.
دستپرس می‌نمایندگانگ نقاشی بهزاد در خاطر و خیال» من مجموعه هنرپژوهی انتشارات فرهنگستان هنر عنایتین این مجموعه را تشکیل می‌دهد.

چرا شعر دیروز و چرا کلاسیک؟
از قالب ریمو و وزن لذت می‌برم. عشق را از رنگ همان پاک‌باختگی قدیمیش دوست می‌دارم. وقتی به فکر تأسیس یک نگاه‌انترشانی اقدام فکر می‌کردم و نقش رسیده که اشعار شاعرانی را که ناب می‌سروده‌اند اما کمتر کسی و کمتر گویی آن را خواننده و شنیده‌است، به چاپ برسانم؟

چند عنوان کتاب منتشر کرده‌اید؟

«شماره‌اش به پیش از ۱۰۰ عنوان می‌رسد. قدیم‌ترها آنها را در شمارگان ۳۰۰۰تایی چاپ می‌کردم اما بعدتر به همان ۱۰۰۰تارضایت دادم. البته از همان اندک هم باز تعداد زیادی می‌ماند بی هیچ خریدار و خواننده‌ای.

کمتر جوانی را دیده‌ام که با این دست آثار انس و الفتی داشته باشد. اگر بوده‌اند تک خریدارانی، آنها که عاشق شعر کلاسیک بوده‌اند اغلب سرگرم تحقیق و تفحص بر روی آنها بوده‌اند. امروز دیگر بخشی از آثارم را به «تای کتاب» نشری که از گذشته با آن همکاری داشته‌ام می‌دهم.

سلیقهٔ جوان امروز، ادبیات کهن را برنمی‌تابد. مدرنیسم، پست مدرنیسم و اسم‌های دیگر، مثل به ساختار شکنی در نثر مثل فرایزش داده است. نسل امروز تفاوت را تنها در قالب بکفه در دستا می‌بیند.

حاضران، طرز است. سبک‌ت شعر دیروز و شعر امروز مثل سبک‌ت، و رنگ و کاری است با توپیل و هوپیدا یا خرچه باکت و شیلوار. بدون شک مفاهم در گذر زمان متحول می‌شوند. جوان امروزی نمی‌تواند با



شعر قائلن، مجذ همگر، کفایش خراسانی و دهها نام دیگر ارتباط برقرار کند. اما این به آن مفهوم نیست که گذشته را فراموش کنیم و آن را پشت قلاب‌ها و ویرتین‌ها زندانی کنیم. امروز در سیصد دیروز معنا پیدا می‌کند و البته دیروز برای امتل من که سن و سالی را تجربه کرده‌ام هنوز زنده است. بسیاری از هنرور با پیرو زمان زندگی می‌کنیم.

این ذوق شخصی تنها به نثر محدود می‌شود یا جلدات شعر و نثس‌ت‌های ادبی هم آن را تشکیل می‌دهد؟

به هر حال با بسیاری از دوستان هنرور آمد و شد‌هایی داریم. با مرحوم ابوالقاسم حالت، منشی کاشانی، ششوق و خیلی‌های دیگر جلسات و شب‌شعرهای ادبی داشته‌ایم و امکان‌تیز این نشست‌ها برقرار است.

از نسخه‌های خطی خود بگویید.

از قدیم به نسخه‌های دست‌نویس و قدیمی علاقه

داشته‌ام. بسیاری از اوقات پس از گشت و گذارهای فراوان وقتی موفق می‌شدم یک نسخه خطی پیدا کنم بی درنگ آن را خریداری می‌کردم. ابتدا آنها را می‌خواندم و بعد با وقت آن را در کتابخانه‌ام نگهداری می‌کردم. نسخه خطی کفایش خراسانی و نسخه‌های دیگری که به تدریج آن را چاپ و منتشر کردم نسخه خطی مجذ همگر که در هیچ کتابخانه‌ای موجود نیست و نسخه‌ای که از سعیدی دارم و اضافات آن از تمام نسخه‌های دیگر بیشتر است.

شما برای چاپ آثار خود چه سیاستی دارید؟

قطعاً‌ام به بودجه‌ای فکر می‌کنم که بتوانم آن را از دولت بگیرم که به کافذ دولتی، نه به وام. اصولاً عقیده به هیچ کمک مالی از سوی دولت ندارم. از نظر من که یک ناشر محدود هستم فکر نثر شیک حرفه کاملاً ذوقی است. اگر من به عنوان یک ناشر علاقه‌ای به نشر داشته باشم از هر نوع آن، به دنبال نیگاهی هستم تا علاقی خودم را در آن منتشر کنم. من اگر قرار بوده به دنبال کار اقتصادی باشم، به این می‌اندیشیدم که چگونه تمام نسخه‌های دیگر بیشتر است.

تعمان چاپ آثار خود چه سیاستی دارید؟
قطعاً‌ام به بودجه‌ای فکر می‌کنم که بتوانم آن را از دولت بگیرم که به کافذ دولتی، نه به وام. اصولاً عقیده به هیچ کمک مالی از سوی دولت ندارم. از نظر من که یک ناشر محدود هستم فکر نثر شیک حرفه کاملاً ذوقی است. اگر من به عنوان یک ناشر علاقه‌ای به نشر داشته باشم از هر نوع آن، به دنبال نیگاهی هستم تا علاقی خودم را در آن منتشر کنم. من اگر قرار بوده به دنبال کار اقتصادی باشم، به این می‌اندیشیدم که چگونه تمام نسخه‌های دیگر بیشتر است.

آحمد کرمی مدیر انتشارات ماهه با دیدگاه و علایق متفاوت از بسیاری دیگر از ناشران، نشر را یک ذوق می‌داند تا یک حرفه

خانه تاریک است امروز

کلاغی در تاریکی همچون یک کودک مجنون فریاد می‌آورد. انگار از خواب بیدار نشده؛ روز نفس‌ها گوش‌هایش را بر کرده، چشم‌ها سوزش عجیبی دارند. از باز کردن چشم‌ها متصرف می‌شود. حسن کسی را دارد که در سیاهی محض فرو غلبیده باشد. صدای شره آب شسته‌اش بعد لحظه‌ای بعد انگار همه چیز یک رده باشد. مرمورش کند. حالا فقط می‌شنید، انگار آب‌ها هم می‌گویند، صدا از سوراخ‌خانه می‌آید، باید کمر راست می‌گردد، سیره بوده دیواره چاه سوراخ‌خانه و ریش دارد، گفته بودند بوجهی می‌رسد. حتما چاه صبرش لریزه آمده دیواره ملات جدید را پس می‌زند. سیرش دیده بوده شغالی از تاریکی بیرون آمده و تمام زوزه می‌کشد. شغال را اولین بار بوده که می‌دیده. شاید برای همین بوده که سیره شغال تا دیواره را با پشگلش خراب کرده به دمش بیندازد. از سربازخانه که بیرون می‌آید تا به زورخانه برسد شغال همان‌جا پیستاده بوده. هاله‌ای مهتابی از موهایی سیخ شده‌اش می‌تراویسد. خودش دست به کار می‌شود. شغال را دنبال می‌کند. شغال را در حالی که لاله می‌زده توی آسیاب بادی به دام انداخته بودند. گفته بوده شغال خوش‌بین است.

توی چشم‌های کهربایی شغال زل زده و گفته بوده بیرون از اینجا و عیاش کند. شغال خوش‌بین است. شغال هم‌چون‌بازی‌کننده بوده و به آیسنداشتن شغالش شده بند بندیش پنج زده سرشش قیای تو و پشمی را نشی کرده اما حالا سرپا امتش را بریده. انگار صفت بندش کرده‌اند. انگشتان دستش تکان نخورده درد سراپا وجودش را برمی‌دارد. من‌این بی‌پر، شغال را می‌گویم. هنوز زوزه می‌کشد. پادش می‌افتد شغال را ساعت‌ها پیش از قلعه رود کرده‌اند. پس این صدای زوزه او کجاست؟ درد مجال نمی‌دهد تا برای سوز خود جوابی پیدا کند. پشیمان شده چرا به چشمانش شغال زل زده باشد. خوش‌بین بودن آن هم وقتی حیوان پشت به ماه جایه‌جا زمین را با پشگلش می‌کند. شاید اگر می‌توانست کسی در جای خود بول بخورد آن وقت راحت‌تر می‌شد.

انگار دودخانه سال‌های پیش خشک شده بود حالا می‌توانست نیک کند که پشت‌رو است که هوای کثاک خوشی از میان زس می‌کشوروزی جلوی می‌کشد. بوی گل گری و کفک‌تپا بویی است که شمشاد را بر کرده. حالا می‌شود بی کسی برمی‌تابد. نارس را هم در این فصل احساس کرد. اگر می‌توانست کمر راست کند و بی سخت‌ننگین را از خود دور کند حتماً جریمه به برج‌ها می‌زد. شاید این کابوس تمام می‌شده و با بی‌دق اما با حیرت طلوع خورشید و گرمای صبحگاهی‌اش را زده بود می‌علیبد. با هر ماه تصمیم گرفته بوده اینجا را دوست نداشته باشد. بدون این تصمیم ممکن بود هیچ‌وقت اینجا را ترک کند. اما هر بار مانده بوده و هر روز تا دالان به دالان را نمی‌گذشت. تا حاشخاف را دور نمی‌زده، تا در زورخانه‌اش شانه به شانه خاک نمی‌گذاشته آرام نمی‌گرفته و حالا… وای که چقدر هوای چندگ‌زدن دارد. دوست دارد سینه‌کشش باروی بلند شهر آنجا که خورشید با دافی عطوفتی انگار دانه‌های آب را از لاله‌ای زرها می‌جوید. جندک زده و لوبانی چای سرنگند. شش می‌خواهد فریاد بکشد. می‌خواهد پرسد چرا چه می‌شود چیزی توی سرش انگار فرور می‌رود. فریاد انگار توی گل‌ریش می‌شکند. گوش‌هایش از صدای فریاد



باغ‌تاشت زهرآ حاج‌بهنودی

خودش به درد می‌آید. صدای تریش درین دامن دخترکان روستایی است انگار. دست‌های چپیزی مثل فرود رفتن در آب، در گل، خوایش برید، دوست دارم بخوابم، صدایش گم شد در گل. لحظه‌ای بعد داشت می‌ترسید. از گل‌ریش خرچر سسپلی درمی‌آمد. گل‌ریشش را می‌جست گل‌رنگ‌ها دست می‌کشید. به سینه‌اش می‌لش می‌خواست زانوها را جل کند. اما آنها را احساس نمی‌کرد. دوست داشت بداند آن پایش چه خراب است. اما… صدای خر خوردن دست به پارچه‌ای شبیه خر خوردن. شاید مال پارچه‌ای بوده. پادش نمی‌آمد. سرشش دست به پارچه‌ای برسد باشد. حالا احساس می‌کرد خبسی و لرج شده. انگار ماده چسبناکی رویش سرازیر کرده باشد. باز صدای خر خوردن آمد. شاید تری‌های می‌بریدند. بعد زرمه‌ای محقه انگشتانش برای لحظه‌ای لق خوردند. قطره‌های لرج این انگشتانش محس می‌کرد. اگر می‌توانست حتی انگشتان را روی گلخانه‌ای می‌کشید تا لژی می‌چندش اوز را

خود دور کند. دلش برای هواشگ شده شمشاد می‌سوزد. هر چه بیشتر نفس می‌کشد کسرها و راه درون می‌ترسند. چیزی مثل سوزن انگار فرود کرده باشد. تری زانوها درمی‌آمد. نفس کشیدن دردناک شده. اگر می‌توانست از این کابوس هیوانگ پندار شود، اگر می‌توانست فریاد بکشد. و اگر می‌توانست حتی برای لحظه‌ای چشم‌هایش را باز کند شاید این همه پایان می‌پذیرفت. تصمیم می‌گیرد این بار حتی با وجود درد و سوزش عجیب چشم‌ها، آنها را برای لحظه‌ای هم که شده باز بکشد. شاید انگار فرمان نمی‌تیرند. چیزی مزه‌ها را می‌کشد. تلاشی دیگر و سرانجام… دیا روی سرش هوار می‌شود. تیزی برنده‌ای را از چشم‌های خود احساس می‌کند.

انگار سرکه به چشم‌ها پاشیده. باشنند. ذوقایی سیری می‌شود تا به سوزش چشم عادت کند. به خود اطمینان می‌دهد. وضعیت چشم‌ها لحظه به لحظه بهتر می‌شود. تپنده‌ها سنگین و سیاه می‌گردند و چشم‌ها جرم‌های می‌پایان شکار بزرگی قرارند. دست دراز می‌دارد. کافی است بر هیچ سبزه‌ای را ببیند تا این کابوس به پایان برسد. سطح صافی گل‌خهی ارجلا شخصیتی با تشبیح تاریکی پایش داشت. از وحشت با گذاشتن به نهمی‌های درد تاریکی، می‌رق چشم‌ها را هر سومی دوندلشش می‌خواست دست‌هایاری می‌گردند تاریکی را از جلوی چشم‌ها دور کند. اما انگار شکر از درد در گس دیگری فرمان نمی‌برند. بوی خون و بوی ادرار. حالا بوهای دیگری هستند که برای مدتی شمشاد را با خود خفته داده‌اند. ساعت چند است؟ این میژان را هر بار باز خودش پرسیده اما عمل ده‌ها‌سوال دیگر جوابی برای آن نیافته بود. شاید خورشید طلوع کرده باشد. چرا نباید بواند از جا برخیزد و وضو سواره‌ای آنان که راهشانی پیر آن شهر دور هوار شده را می‌شناسند. هر روز او را دیده‌اند که پیش از طلوع خورشید به حیالی که وضو می‌ساخته از سربازخانه راهی منطقه مرکزی قلعه شده. بدون بهانه‌های تشنه‌شدن و فرست برپام آن سجداه خود را از هروی آزاد بر زمین پهن کرده و به نماز می‌ایستاد.



مرتضی میرزایی

دکتر وگوا
مرتضی خلخالای از جمله پیشکسوتان حوزه برنامه‌ریزی درسی در آموزش و پرورش به شمار می‌رود. وی تجارب و آموزه‌های خود در این زمینه را در کتابی با عنوان، «مبانی‌شناسی نظام برنامه‌ریزی درسی در ایران» گرد آبرده است که به همین بهانه با وی گفت‌وگویی کرده‌ایم که می‌خوانید.

آقای خلخالای! شما در کتاب خود بخش اعظم نارسایی‌های نظام آموزشی را ناشی از کسب‌وهای نظام برنامه‌ریزی درسی می‌دانید. لطفاً در این باره توضیح دهید.

طی ۲۰ سال گذشته، ضمن پرداختن به انواع فعالیت‌های برنامه‌ریزی، تألیف کتاب‌های درسی و پرورش نیروی انسانی نیاز مبرم به متخصصان برنامه‌ریزی درسی و روش‌های درس‌های اختصاصی را لمس کرده‌ام، چراکه نقیضاً تمامی برنامه‌ریزی‌ها و تألیف کتاب‌های درسی براساس تئوری استاتیکی و تلقرو درسی‌های تخصصی مانند علوم، ریاضی، مفاهیم اجتماعی، زبان و... صورت می‌گیرد. اما اسناد و کارشناسی و مؤلف متخصص، در روش‌های این درس‌ها در ایران نادیده، پاره‌پاره‌ها می‌گردند. بر این اساس نظام دولتی باصفایته بودنتان مقدمات آموزش نوید برای مثال، در سال ۱۳۷۰ با حمایت ریاست محترم سازمان نظام‌ریزی و برنامه‌ریزی آموزشی، گزارش مفصلی را در مورد این نیاز برای استشارا وزیر آموزش و پرورش تدوین کرده و شرح کاملی از تجربه ایجاد رشته‌های کارشناسی ارشد منجبر به کارگاه و آزمونگاه و کلاسگاه اختصاصی که در سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۵ در دانشگاه علوم تربیتی دانشگاه تهران برگزار شد، ارائه دادیم. که مسأله‌ها را به جلی برسد.

کلاس ۱۳۷۳ طرحی برای ایجاد تغییر کیفی در نظام آموزشی از طریق ایجاد تحول در نظام برنامه‌ریزی درسی جهت ارائه در کنفرانس مدیران کل آموزش و پرورش کشور تنظیم کرده که مورد استقبال زیاد مدیران و حمایت و پیگیری مگر حجاب وزیر قرار گرفت. تأکید این طرح در بود محروم‌بندی تدارک دوره‌های کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی درسی و روش‌های آموزش درسی‌های اختصاصی و تأسیس یک نهاد کل‌نگر به نام مجمع سیاستگذاری علمی نظام برنامه‌ریزی درسی بود. مآخذمانه این طرح علیرغم حمایت بی‌گری وزیر آموزش و پرورش، در بخش مربوط به تأسیس دانشگاه و دوره‌های کارشناسی ارشد نایده گرفته شد، اما بخش مربوط به تأسیس مجمع کل‌نگر سیاستگذاری علمی به صورت شده‌ای در قالب تشکیل شورای برنامه‌ریزی وابسته به یکی از مقره‌های برنامه اجرا شد.

به نظر شما چرا اینگونه نیازها که اهمیت آنها برای همه واضح و از منظر نظریه‌های تعلیم و تربیت و تجارب جهانی جزو امر بدیهی است (پرورش نیروی انسانی متخصص و تأسیس ستاد و سیستم در صمل، مورد پیگیری و اجرا قرار نمی‌گیرد؟

مسأله مهمی مریخ‌نخبرمخ است! تأمین کادامیک از این دو اولویت است؟
نیزه استادان و کارشناسان متخصص در روش‌های درس‌های اختصاصی و نبود یک نهاد سیاستگذاری علمی خود عامل ازبایی دقیق بحران کسب‌ودها و عدم پرداختن عملی به رفع این دو کانونی بنیادی است. به همین دلیل مسأله حیوانت‌انجیل باقی مانده است. گرچه وزارت آموزش و پرورش ظاهرآ دانشگاه شهید رحمانی را به تحول وابسته به موجود جهت تأمین نیازهای خود می‌داند، اما همان‌جرحی برنامه‌های آموزش عالی این دانشگاه نیز مانند سایر نهادهای پرورش نیروی انسانی برای عرصه‌های تعلیم و تربیت، به بخش برنامه‌ریزی درسی، نه استادان و نه کارگاه و نه آزمونگاه روش و نه کتابخانه مخصوص قلمرو روش‌های درس‌های اختصاصی ماندارد!

سازمان‌ها و دفاتر تشکیل دهنده عناصر گردانگون برنامه‌ریزی نیز به عهده‌نهادهای مختلف است که مطابق سنجش‌های مدیریت موجود خود را می‌یابد. به هائیکند در پی‌چاپ‌و‌بیت هدف‌هاوروش‌های تعریف شده، برنامه‌ریزی نمی‌کنند.

برای مثال دفتر تألیف و برنامه‌ریزی درسی و دفتر تکنولوژی آموزشی وابسته به معاونت پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش و سنجش امتحانات تابع معاونت آموزشی است، اما سازمان سنجش به ظاهر تابع وزارت فرهنگ در آموزش عالی است و طی دهها سال برای خود سیاست واحد منتهی بر کاراست؛ یک نوع ایزاز سنجش ستی و آسان، شرح تست‌های چهارگزینه‌ای قابل صحیح به وسیله ماشین را طراحی می‌کنند. این سازمان فاقد متخصصان و روش‌های اختصاصی است. در نتیجه نمی‌تواند در پی اجرای شیوه‌های نو، سنجش معمول، در جهان پیشرفته باشد که جوانگویی نظریه‌ی تعلیم و تربیت و نوآوری جهانی است.

وضعیت آزمون در کشورهای خارجی به چه شکلی است؟
نظام آموزشی و میلیون‌ها دانش آموز ما گرفتار آموزش و سنجش کنکورمحوری و تجارب تست و آزمون است. در کشورهای توسعه یافته‌ای مانند انگلستان، بیش از ۱۵ سال است که دسته‌های چندگزینه‌ای را به کلی از نظام سنجش کلیه مقاطع تحصیلی و از جمله آزمون‌های ورودی به آموزش عالی حذف کرده است. هم‌اکنون در آنجا نه تنها سنجش، نه معلم و نه دانش‌رگز در پی طراحی و اجرای تست‌های چندگزینه‌ای نیستند، چراکه آموزش



منتهی بر سنجش تستی پاسخگویی تربیت دانش آموزان برای نیازهای زندگی دائم‌التغییر کن نیست و یکم تست! یعنی آنها را تست می‌کنند و سنجش را مخته‌های علم مضطرب‌کننده و بی‌استمرار کردن آزمون‌های سنجش مهارت‌های داده‌برهاری و نه انتقال داده‌ها، مفهوم‌سازی و نه انتقال مفاهیم، همچنین مهارت‌های تفکر نقاد، حل مسأله و مهارت سیرهای زندگی باید دارند.

اگرچه از لحاظ نظری اغلبی با چنین نگرش‌ها و نوآوری‌های ویژه‌های پژوهشی و مجسمه‌مقاله‌های سنجش‌ها و همایش‌هایی که همواره در کشورمان برگزار می‌شود، برخورد کرده‌ایم، اما در عمل می‌بینم که کم و بیش در همان پاشنه خیلی می‌گردد. علت را در چه می‌بینید؟

به دلیل نبود متخصصان و کارشناسان روش‌های اختصاصی و نبود نهاد سیاستگذاری کل‌نگر، مجال است که بتوان از عرصه بررسی‌های نظری و نشر یافته‌های پژوهشی به مرحله اجرای نوآوری و تشکیل کمیته‌های کاری و عملیاتی کاراست یافته‌ها دسترسی پیدا کرد. اما کارشناسان محتملش و تاووره به تدوین کتاب‌های عبس مجموعه مقاله‌های همایش‌ها و همایش‌ها منتهی می‌گردد و به مرحله تشکیل کمیته‌های اجرایی عملیاتی می‌رسند. در تحلیل و روش‌هایی استند که در کتاب فوق به آن اشاره شد است می‌بینیم که تمام مسائل ما که همانا نبود متخصصان روش‌های درس‌های اختصاصی و نبود یک نهاد کل‌نگر، عامل اصلی فقدان توانایی انتقال از حخته‌های نظری به عرصه‌های اجرایی و ایجاد تحول در فرایندهای تدریس و یادگیری در نظام سنجش است.

مسأله مهم دیگری که همواره در سطح رسانه‌ها با آن روبه‌رو هستیم، بحران کتاب‌های درسی، شکوه‌های مربوط به سنگینی آنها و هزدهای هتالی مسئولان به کاهش حجم آنها و قیوه است غلبه‌ی این شکوه‌ها و این هزدها و تغییرات کتاب‌های درسی می‌بینیم که بحران کتاب‌های درسی همچنان در سطح تجارب

دکتر وگوا با مرتضی خلخالای، مؤلف کتاب آسیب‌شناسی نظام برنامه‌ریزی درسی ایران

مفهوم‌سازی، نه انتقال مفاهیم

شخصی دانش‌آموزان، اولیا و جامعه مطلع است تحلیلی شما در این مورد چیست؟

بله، برای تحلیل این مسائل ازمنظر نظریه‌های تعلیم و تربیت و تجارب جهانی در کشور خودمان، در فصل از کتاب راه آسیب‌شناسی اختصاصی داده‌ام که بیان عنوان آنها تا حدودی گویای مسأله و راهبرود حل آن است. فرض بر این است که یادگیری مؤثر و هدفمند تلقیفی از دو بعد دانشی و روشی تشکیل می‌یابد. در کشور ما همان‌طور که آشکارا میبینای آن را در روش‌های تدریس، پریش‌های امتحانات و آزمون‌های سنجش سراسری می‌بینیم، به بعد دانش علمی مضطرب و مطرح شدن واژگان فنی پیچیده و مسائل دشوار علمی توجه فراوان می‌شود. دانشی که اکثریت دانش‌آموزان پس از آموخن عبور از مرحله امتحان و سنجش آموزش می‌کنند و توشه راهی برای زندگی اجتماعی فعلی در آینده دانش‌آموزان بر جا نمی‌گذارد، اما بعد روشی مؤثره عقلانی این نظام شامل مهارت‌های پیش‌فنی، تفکر نقاد، تحلیل و داده‌برهاری و حل مسأله است. آنچه، اینگونه مهارت‌ها درنگرش را برای مثال و بعد دانش علمی مضطرب و مطرح شدن واژگان فنی پیچیده و مسائل دشوار علمی توجه فراوان می‌شود، دانشی که اکثریت دانش‌آموزان پس از آموخن عبور از مرحله امتحان و سنجش آموزش می‌کنند و توشه راهی برای زندگی اجتماعی فعلی در آینده دانش‌آموزان بر جا نمی‌گذارد، اما بعد روشی مؤثره عقلانی این نظام شامل مهارت‌های پیش‌فنی، تفکر نقاد، تحلیل و داده‌برهاری و حل مسأله است. آنچه، اینگونه مهارت‌ها درنگرش را برای

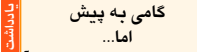
نکته دیگری که شما در کتاب آسیب‌شناسی مورد توجه قرار داده‌ایم، مسأله تباری در فرست‌های یادگیری می‌باشد. در نظام آموزشی است. ممکن است آندکی در مورد آن توضیح دهید؟

نیزه استادان، کارشناسان و مؤلفان متخصص در روش‌های آموزش و برنامه‌ریزی درسی‌های اختصاصی موجب می‌شود که مؤلفان بدون رعایت تفکی کافی اصول تعلیم و تربیت، هی‌روزه و روش‌های درسی، تکنولوژی آموزشی و تجارب کامیاب و نامکام جهانی را برای همه‌هاور کتاب‌های درسی را به صورت یک جنگ علمی نظری، حتمک و اغلب انتزاعی و نامناسب با مراحل رشد عقلانی دانش‌آموزان تدوین کنند. نتیجه اینکه اغلبی از دانش‌آموزان به برکت برخورداری از امکانات مالی کافی و تشتم در مدارس بره‌رینه نخبگان و یا خریدی انواع کتاب‌های گران قیمت کمک آموزشی و برخورداری از پاینده‌های نامیوم معلم خصوصی، کلاس کنکور و سایر امکانات نظام کنکور محور، موفق به شکوفا کردن استعدادهای درونی خود می‌شوند، اما میلیون‌ها دانش‌آموز محروم و اینگونه امکانات فرصت پرورش و شکوفا کردن استعدادهای خدادادی خود را پیدا نکنند و تا کم شوند، پیامد چنین پدیده‌ها، گسترش دانش‌وه اضطراب ناشی از عدم تفکی این دو مفهوم کتاب درسی، پیام درین معلمان به جرحه فکفی‌های ناآیدگنشته بر فوت و فن پاسخ دادن به پرسش‌های امتحانی و نه انسان‌سازی و بالاخر، نوبودی و نامجازی‌های شخصیتی و اجتماعی است.

نقش معلمان در چالش‌های اصلاح برنامه‌ها و کتاب‌های درسی تو نظام سنجش چیست؟

بدیهی است که یک میلیون معلم در سطح کشور می‌تواند معی لاچار و غلبی‌ای دسترس بی‌داده‌های علمی و تجربی لازم برای اصلاح نظام آموزشی باشد. معلمان در دوران تحصیلات آکادمیک و با دوره‌های آموزشی ضمن خدمت، به علت ندرت درسی و استناد متخصص فرضی برای آشنایی با نمود برنامه‌ریزی درسی و روش‌های درسی اختصاصی مورد تدریس خود ندانسته و از تحولات جهانی و دستمرد در این قلمرو اطلاع کافی ندارند. در نتیجه، روش آن در قلمنه و اهداف برنامه و کتاب‌های درسی پیش‌بینی بر اصول کلی تعلیم و تربیت و تجارب و توفیق خودشان است که در پایه و ملاک‌های روش‌های تخصصی، از عوارضی این کمبود بزرگ یکی کاستنی در درک پیام و اهداف روش‌های برنامه‌ریزی درسی و دیگری ناتوانی در همیاری و ارائه تحلیل‌ها و ارزیابی‌های دقیق و سومند به طرحان برنامه‌ها و مؤلفان کتاب‌های درسی است.

بدینسان اینگونه دست‌اندر کاران برنامه‌ریزی و اجرایی نیز از قبض بسیاری از امکانات تلفوق معلمان جهت اصلاح روش‌های برنامه‌های درسی محروم می‌گردند. مهم دلیل این مسأله، محصور بودن ارزیابی‌های نظریاتی دانش علمی مضطرب است و دیدگاه‌های پیشنهادهی مربوط به رویکردها و اصلاح روش‌های ارائه و سنجش از نمونه‌ها،



کامی بی پیش...اما...

حمایت از کتاب و کتابخوانی و طرح‌هایی که در این زمینه ارائه شد و از سوی نهادهای دولتی مختلف برای آن بودجه اختصاص داده شده، همه گناه با یک نقیضه جدی روبه‌رو بوده‌اند. این نقیضه نگاه جانبدارانه و بی‌توجهی به دو طرف عرضه و نقاضای بازار کتاب بود. عمده طرح‌هایی چون کتاب در دسترس، بست کتاب، فروشگاه‌های شهر کتاب (برخی از آنها)، ورتین کتاب و حتی بدون آنکه نیازهای واقعی متقاضیان کتاب بود که مورد توجه قرار دهند. بر همین اساس بود که عمده این طرح‌ها، به نیازهای واقعی کتابخوان نظر نداشتند و طراحان و مجریان آنها گمان می‌کردند که مخاطبان و خوانندگان کتاب، هر وقت کتابی را که آنها انتخاب کنند، می‌خرند. اما در عمل بازار نقاضا به تمامی این پیش‌فرض‌های ذهنی پاسخ منفی داد.

طرح اعطای کتاب به کتابخانه‌های مدارس که از سوی شهرداری تهران به اجرا درآمده است، یک کام جلوتر از طرح‌های پیشین است، چرا که به جای توجه به بازار عرضه از طرف نقاضای بازار شروع کرده است. در این طرح ابتدا به تمامی دانش‌آانی که سه رده تحصیلی دبستان، راهنمایی و دبیرستان و برای نشر دانش آموزان کتابی انتشار داده‌اند، اعلام شد که عنوانین کتاب‌های منتشر شده خود از تاریخ ۱۳۸۰ به بعد را برای مرکز این طرح ارسال کنند. در این فهرست، کتاب‌های درسی کمک درسی و علمی لحاظ نشدند، چرا که اینگونه کتاب‌ها خود باار نامناسب دارند. اصولاً در تعریف کتاب هم به معنی دقیق کلمه، کتاب به حساب نمی‌آید، پس از این مرحله، برای تمامی کتاب‌های معرفت‌نامه‌ای و دانش‌نامه‌ای از آنها خواسته شد تا نامیاید، ا (ر)جهاد فرهنگی به کتاب یا کتابدار) را به نامیگاه فرستند تا کتاب مورد نیاز مدرسه‌اش را ارائه کنند.

هر مدرسه فهرست خود را انتخاب و به مسؤ‌ولان طرح می‌دهد تا در بهمن ماه کتاب‌های هر مدرسه برای آنها ارسال شود. در کل رقم یک میلیارد تومان کتاب خریداری می‌شود که رقم کمی نیست. نکته مهمتر اما، پس از اجرای طرح رخ می‌دهد؛ آنجا که تمامی عنوانین درخواستی جمع شده و بر نقاضاترین کتاب‌ها و مضامین درخواستی اعلام می‌شوند، اگر کمیته خرید کتاب بدون هیچ پیش‌دآوری با مدعاتی، تنها سرجمع نیازهای متقاضیان را اعلام کند، می‌توان امیدوار بود که برای نخستین بار و به شکلی علمی بخشی از نیازهای مخاطبان شناسایی شده است. اگرچه این طرح زمانی توفیق نهایی را به دست خواهد کرد که نمایندگان مدارس و کتابداران حاضر در کمیته‌ها، با کارشناسان این کار باشند و از نیازهای دانش‌آموزان اطلاعات دقیقی داشته باشند و یا پیش از آمدان به نامیگاه، خود در پرورسه‌ای از کتاب‌های مورد نیاز خود را بپوشند تا از میان آنها، بیشترین عنوانین درخواستی انتخاب و به مسؤ‌ولان فروش داده شود. وگرنه، باز هم این کتاب‌ها در مدارس و کتابخانه‌های مدارس روی دست مدیران و کتابداران خواهد ماند و مقصود اصلی طراسان این طرح برآورده نخواهد شد.

یادداشت



سوزین جشنواره

جشنواره‌ای سینمایی با حضور نویسندگان

سومین جشنواره فیلم کوتاه باران، این روزها در فرهنگسرای ارسباران، پریاست. جشنواره‌ای با موضوع و محوریت زنان که

ظواهرایش از دیگر جشنواره‌های سینمایی به کتاب، نویسنده و به‌طور کلی ادبیات، اهمیت می‌دهد.

با محوریت‌نامه‌های جشنواره و در جریان قرار گرفتن چگونگی برگزاری آن،متوجه میزان اهمیت مسوولان جشنواره باران به مقوله ادبیات و کتاب می‌شویم.

اول، هیأت انتخاب جشنواره را چيستناپذیرى، راضى نمانن شهزادى و سواده مراديان تشكیل دادند، واضح است كه دو نفر اول هيات،نام‌هاى آشنا در زمينه نويسندگى و نقد هستند.كتاب‌هاى چيستناپذيرى و فعاليت‌هاى شهزادى در زمينه معرفى و نقد كتاب‌هاى سينمايى، به همگان روشن است.

دوم،بعد از هيات انتخاب،مرورى مى‌كنيم بر نام‌هاى داوران جشنواره كه عبارتند از پريوز شهزادى،

فرازد مؤتمن ، آنتونيا شرگاه، روياناويزيان و ناهد رضايى. پريوز شهزادى، نويسنده و كارگردان فيلم نفس عيق، بارها و بارها در جشنواره‌هاى مختلف، جايزه بهترين فيلمنامه را از آن خود كرده است.

اين موضوع نشان‌دهنده قلم خوب شهزادى و وام‌گيرى از ادبيات است.

كبرى زهادى از نمايش فيلم شب‌هاى روشن در سينماهاى كارد، فيلمى سربازاز كتاب كه در گفت‌وگو بافراد مؤتمن (كارگردان آن)كه در نشريه كتاب هفت هه منتشر شد، درباره كتاب‌ها و حضور پررنگ آنها در فيلم به بحث نشستنم، گفت‌وگو با مؤتمن، پيش از پيش بر ايمان روشن كرد كه او كارگرداى اهل مطالعه است و فيلم شب‌هاى روشن را به دليل اقتباس از داستان شب سيب داستانيگى، ساخته است.

نفرسوم هيات داوران، آنتونيا شرگاهست كه او نيز امكان در عرصه نويسندگى است و همواره در زمينه كتاب‌هاى سينمايى فعال.

سوم، در طول برگزاری جشنواره، چهار سمینار برگزار می‌شود. در موضوعات این سمینارها و سخنرانان نیز نشان‌دهنده توجه ویژه مسوولان جشنواره باران به کتاب و نویسندگى است.يكى از سمینارها با موضوع نقش و تأثیر هنرهای تجسمی بر سینماست كه ایران درودی (نقاش) و نویسنده كتاب در فاصله دو نقطه،سخنران جمله است.از آن مهمتر سينبارى با موضوع نقش و تأثیر ادبيات بر سينما و فيلم کوتاه است كه بحث درباره اين موضوع را شيوا ارسطويى، نویسنده كتاب آفتاب مهتاب كه به خاطر آن جايزه بهترين مجموعه داستان را از جايزه ادبى بلدا دریافت کرده، به عهده گرفته است.

چهارم، مهمتر از تمام موارد فوق، شاید حضور نام يکى از نماedarترين نويسندگان سال‌هاى اخير در جشنواره باران باشد.گلی ترقى (نویسنده مقیم پاريس) از راه دور جايزه ويژه‌اى را براى بهترين فيلمنامه جشنواره در نظر گرفته است.اين جايزه، روز اختتاميه به نويسنده بهترين فيلمنامه، اهدا مى‌شود.

همه موارد ذکر شده، نهايتاً نشان‌دهنده توجه عده‌اى از اهالى سينما به ادبيات است.همان سأساله‌اى كه مورد بحث بهترين محافل سينمايى و ادبى است، پيوند ادبيات و سينما، جشنواره فيلم کوتاه باران، در حال حاضر، قلم مبتنى در اين راه برداشته است. ايدوارم اين مسير ادامه داشته باشد.

جمشيد ارجمند، نويسنده و منتقد سينمايى، صاحب كتاب‌هاى از جمله «درباره سينما»، «درباره چند سينماگر» و… يادداشتى درباره كتاب اخير مجيد اسلامى تأليف کرده است. مطلب او را درباره «مفاهيم نقد فيلم» مى‌خوانيم.

زمانى كه صاحب اين قلم، دست به تأليف و انتشار سه كتاب سينمايى زد، اندوخته منابع زبان فارسى در اين قلمرو بسيار اندك بود و مجموعه ادبيات سينمايى ما از ده پانزده عنوان خوب فراتر نمانى رفت. امروز خوشبختانه صدها عنوان خوب تأليف و ترجمه داريم و هر سال هم بر اين آلدوخته افزوده مى‌شود (هر چند ربطى به مقوله سختمان ندارد، ولى نمى‌شود اين فرصت را غيبت شمرد و نگفت كه در اين زمينه كم و كاستى مان از جهت كمى و كيفى بسيار است، ماهيه‌ها كم است و چرأت‌ها زياد…).

بارى از ديده‌گامى، متون سينمايى را به دو دسته بزرگ مى‌توان تقسيم كرد: متون نظرى با تئوريك و متون عملى با كاربردى (فيلمنامه را كه مربوط به ادبيات دراماتيك مى‌شود در اين تقسيم بندى نياورده‌ام). كم و كاستى ما در بخش نظرى آشكارتر است بويژه كه مباحث فنى و كاربردى در آموزشگاههاى آزاد بيشتر تدريسى مى‌شود و گرايش جوانان، به انگيزه جست‌وجوى كار خوب و فرينده سينمايى، به جانب اين بخش، زيادتر است.

در نتيجه كفه سمت متون نظرى سبك‌تر مى‌شود، حال آنكه به آن نياز بيشترى هست. يك نكته مقدماتى ديگر اينكه سينما هنرى به تمامى، وارداتى و داراى مبنائى غربى است؛ در نتيجه ضمن آنكه نياز ميرمى به متون پايه در اين رشته وجود دارد، جنس اين متون نيز بيشتر (لزوماً) ترجمه است.

در اين ميان نشريات سينمايى، غالباً بېخى از وظيفه تأمين متون را بر عهده مى‌گيرند و مترجمان ايشان هم در اين ترديد قرار داشته‌اند كه روى جلد از ذكر عنوان مترجم يا مؤلف با نويسنده خوددارى كرده‌اند. به هر حال ما ايشان را منتقد و مؤلف مى‌شناسيم.

مفاهيم نقد فيلم بى گمان اثرى جدى در كار نقد و تحليل فيلم است. اثرى كه پيش از هر چيز كوشش و تلاش در گردآورى و حفظ تم و تدوینش در آن آشكار است. اين كتاب به حكم محتوای مفصل و برجسته خود مى‌تواند كه فصولی به قول فضلاء، متنوع و مشیخ در تعريف نتورماليسم

محبوب مؤلف داشته باشد. و گرچه كارى دشوار است اما حلالا كه اين مؤلف زحمتكش و دود چراغ خورده است. كاش كار را پايدايى تر بنا مى‌گذاشت

و به تعريف ابنايى و دقيق نقد فيلم هم مى‌پرداخت و مى‌فرمود كه وجه نقد تئزىك تماييك از نقد

کتاب

انتشار تازه‌ترین کتاب محمدرضا درویشی

تازه‌ترین کتاب محمدرضا درویشی، آهنگساز و موسیقی‌بازره نامی ایران با عنوان ایلی کجاست؟ از سوی انتشارات ماه‌ریز به بازار کتاب عرضه شد. درویشی درباره این کتاب توضیح داد: «این کتاب چکیده‌ای است از دیدگاه‌ها و تأملات من درباره موسیقی، فرهنگ و هویت كه پیش از این به صورت كتاب و با گفت‌وگو درجرايد به چاپ رسیده بوده.

ایلی کجاست؟ حاصل تأملاتی است كه درویشی در دهه با آنها زیسته و بی‌اختیار در رفتارها و زندگی معمولش از آنها تأثیر گرفته است.

فيلمنامه جای تلخ جلو دوربين رفت

ناصر نقرآيى فيلمنامه جاي تلخ را كه بر اساس داستانى از سامرست موم درباره

از اين نقطه عزيمت، به كتاب مفاهيم نقد فيلم، گردآورى آقای مجيد اسلامى مى‌پردازيم كه نامى آشنا در نقد فيلم و زمينه‌هاى نظرى سينماست.

آنچه در مبنای این کتاب و شکل‌گیری آن به نظر می‌آید (به روایت نویسنده) جریان منظم فرایند گونه‌ای است که بستر فرم کتاب قرار گرفته است. آقای اسلامی آشکارا بیان می‌کند که اندیشه تدوین این کتاب را از کتاب شکستن حفاظ شیشه‌ای این کتاب (Breaking the Glass Amn) اثر پرآوازه کریستین نامپسن الهام گرفته و هدفش فراهم آوری یک چارچوب نظری نتورمالیستی برای مقوله تحلیل فیلم بوده است. این هدف از یک سو و دل‌مشغولی تهیه و ارائه مقالاتی آموزشی در مجله فیلم، در زمینه تئوریک (به سبب قدیمی بودن متون موجود ترجمه



و تألیف که این را من خود تأیید می‌کنم) که به کشودن صفحات تازه مفاهیم نقد فیلم انجامیده و با توجه به ماهیت دوگانه شیوه تشکلی، جنبه بسیار متنوع محتوای آن توجیه می‌پذیرد. البته در همه حال غلبه وجه نظری و تحلیلی مقالات آشکار است. کاش می‌شد به اساسی نقش آقای اسلامی را در تدوین این کتاب تعریف کرد و به گمان خود ایشان هم در این تردید قرار داشته‌اند که روى جلد از ذکر عنوان مترجم یا مؤلف با نويسنده خوددارى كرده‌اند. به هر حال ما ايشان را منتقد و مؤلف مى‌شناسيم.

مفاهيم نقد فيلم بى گمان اثرى جدى در كار نقد و تحليل فيلم است. اثرى كه پيش از هر چيز كوشش و تلاش در گردآورى و حفظ تم و تدوینش در آن آشكار است. اين كتاب به حكم محتوای مفصل و برجسته خود مى‌تواند كه فصولی به قول فضلاء، متنوع و مشیخ در تعريف نتورماليسم محبوب مؤلف داشته باشد. و گرچه كارى دشوار است اما حلالا كه اين مؤلف زحمتكش و دود چراغ خورده است. كاش كار را پايدايى تر بنا مى‌گذاشت

و به تعريف ابنايى و دقيق نقد فيلم هم مى‌پرداخت و مى‌فرمود كه وجه نقد تئزىك تماييك از نقد

یادداشتی بر کتاب «مفاهیم نقد فیلم» نوشته مجید اسلامی

آینه تمام نمای سال‌ها کار مشتاقانه

یادداشت



مجید ارجمند

نتورمالیستی کجاست و چگونه می‌توان خط کشی مناسب بین این دو شیوه ترسیم کرد و یک موضوع مهم و به ظاهر کهنه، نقد و تحلیل چه فصول مشترک دارند، چه وجوه افتراقی دارند، و اصلاً رابطه‌شان نسبت به یکدیگر چیست.

عرض کردم در شرایط کنونی هر چه حجم ادبیات سینمایی بیشتر باشد مطلوب تر است. شاید برای توجیه همین آرزو است که ۱۶۵ صفحه نقد تألیفی را بر می‌باییم و به حدود فقط ۶۰ صفحه نقد نمونه خارجی (درباره ۷ فیلم) اضمی می‌شویم. بدین قرار این کتاب را که در حقیقت از دو کتاب نتورمالیستی دانست، چرا که کتاب اول ترجمه مقالاتی است، بیشتر برگرفته از کتاب هنر فیلم (Film Art) نوشته دیوید پردول و کریستین نامپسون، دو منتقد نظریه پرداز عصر، که با ارائه نمونه‌هایی از نقد نتورمالیستی آنان درباره آثاری برجسته و شاخص به توضیح فرم و اصول فرم روایی پرداخته می‌شود و نقدهای تألیفی نویسنده نیزه ارائه فنیاسی و تجربی نظریه نتورمالیسم در قلمرو آثار شاخص سینمای ایران می‌پردازد، نویسنده نیزه ارائه فنیاسی و تجربی کجاست، زندگی و دیگر هیچ، زیر درختان زیتون، طعم گیلان، خشت و آینه، قیصر، هامون، بادکنک سفید (و البته چند فیلم خارجی).

در کتاب اول، به شکلی منطقی به ارائه ترجمه چند مقاله تئوریک بر محور تحلیل و فرم پرداخته شده (از جمله اهداف تحلیل، ماهیت اثر هنری، فیلم در زمینه تاریخی، ابزارهای اساسی تحلیل، تحلیل فیلم داستانی، اهمیت فرم فیلم، اصول فرم و روایت به عنوان سیستمی فرمی) کتاب دوم پیوند سیستمی با قسمت اول دارد، بی‌آنکه پیوندی با کتاب اول داشته باشد. از این رو دو قسمت با می‌توان جداگانه هم مطالعه کرد. کتاب دوم حاوی اطلاعات ارزنده‌ای درباره چند فیلمساز مجردپرداز است.

مفاهيم نقد فيلم اثرى نويسنده است و منتقدان را به كار مى‌آيد. خود كار مهمى در امر نشر كتاب هدفمند و سيستمى است و آشكار در تنظيم و آينه تمام نماى سال‌ها كار مشتاقانه آقای اسلامی در حوزه نقد فيلم است. موفق باشند.

درباره چند سينما گر ۱ و ج ۲، ۲۰۱۳، سينما، انتشارات جاره، به ترتيب ۱۳۵۱ و ۱۳۵۱. چندی بعد نشر محترم از دو جلد اول تريب يك مجلد را به ۱۳۵۲ و درباره سينما را هم با نام فيلم سائين در ۱۳۵۲ تجديد چاپ كرد، منتها اين جلد در سال ۱۳۶۴ شم. اين جريان مطلع شم.

یادداشت



جگک نوشته است.

جگک نوشته است. جلودوربين برد. اين فيلم كه در حال حاضر با مديريت فيلمبردارى فرهاد صبا در آبادان فيلمبردارى مى‌شود، به مدت زمان صد دقيقه پس از تدوين نهايى به نمايش در مى‌آيد.

در فيلمنامه جاي تلخ كه مدتی است منتشر شده و وارد بازار كتاب شده است سه شخصيت اصلى وجود دارد كه نقش‌هاى آنان را مرتضى احمدى، حسين پارى و مرضيه وقاهمهر ايفا مى‌کنند. گلاب آدبنيه و محمدرضا فروتن نيز به صورت افتخارى در جاي تلخ حضور خواهند داشت.

ناصر نقرآيى، نويسنده و كارگردان جاي تلخ، دكترى به مساحت ۲هكتار شامل چند گلبه، مزرعه، قهوه‌خانه، نخلستان و… در حوالى منتقه اروند كنار برپا كرده است.



زنگ ونگ

نگار پدرام

چرا آدم باید کفر مامان را دروپارم؟

چون یک کار طبیعی است و همه بچه ها کفر مامان‌هایشان را در می‌آورند.

دوست دارم پسرانم کفر شما را در بیارم؟

چمن من دوست داشته باشم با نداشته باشم.پسرم این کار را می‌کند. آدم گاهی وقت‌ها نباید بدیهیات را توضیح بدهد.

این کتاب **عظربور به دستمان رسید؟**

خیلی ساده، وقتی رفته بودم دوسر، در یک کنفرنسی این کتاب را پیدا کردم.یعنی داشتم دنبال کتاب‌هایی با موضوعات سینما و موسیقی می‌گشتم که این کتاب را دیدم البته کتاب جذاب بود ولی تصویر نداشتش و برخی از جملات آن بی مزه بود.ابتدا از سر کتبخاری و این کتاب را خواندم و یادداشت‌هایی برای آن نوشتم و در آخرین لحظات نمایشگاه کتاب تصمیم گرفتم ترجمه کتاب را چاپ کنم که در نمایشگاه فروش خوبی داشت، با وجود اینکه جلد کتاب خیلی خوب نبود.

در ترجمه کتاب **چقدر او تجربه مادر بدستمان استفاده کرده؟**

احتیاجی نیست که محتایچه داشته باشید تا بتوانید چنین کتابی را بنویسید یا ترجمه کنید.نکته‌ای که باید بگویم این است که کتاب برابم خیلی ملموس و عینی بود، چون این کارها در ذات همه ما هست، اما چون سری سوشی‌های کتاب را ممکن بود خیلی‌ها نپسندند، سعی کردم بیشتر جملات کتاب را تغییر دهم و آن را به زبان بچه‌های ایرانی نزدیک کنم. چون سال‌ها از کودکی خودم می‌گذشتم و من مجبور بودم، بچه امروز را در نظر بگیرم. در نمایشگاه کتاب هم بچه‌های بزرگ یعنی نوجوان‌های دبیرستانی و دانشجو‌ها بیشتر از بچه‌های کوچک از کتاب استقبال می‌کردند.

تا بچه‌ها دیدند که بچه‌ها این کتاب را بخوانند؟

خیلی کم.

بچه‌ها درباره کتاب چه نظری داشتند؟

در نمایشگاه کتاب که فرغه داشتم، بچه‌ها وقتی این کتاب را می‌دیدند می‌گفتند ما که همه اینها را بلدیم! بیرونه دانش آموزهای دوره راهنمایی این شوخی‌ها برایشان می‌مزه بود و کتاب را نمی‌خریدند. بیشتر البته تصویرگری کتاب هم برای بچه‌ها جذاب نبود، چون به نظر من تصاویر آن زیاد آشکار و مشخص نیست و کمی انیمای و خیالی طراحی شده است.

خودشم چرا این کتاب را برای ترجمه انتخاب کردید؟

از کتاب خوش آمد. صادقانه بگویم زمانی که کتاب را ترجمه می‌کردم اصلاً به این فکر نبودم که فقط بچه‌ها مخاطب کتاب هستند.

از کتاب خوشم آمد. صادقانه بگویم زمانی که کتاب را ترجمه می‌کردم اصلاً به این فکر نبودم که فقط بچه‌ها مخاطب کتاب هستند. ولی بعد از آنکه کتاب آماده شد، وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی آن را در حوزه کتاب‌های کودک قرار داد، اما واقعیت این است که بزرگتر‌هایشتر از بچه‌ها کتاب را پسندیدند. **بچه‌هایی که کتاب را دیدند، گفتند ما همه این کارها را بلدیم یعنی شما این کتاب را ترجمه کردید که به بچه‌ها یاد بدهید چطور کفر مامان‌هایشان را در بیارند؟** شوخی‌های کتاب مربوط به گروه سنی زیر ۱۵سال است. بچه‌های این گروه هم که خواندن بلد نیستند، در واقع کتاب قرار نیست به بچه‌ها چیزی یاد بدهد. الان که در ترجمه چاپ شده کتاب نگاه می‌کنم، می‌بینم که کتاب می‌خواهد احساسات پنهانی و شیطنی هر آدمی را باز گو کند.

حتی یک نفر ا می‌شناسم که خیلی آدم جدی است

کتاب

دایرةالمعارف بی‌نزاکتی!

دایرةالمعارف بی‌نزاکتی ما دروپاریم!، نویسنده: **آرچی فیچر**، مترجم: **آنتین جان**، تصویرگر: **سولماز دوبایتان**، ناشر: **حوض قرقه، چاپ اول: ۱۳۸۲**، **صفحه ۹۰**، **زمان**

اگر به دنبال یک کتاب سنده دار برای خودتان هستید، خواندن کتاب دایرةالمعارف بی‌نزاکتی را توصیه می‌کنم. این کتاب با قابلیت‌های ویژه‌ای که دارد می‌تواند کاربرد زیادی در رفتار شما با کودکان داشته باشد. از جمله: می‌تواند شدم تلاش‌های شما برای تربیت فرزندتان را در یک دقیقه از بین ببرد! البته اگر صلاح بداند که این کتاب را برای فرزندتان بخوانید! اگر شما در تربیت فرزند خودتان گناهایی کرده‌اید، می‌تواند این کتاب را برای او تهیه کرده و بعد از دوباره تربیت کردن را شروع کند.

به طور قطع قصد نویسنده این بوده که با یاد دادن کارهای زشت به بچه‌ها نشان دهد که چه کارهایی را بهتر است انجام ندهند. اگر بچه‌ای ناهوش داشته باشد از این توصیه‌ها و تصایح نتیجه عکس می‌گیرد و برخلاف آنها عمل می‌کند. البته حتیاً پدر و مادرهای ناهوش این کتاب را برای کودک خود نمی‌خرند بلکه آن را به عنوان یک راهنما در جهت شناختن رفتارهای انصاف خردکن بچه‌ها نزد خود نگه می‌دارند و با هر بار خواندن آن می‌خوانند. آر.جی. فیچر توصیه‌هایی را به طور غیرمستقیم بیان کرده که ممکن است یک کودک در گروه سنی بی و چ که ظاهر آنکتاب برای آنها نوشته شده، نتواند این جملات را باحس درک کند.

به طور مثال یکی از جملات کتاب این است: *وقتی مامان می‌گوید که نمی‌تونی*

تیسیم آتشین جان :

این کتاب برای بچه ها نیست

تیسیم آتشین جان مولد سال ۱۳۳۸، لیسانس مترجمی و فوق لیسانس ادبیات انگلیسی است. تاکنون هشت عنوان کتاب ترجمه کرده و از سه سال پیش که مجوز نشر حقوقی قرقه را گرفته فعالیت در عرصه ادبیات کودک و نوجوانان را شروع کرده است. اولین وی کتاب با عنوان «هر کسی باید سنگی داشته باشد» در سال ۸۱ به عنوان ترجمه پر سال انتخاب شد. ترجمه کتاب «الای هر کوهی خدا ایستاده است» به عنوان یکی از پنج کتاب برگزیده کتابخانه بین المللی مونیخ سال ۲۰۰۳ شناخته شد.

آنتین جان به باورگی کتاب دایرةالمعارف بی‌نزاکتی یا «چطور کفر مامان رو دروپاریم» نوشته آرچی فیچر را ترجمه و منتشر کرده که بهانه این گفت‌وگو است.

اما وقتی کتاب را می‌خواند تفهیم می‌زد. به طور کلی کتاب اصلاً برای بچه‌ها نوشته نشده و مخاطب آن بزرگسالان هستند و آنها بیشتر از این کتاب لذت می‌برند. **ولی در ششنامه کتاب، مخاطب آن گروه سنی ب و ج ذکر شده.**

بله متأسفانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کتاب را در این طبقه بندی قرار داد. زمانی که فیضی کتاب را گرفت برای صدور مجوز به بخش صدور مجوز کتاب‌های بزرگسالان مراجعه کردم اما به من گفتند که این کتاب باید از بخش کودک مجوز چاپ بگیرد. شاید به خاطر تصاویر آن. چنین تصویری به وجود آمده بود. ولی به هر حال این کتاب کودکان نیست.

ولی به نظر می‌رسد که کتاب غلطاب یک بچه نوشته شده.

بله. یک نوزاد زیر دو سال، یعنی نوزادی که مادرش به او غذا می‌دهد و هنوز پوشک می‌پوشد... از طرفی لازم نیست این شیطنت‌ها را به بچه‌ها یاد داد، چون در ذات آنها چنین شیطنت‌هایی وجود دارد. حتی اگر مخاطب کتاب یک بچه دو ساله باشد، باز هم این کتاب برای او قابل استفاده نیست. چون نمی‌تواند آن را بخواند. اگر پدر و مادرش هم برای او کتاب را بخوانند، متوجه معنی آن نمی‌شود.

نویسنده کتاب را می‌شناسید؟
نویسنده کتاب را می‌شناسم. حتی نمی‌دانم که در اینترنت هم این کتاب خوانم است یا آقا. کتاب‌های دیگر این نویسنده را پیدا کردم اما این کتاب‌ها هم با نام آر.جی. فیچر چاپ شده‌است. موضوع سایر کتاب‌های خانم یا آقای فیچر که در دستمان رسید جدی است. مثلاً یک کتاب درباره سفر به ماه دارد که اصلاً شبیه کتاب «چگونه کفر مامان رو در بیاریم» نیست. فقط می‌دانم که یک روزنامه نگار انگلیسی است. ولی احساس می‌کنم آر.جی. فیچر خانم است.

چرا؟

نمی‌دانم. این یک احساس درونی است. دلیل

منطقی و باورپذیری هم برای اکت حرام نبردم. شاید هم اشتباه می‌کنم ولی وقتی متن کتاب با ترجمه می‌کردم، احساس کردم، نویسنده کتاب یک خانم است.

نشر خارجی کتاب چیست؟

نمی‌دانم کتاب خیلی میهمی بود. در اینترنت هم با اسم کتاب جستجو می‌کردم. حتی آثار داشته اما

نشر معرفی نبوده. شکل ظاهری کتاب هم خیلی بی‌روح و غیر جذاب بود. نمی‌دانم چطور متن به این جایی تا این اندازه بدرعرسه شده است.

قطع کتاب هم همین شکلی که در ایران چاپ شده بود؟

نه. قطع کتاب اصلی نصف کتاب ترجمه شده است. در واقع مثل یک چک بانکی به چاپ شده

بود. به هر حال من هم قطع کتاب را تغییر دادم و هم متن آن را و می‌دانم که شاید کار درست نبوده!

یعنی متن کتاب چون تغییر کرده، جذاب‌تر بود؟
بله. خیلی بی‌مزه بود. من خودم از خواندن این کتاب خیلی لذت بردم و فکر کردم این حالت انگلیسی مادی آداب کتاب، برای ترجمه و چاپ در ایران خوب نیست.

سیلور استاین هم چند شعر دارد که در آنها کودکان را به انجام کارهای بد تشویق کرده اما در این کتاب جمله کودک را به انجام کارهای بد ترغیب می‌کند.

نظر شما چیست؟

من وقتی این کتاب را دیدم یاد سیلور استاین افتادم و بعد هم تصاویر کتاب با الهام از کتاب‌های سیلور استاین طراحی شد. کارهای سیلور استاین خیلی عالی و خوب است. تصاویر آن نیز با من هماهنگ است و این کتاب هم می‌تواند کمی شبیه آثار استاین باشد.

ولی هیچ شباهتی بین تصاویر کتاب «دایرةالمعارف بی‌نزاکتی و تصاویر کتاب‌های سیلور استاین نیست. شاید از هر صد نفری که این کتاب را دیدند، ۸۰ نفر می‌گفتند که تصاویر این کتاب چقدر شبیه کارهای سیلور استاین است، اما قلم شیرین سیلور استاین با این کتاب قابل مقایسه نیست. چون ترجمه شده چون با کل کتاب همخوانی نداشت و در واقع یک سری شوخی‌های رکیک داشت که دلچسب نبود. یعنی اگر بچه قرار باشد آن کارها را انجام دهد اصلاً جذابیتی برای بزرگتر‌ها نخواهد داشت. البته در کتاب‌های سیلور استاین هم ممکن است چنین مواردی باشد اما خیلی بهتر از این کتاب است.

به نظر شما آیا بچه‌ای که اینقدر ادب باشد و کارهای

منگ را بپرسم این کارها را انجام دهد، حتماً

استخدام می‌گردد از طرفی یک سری اقبال دوری در

تمام بچه‌ها خود دارد همه پدر و مادر پاک و زوجه بوده‌اند و همه دوست داشته‌اند. برخی کارهای بد یا ناعتراف را انجام دهند. هیچ وقت پیام نمی‌رود چند سال پیش در یک بیمارستان سمتری بودم. نوجوان‌های سفیدپوست استاین خیلی عظیم می‌داد. دوست داشتم دیوارها را خط بکشم. همین کاری که کتاب به بچه‌ها می‌گوید انجام دهند. در واقع کتاب چراغکی‌های آن که یک کودک می‌تواند در خانه انجام دهد.ایمان می‌کند. مثلاً اگر پسر و روی زمین سنگی بیرونه که مریزرها را پیدا کند برابم جالب خواهد بود. حتی به نظر من باید در بعضی خرابکاری‌های بچه فریاد کرد.

کتابخانه شماره ۱۶۱، شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۲



این سوی آینده

من گوریلم یا آدم؟

جداً نمی‌داند بلکه این دو در ارتباط مستقیمی هستند و اصولاً از یک قشر خاص، اما اهل کتاب آثار بگذریم را نمی‌خوانند و به طبع تئاتری‌ها نیز هیچ ترجمه به آن‌ها هم نرسدگان و هم زبان‌های خود ندارند. یا وجود این شرایط بجزگرمی می‌توان طرفی تو ارائه نماند. ملازیر فرشته مکن‌های برای حضور، اهل آفته و وجود دارد که در ایران شده‌ای از آن‌ها نمی‌بینیم. همین رژه که من نمایشنامه‌اش را دکا کرده‌ام توسط سارتر کشف می‌شود و پر وبال می‌گردد. آیا این مسأله تا امروز در ایران اتفاق افتاده؟

اسدی که تاکنون سه نمایش را به صحنه برده، یکی از عمده دلایل بحران مخاطب این هنر را انکنا قطعی و در واقع منسکیز در یک نقطه بودن می‌داند. کامیو اسدی گرامی می‌کند. ادبیات ایران جایگاه خود را در تئاتر پیدا کرده و مهم‌ترین دلیل آن نیز دوری حسنی و ناآگاهی اهل ادبیات از این فن است. اسدی می‌گوید:در ادبیات آمی‌کتابی لاین و حتی آفرینارزهای جدیدی کشف شده‌ام‌دراون حد همان تکرار را حفظ کرده‌ام، خوب وقتی ادبیات ماضی‌توانند یا مخاطب و منتقدش ارتباط برقرار کند چه انتظاری از حضورش در تئاتر می‌توان داشت؟ اگر کسی دقت کنید، ادبیات ایران با تنها با مخاطب خاص و یا تنها با مخاطب عام رابطه می‌گیرد و بسیار کم پیش می‌آید داستان با معرفی خلق شود که با تمام انتشار رابطه بگیرد. اسدی که تاکنون سه نمایش را به صحنه برده، یکی از عمده دلایل بحران مخاطب این هنر را انکنا قطعی بودن و واقع منسکیز در یک نقطه بودن می‌داند. ملازیر کلمه دکا زکر شده‌ها را اجرا می‌آید اما تئاتر حرف‌های فقط مخصوص تهران است.

او معتقد است وقتی که ادبیات ما در قرن‌های شانزدهی و هجدهمی بوده، چگونه می‌توان استفاده دراماتیک را به‌ضری از آن کرد. ملازیر خیالیش تنها در تئاتر شهر اجرا می‌شود، نه در مراکز و میدان‌های اصلی شهر. او معتقد است وقتی که ادبیات ما در قرن‌های شانزدهی و هجدهمی بوده، چگونه می‌توان آن را دراماتیک و پویتری کرد؟ خوب دقت کنید، تئاتر خیالی‌ها تهاوری‌پوی تئاتر شهر اجرا می‌شود، نه در مراکز و میدان‌های اصلی شهر.

وی درباره چهارپ و نشر تئاتر در ایران می‌گوید: بخش اعظمی از ماندگاری تئاتر وابسته به حیطه چاپ و نشر است. نمایشنامه یا چاپ نمی‌شود یا وقتی چاپ شد تنها گروه اجرا کننده‌اش آن را می‌خواند. ناشران ایرانی هم با پاری چاپ نمایشنامه سرمایه نمی‌گذارند یا اگر هم این کار را بکنند تنها برای آثار ترجمه است. خواننده‌خواه چه در زمینه شعر از چه در زمینه چاپ و نشر تئاتر به حمایت دولت نیاز دارد. در نهایت وقتی نظر کامیو اسدی را درباره وی‌اسنگی نمایشنامه به جهان ادبیات با تئاتر جویا می‌شوم، می‌گویند: این دیگر رده‌بندی از نوع جانوری است که بیست‌بشر به گوریل شبیه است یا آدم. هنوز هیچ کتاب تئوری پاسخ این سوال را که رابطه نویسنده یا کارگردان چیست؟ کم من نداده، نمی‌دانم من وقتی کارگردان خوبی هستم که کاملاً به راه رفتار باشم. با اینکه متن تنها یک پیشینه برای کارگردان است.

کتاب تئاتر در رسانه

باز هم بهرام

سردزمین شمارهٔ پرونده تئاتر؛ به سردبیری روزبه حسینی، منتشر شد. این شماره پرونده تئاتر، حاوی گفت‌وگو با موسس تلیپلی، پروانه معصومی و… است. بهرام یفضالی و نمایش آفرینش به وراثت آماز و نظرسنجی نمایش‌نگاران و مطالسی از شهلا لاجینی، حسین مهکام، رامین شهنازی، رضا آفتمه و… درباره یفضالی تکمیل کننده این نشریه می‌باشد.
لام به در کاست که سردبیر مهمان این شماره، افروز فروزنده است. در ضمن شماره آینده این نشریه مخصوصاً به بررسی آخرین اثر اجرائی علیرضا نائری نجف آبادی می‌پردازد.

گفت‌وگو

دیالو آقاعباسی مدرس و عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان در گروه کتابداری است اما عمده علاقه‌اش تئاتر است. او ترجمه منون نمایشی را از دهه ۶۰ آغاز کرده و تاکنون ۲۲ عنوان ترجمه نمایشنامه و میاحت نظری تاتر را در کارنامه خود دارد. ۱۰ عنوان ترجمه دیگر نیز از وی آماده انتشار است. گفت‌وگو با او با ایشان در وی می‌آید.

ضرورت ترجمه نمایشنامه‌های خارجی با مباحث نظری تئاتر در کشور چیست؟
همه هنرها از جمله نمایش، فقط مربوط به یک منطقه جغرافیایی خاص نیست. بخصوص اینکه ما نمایش و تئاتر را در شکل جدید آن از اروپا گرفته ایم و هنوز خیلی از نمونه‌ها و انواع تئاتر را داریم که به فارسی برگردانده نشده‌اند.

ما در هر متن نمایشی شکل و مسلط متن را در نظر نمی‌گیریم بلکه زیر متن و محتوای آن را در نظر می‌گیریم. با این توجه، کار ایرانی و خارجی وقتی ندارد. البته نویسنده‌ها و کسانی که تئاتر کار می‌کنند به نمایشنامه‌های خارجی و مطالب تئوریک نیاز دارند تا بتوانند از آنها برای تمرین در نویسندگی نمایشنامه فارسی استفاده کنند.

برای گذرشن تئاتر کشور چه اقداماتی باید انجام گیرد؟
مادر هر متن نمایشی شکل و محتوای آن را در نظر می‌گیریم. بلکه زیر متن و محتوای آن را در نظر می‌گیریم. با این توجه، کار ایرانی و خارجی وقتی ندارد. البته نویسنده‌ها و کسانی که تئاتر کار می‌کنند به نمایشنامه‌های خارجی و مطالب تئوریک نیاز دارند تا بتوانند از آنها برای تمرین در نویسندگی نمایشنامه فارسی استفاده کنند.

برای گذرشن تئاتر کشور چه اقداماتی باید انجام گیرد؟

چیزی که ما می‌خواهیم این است که به‌صورت خلاق در برنامه مدرسه‌ها، مهد کودک‌ها و کتابخانه‌های کودک گنجینه‌ای طمعه‌ها مشکل کاری فراغ تحصیلان نمایش حل می‌شود. هم مشکل مخاطبان وقتی مخاطب نیاز به دیدن تئاتر را در خود حس می‌کند نتیجه سالن‌های تئاتر و فرهنگسراها ساخته‌شود و همه دانشگاهها

پیچ‌پچه‌های پشت صحنه

گفت‌وگو با ستاره اسکندری: بازگیک ستاره پانزده ساله تا...

ستاره اسکندری ۲۵ خرداد ۱۳۵۲ در آفرش خانواده‌ای فرهنگی به دنیا می‌آید و همین خانواده پیش از هر چیز در شکل‌گیری شخصیت هنری‌اش تأثیر می‌گذارد. او گمان می‌کند گذشته از تمام آنها در همان اوان فرقیات میل وافرایی به روزبه‌هاگه، موقوفش نیست به هستی داشته تا جدی که گاه تمرین ساز و آواز کرده، گاه نقاشی کشیده و گامی هم نوشته، اما در پایان این راه بروز نگاه‌ تو را در صحنه و هر از گاه در نقش یافته است.

چرا نوشتن را به شکل حرفه‌ای دنبال نکردید؟

نمی‌توانستم احساساتم را راحت بنویسم. چون که بسیار احساسی بود. اما امروز وقتی برمی‌گردم و به نوشته‌های پانزده سالگی‌ام نگاه می‌کنم، دقیقاً تفاوت ستاره آن روز را با ستاره ۲۹ ساله امروز می‌فهمم.

با به حال نوشته‌ای چاپ کرده‌اید؟

درونی که فرج سرگرمی سردبیر مجله آینده بود، بارها پیشنهاد چاپ این نوشته‌ها را به من داد ولی نپذیرفتم. من اصلاً به چاپ چاپ نمی‌نوشتم، بلکه تنها برای دلم بود.

آثار کامل نویسنده ایرانی را بیشتر می‌پسنید؟

بیشتر شعر، درمان و داستان می‌خوانم. افرادی چون فروغ فرخزاد و احمد شاملو از جمله شاعران دلخواه من هستند.

البته بعد از آنها افراد بسیاری شعر گفته‌اند، اما بر شخص من تأثیر به‌یادماندنی نداشته‌اند. در زمینه داستان



کار نمایش دست نخورده ترین بخش هنرماست

هم اگر فراغ تحصیل تئاتر داشته باشد، بیچارگی نمی‌ماند. ترجمه‌های شما کدام جای خالی را در ادبیات نمایشی ایران بر می‌کنند؟

این قدر کار انجام نشده زیاد است که اگر شما سنگی در این دریابندازید قطعاً موسمی بر می‌دارد. من سعی کرده‌ام کارهای انجام دهم که مورد علاقه عموم بوده است. تمام اینها متن‌هایی بود که در من انگیزه ترجمه را ایجاد می‌کرده و اگر امکانتش را داشتم همه‌شان را اجرا می‌کردم که البته بعضی از آنها را اجرا کرده‌ام. البته این نمایشنامه‌ها متونی هستند که می‌تواند به نویسنده‌های ما کمک‌های زیادی بکنند.

ممکن است بعد از ترجمه یک نمایشنامه خارجی، نتیجه‌هایی از آن برای فرهنگ ما فرقیابل درک باشد و این متن اصلی‌های ما نوشته یا تولید شده باشد توضیح شما در این زمینه چیست؟

ترجمه این متن در دوران‌ها و اجتماع‌های مختلف ضرورت دارد اما این کارگردان است که

فکات تئاتر

لی استراسبرگ

فرداد صفاخو که پیش از این به نام بازیگر مطرح بود اکنون «مدت بازیگری به روش لی استراسبرگ» را منتشر کرده است.

صفاخو پیش از این تئاتر را با مجید مجیدی شروع کرد و به همین دلیل این کتاب را به هر تقدیم کرده است. صفاخو در این تریبش از هر چیز «امداز و خواب» و «خاکستر» نوشته سهراب هادی، «تکنیک بازیگری» ترجمه احمد دامور و یکسری متن ترجمه شده است.

«مدت بازیگری به روش لی استراسبرگ» توسط انتشارات پیام آوران با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، به قیمت ۲۰۰۰ تومان، در ۱۳۲ صفحه در پاییز ۱۳۸۲ منتشر شده است.

آینه‌های نیوشا

نمایشنامه «آینه خانه» نوشته نیوشا صدر منتشر شد. این نمایشنامه توسط انتشارات راماتیوش در ۴۰ صفحه و به شمارگان ۱۰۰۰ نسخه با قیمت ۳۰۰ تومان عرضه شده است.

این نمایشنامه به رابطه‌های خانوادگی با زن سیاه‌پوش» و «زن بی‌سازه» می‌پردازد. آینه خانه در یک صحنه می‌گذرد. در ضمن نیوشا صدر از جمله منتقدان فعال تئاتر امروز ایران است.

نمایشنامه امرگ صادقی یک آثار نیست» و بخوانید می‌بینید کشتکی‌ها و دعواها و سوال‌های بی جواب همه انسان‌ها در این مطرح می‌شود. پادوقی کارهای فوق‌العاد را می‌خوانید می‌بینید. که بحث از تعیض آزادی فراق‌زمینی رود و می‌رسد به تعیض جنسی و تعیض طبقاتی که در همه جوامع مطرح است.

وقتی نمایشنامه «مونسرا» نوشته شد، نویسنده در مقدمه آورده که من می‌نویسم به عنوان مکان و فضای ماجرا، یک کشور دیگر مثل الجزایر، آلمان یا… را در نظر بگیریم.

بنابراین زیرمتن و محتوای نمایشنامه مهم است. وقتی این موضوع را در نظر بگیریم نمایشنامه ایرانی و خارجی تفاوت دارد.

چاهی چه کارها یا تحقیقاتی را در حوزه ادبیات نمایشی ایران علی می‌بینید؟

کارهایی که تا الان شده کارهای ارزشمندی بوده. وقتی شما بررسی می‌کنید می‌بینید در گذشته افرادی بوده‌اند که خیلی خوب کار کرده‌اند. اما این حوزه آن قدر وسیع است که ما هرچه کار کنیم باز کم است. به نظر من چالی خیلی کارها عالی است. نمایشنامه‌های ایرانی هنوز به آن مویقت که باید، نرسیده است.

محققان مای‌توانند در نمایش‌های ایرانی تحقیق کنند و از آنها در جهت متحول کردن تئاتر امروز ایران استفاده کنند. کار نمایش دست نخورده‌ترین بخش هنرماست. ما کتاب در زمینه تاریخ تئاتر کم داریم و تجربه‌های دیگران را در کم تکمیل و باز می‌توانیم شرایط انجام شدن کارهای تئاتری آشنایی نداشته باشیم. مطمناً بدون این شناخت کار بهتر می‌ماند.

شخصی می‌دهد که اجرا شود یا نشود. مثلاً شما اگر نمایشنامه امرگ صادقی یک آثار نیست» و بخوانید می‌بینید کشتکی‌ها و دعواها و سوال‌های بی جواب همه انسان‌ها در این مطرح می‌شود. پادوقی کارهای فوق‌العاد را می‌خوانید می‌بینید. که بحث از تعیض آزادی فراق‌زمینی رود و می‌رسد به تعیض جنسی و تعیض طبقاتی که در همه جوامع مطرح است.

وقتی نمایشنامه «مونسرا» نوشته شد، نویسنده در مقدمه آورده که من می‌نویسم به عنوان مکان و فضای ماجرا، یک کشور دیگر مثل الجزایر، آلمان یا… را در نظر بگیریم.

بنابراین زیرمتن و محتوای نمایشنامه مهم است.

وقتی این موضوع را در نظر بگیریم نمایشنامه ایرانی و خارجی تفاوت دارد.

چاهی چه کارها یا تحقیقاتی را در حوزه ادبیات نمایشی ایران علی می‌بینید؟

کارهایی که تا الان شده کارهای ارزشمندی بوده. وقتی شما بررسی می‌کنید می‌بینید در گذشته افرادی بوده‌اند که خیلی خوب کار کرده‌اند. اما این حوزه آن قدر وسیع است که ما هرچه کار کنیم باز کم است. به نظر من چالی خیلی کارها عالی است. نمایشنامه‌های ایرانی هنوز به آن مویقت که باید، نرسیده است.

محققان مای‌توانند در نمایش‌های ایرانی تحقیق کنند و از آنها در جهت متحول کردن تئاتر امروز ایران استفاده کنند. کار نمایش دست نخورده‌ترین بخش هنرماست. ما کتاب در زمینه تاریخ تئاتر کم داریم و تجربه‌های دیگران را در کم تکمیل و باز می‌توانیم شرایط انجام شدن کارهای تئاتری آشنایی نداشته باشیم. مطمناً بدون این شناخت کار بهتر می‌ماند.



احمد شاملو

من با تو تنها نیستم هیچکس باهیچکس تنها نیست

احمد شاملو

ابراهای خیر این بار چه طوفانی بود. آن هم در یک آرامش غفلت‌آمیز عصر جمعه. می‌خیر از همه جا و هر جا. آرامشی مردمانی، ساکن و مرده‌وار.

ابراهای خیر این بار چه طوفانی بود. طوفانی کایوس واره. تو را به هم می‌ریزد این طوفان کایوس، وحشت‌چنگال می‌اندازد بر جان وروح. سایه‌ای سیاه، طوفانی بی‌ترحم، ابری غریبه‌اند.

ابراهای خیر این بار چه طوفانی بود. زلزله‌ای در دم، این‌خبر هم زلزله‌ای است در وجودم. سینه می‌رزد. دستم به رعشه افتاده. در همان زمین لرزه دل، فریاد می‌زنم. محمدعلی‌علیمی!! ایچ بسطامی!!.. این گزنی را هم به اطرافیانم سرباست آدم... این دو نفر...

می‌گویم ببین! این خودخواهی من نیست که تکران دوستانم خودم هستم. ما یک خانواده انسانی داریم. همه انسان‌ها روی زمین چه در شهری از ایران، چه در لایچی آن طرف عالم. هر زخمی بر سینه، باری است بر روح تو. و یک خانواده میهنی هم. در هر کجایی از این سرزمین، این خانواده سرزمینی، ادامه همان خانواده زمینی است. و اما، ما (اشاره کردم به خودم و همه اهالی هنر) یک خانواده هنری - فرهنگی ما داریم.

و بعدی هر توفیحمی یاز گفتم، علومی!! بسطامی!

شبه یکی از دوستان ممدل، گفت: باآقای اکبریانی همشهری ارتباط داشتن. از محمدعلی‌علیمی خبر داشته. خود علومی دردم نبوده. با زن و فرزند. اما دیگر اعضای خانواده‌اش، برادر... و... و... ایچ بسطامی... سکوت... همان ترانه زیبایی که ایچ خوانده بود... سکوت... شعر خاتم سبیین بهبهانی و موسیقی شادروان استاد سیدمحمد میرقیسی... سکوت.

و این کایوس، بریداری‌ام خیمه زده. تا همین الان که این یادداشت را قلمی می‌کنم، ایچ بسطامی، آن صدای خاطر انگیز، آن کسی که در عواضیل موج می‌زد، و قلندرنگی‌اش، که در ادراج شهرت و محبوبیت، گوشه نم را رها کرده بود. نهرانی و تهران نشین بوده. این شهر شلوغ، جای آن صدای برجس و خاطر انگیز نبود. که آن صدا، دشت‌ها دیوار را می‌طبلید.

به یاد آخرین دیدار اقدام. بهار گذشته، برای برگزاری چهلهم برابر در گذشته‌اش، تهران بود. و در مجلس بزرگداشت و تعزیه برادر

دوستان دوست داشتنی من

می‌خواند. یا بی استاد حسن ناهید. آن نوای کم‌تظیر که از نفس سوخته استاد ناهید جان می‌گرفت. و آن گداز سرشار صدای ایچ بسطامی. که در غم مرگ برادر شیون می‌کرد. دویینی می‌خواند. دو یینی‌های بابا و دیگر شویزدگان گنگنام. به یوسف مناجاتی که کنار هم بودیم گفتند. به روایت شادروان منوچهر نستانی، دویینی را مردم خطه کرمان، «غریبی» می‌گویند. غریبی. دزد بی‌درمان غریبی. و همان شنه، با همه آلامی که داشتیم، دو یینی‌های بابا را گذاشتیم جلوی رویم. و غریبانه برای خودم خواندم. صدای ایچ بسطامی در دهل‌های روحم طنین افکنده بود. *فَنَهَمُ مَنْ قَفْصِ نَحْبِهْ وَ مَهْمُ مَنْ يَنْتَهَرُ.*

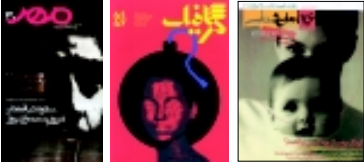
همین «کتاب هفته» است و ارتباطهای جدی اهل قلم و نشر با هم، از این طریق. یعنی دلمان خوش است که از طریق «کتاب هفته



از کارها و آثار و آزاد و دلشغولی‌های اهل قلم و نشر، آگاهی می‌شویم. و املاًشده یک کتاب ارتباطی با آدم‌هایی که سال به سال حضوراً مجال دیدارشان دست نمی‌دهد، این فرصت دیدارهای مکتوب ما با یکدیگر است. و این، در این شلوغی بی‌رحم روزگار نهرات، غمیمنی است. یکی از دوستان عزیز «کتاب هفته» گفت: از همان ظهر شنه، همکاری و دانشمندی تا تلفن برنده به مرکز و اتحادیه‌ها و جمعیت‌هایی که با کتاب و نشر، سرو کار دارند. و پیرسند چه اقدامی در جهت همدردی و همیاری زلزله زده‌ها انجام داده‌اند. تا ما متمسک کنیم. آن دوست می‌گفت: حتی اگر به شتاب و شلوغی روزگیز زمانی، کسانی با مراکز، برای حرکت در این عرصه‌ها معلنی هم کرده باشند، همین تلفن ساده ما، یک بنگ یادآوری غیرمستقیم است. آخر، اهل کتاب و نشر، نخبه‌ترین نخبگان روزگارند. و وقتی که این جماعت بزرگوار پیشقدم باشند، تأثیری شگفت بر دیگر اقشار، به جا می‌گذارند. آن الذکری تفتّح المؤمنین.

بزرگه! اسلاً نمی‌دانم درست این کلمه به کسر اول است یا به فتح. بزرگه! اما معنی این کلمه را خوب می‌فهم. اما معنی این کلمه را خوب دریانم. اما دیده‌ام. تجربه کرده‌ام. این همان وقت و وقت، حافظ عزیز ماست.

منتشر شد



صبا گر چاره‌ای داری. وقت وقت است که درد اشتیاقم، قصد جدا کرد وقت وقت. همانجایی که باید. همان کاری که باید. همان لحظه‌ای که باید. و عجب، حافظه جمعی ما، وجدان اجتماعی ما، سر حافظه بزرگه، خودش را نمایان می‌کند. یعنی سر بزرگه می‌رویم و انتخاب می‌کنیم. تصمیم می‌گیریم. می‌ایستیم. قامت فراموش می‌کنیم. «هستن» و «بودن» خود را اعلام می‌کنیم. و این، یعنی ما، یعنی ایرانی، یعنی فرهنگ ایران، که هست. جاری است. ندادم فرد. همیشه است. مثل همین آسمان آبی یکدست بالاسر. مثل همین زلالی بگریز دریای روبه‌رو. مثل همین بهت‌گسترده کویر مقابل چشم. مثل همین آرامش جنگل پیش رو.

در این روزها، بزرگه حضور اهل فرهنگ، در جامعه تنش زده و بحران دیده ایران، فرهنگسازی کرده. دانشمندان فراتر از دردی‌های سیاسی، لجبازی‌های اجتماعی، نومی‌دی‌های فلسفی، ادا و اطوارهای بی‌جا و بنجا و هزار یک مرض و درد دیگر، ما، یعنی ما ایرانیان فرهنگمدار، گونه‌ای دیگریم. و شکل و شمایل رفتارهایمان در عمق و در لابه‌های زمین، مجالی دیگر دارد.

این روزها، تلفن من با دوستان و یاران اهل هنرم، یک لحظه قطع نمی‌شود. از صبح ساعت ۸ تا نیمه شب. تا سحرگاه. (الان ساعت پنج و نیم صبح است و نخواهدام و این صفحات را با خودکار سبزم، نقش می‌زنم، یک ربع پیش شاپور رحیمی - خواننده مطرح و مدرنس توانای عرصه آواز ایرانی - تلفن زده: چه باید کرد. هر کجا که لازم باشد، صدای من را و سازم حاضر است. اگر بشود قلمی برای تسکین دردهای مردم زلزله زده برداشت، هر کاری باشد، هنر من افتخار همراه است.) ساعت یازده شب، زنگ زمیم به کیوان ساکت، که پاشو بیار ای هم میهنان! مقیم خارج کشور دربار، تلاش‌های اهل موسیقی برای کمک به آسیب‌دیدگان حرف بزن. ساعت یک ربع به دو نیمه شب خودش را رساند و اثری را که با نام «افسوس» ساخته بود آورد و بخش شد. و درباره ایچ بسطامی و درباره «آسانه» نیما که کیوان آهنگ ساخته و ایچ خوانده، صحبت کرد.

شب پیش از آن هم حسین پرنیا آمده بود. آهنگساز «گلپونه‌ها» که این راهم ایچ بسطامی خوانده. و دیگران و دیگران. استاد حسین یوسف زمانی، ساعت سه و نیم شب آمد. با فرزندش.

یعنی اینکه امیدوارم، هر چه هستیم، با همه کاستی‌ها و درستی‌ها و خوبی‌ها و بدی‌ها و دوستی‌ها و دشمنی‌ها، سر بزرگه، همانی هستیم، که باید بود. دوست. بچا، هوشمند. متعالی. انسان. همه دوستان هنرمند، شاعر و نویسنده‌ای که در این روزها دیده‌ام، دوست داشتمی تر شده‌اند. احترام برانگیزتر. و این زلزله، دل همه ما را تکان داده است. و این تکان دل‌ها، شدیدتر بوده از آن تکان و جابه‌جایی زمین. جابه‌جایی زمین فاجعه بود. و این تکان دل‌ها حادثه است. آن زمین لرزه دل‌ها، در کار آبادی ماست. از آن ویرانی خاک و زمین عبور می‌کنیم بالاخره. این آبادی دل‌هاست که باید بماند. این زلزله، با همه تلخی‌اش، مثل شراب، مستی گوارایی باید در پی داشته باشد. اِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا.

با علی مدد

۱- محمدعلی بهمنی، گاهی قدم برای خود تنگ می‌شود. چاپ اول، انتشارات نصی، ۱۳۹۱.

یک دنیا تواضع



احمد شاملو

زاسته چکا تانقون من ها

احمد شاملو

خبر فوت استادعلی اصغر قهپهی را در «کتاب هفته» شنه هشتم آذرماه خواندم و این در حالی بود که این مرد بزرگ پنج روز قبل در سومین روز آذر چشم از جهان فرو بسته بود. صد آفرین به امیرحسین شرافت که ادای دینی را به روح بزرگوار مرحوم ادا کرد.

انتخاب آشنایی من با استادعلی اصغر قهپهی به سال‌هایی بازمی‌گردد که او که گاه قدم رنجی می‌کرد و به ناصر حسینی می‌آمد. او دوستی دیرینه‌ای با پسران اسماعیلیان داشت و هر گاه بخت یاری‌بود، از سخنان پربارش استفاده می‌کردم. بسیار محاط بود. هرگز کسی بر آن نداشت تا سؤال‌نکرده به سخن آید و هر گاه میل نداشت به سؤال پاسخ دهد، با جمله «او این یک‌باردمی از آن می‌گذاشت.

یک بار از او کتابی خواستم. کتاب او داشت، با تواضع و فروتنی «تهران نوشته صدر بلاغی» را به من داد و تمیز و آراسته آن را نگاه داشته بود. ده‌ها تکه چهره همیشه بشاش، فروتن و ظاهر ساده و آراسته‌اش.

فروتنی مثال زدن داشت و سال‌ها به خاطر حسرم مرحوش، ساکن نهران شده بود و هوای آب و هوای قم به او مرحومه ساز کرده بود و این در حالی بود که همیشه هوای قم را در دسر داشت. با گذشت بود و اشتیاقی به مال دنیا نداشت. سخنه سکنونی‌اش را به رنگبان در اختیار شخصی نهاده بود و کرایه‌ای طلب نمی‌کرد. پس از چند سال، مستاجر صاحبخانه شد. استاد قهپهی به شوخی می‌گفت: مبلغ مورد ادعای او را با فروش خانه می‌شود تأمین کرد!

«تاریخ آل بویه‌اش کتاب سال بوده» شاهنشاهی عبداللّه‌اش که در چاپ دوم «حکمرانی عبداللّه» نام گرفته، در نوع خود بی‌نظیرند. از آن‌که دست تاریخ دارد، با توفیقی گونه‌دار این در کتاب در خواهد یافت که شیوه تحقیق تاریخ چگونه است و تاریخ‌نگاری صحیح کدام است.

سال‌ها در پی آن بود که سفرنامه آفریقایش را به چاپ رساند. مدعا عسکری به خیمه نوشته او آمده بود و از آنجا که روحیه‌ای بس محاط داشت، رضایت نمی‌داد. عسکری، با بیشتر توسط استاد قهپهی از افراد قبایلی آفریقایی تهیه شده بود و از آنجا که امکان آن را می‌دید که با حلاق و سلاطین عده‌ای جور در نیاند، آن را هرگز به چاپ نرساند.

چند روزی دست نوشته‌های استاد قهپهی در اختیار من بود. مثل دیگر آثار او، متفاوت و زیبا نوشته شده بود. در آن سال‌ها با علاقه‌ای خاص به دیدن کتاب می‌آمد. و سال‌ها مشغول کتاب‌های عربی انتشارات اسماعیلیان بود و با شوخ طبعی تیزبینانه و در عین حال مودبانه‌ای از کتاب تهران در قرن سیزدهم، مرحوم جعفر شهری می‌گفت: لبش آرامی رسیده بود و همیشه در تابستان و زمستان باکت و شلوار به دیدن می‌آمد. آهسته و با طأنینه حرف می‌زد. خنده‌هایش شادمانه و ملایم بود. هرگز از کتاب‌های خودش نمی‌گفت و آن‌که هیچ‌لبلاغه را در عین فصاحت و بلاغت ترجمه کرده بود، من هرگز ندیدم از ترجمه خود بگوید.

یک بار از «زنی ظلمگی» خود و دیگر جمع‌رانش می‌گفت. آن چنان که هفته و ماه را با چند «شاهی» به سر می‌آوردند. بسیاری از همدردان او در ضمن طلب علم، شب «سیر گسترته» به زمین می‌گذاشتند.

استاد قهپهی فرزند نداشت، اما همه فرزند خود می‌دانست. خوش قلب و نیک‌بین بود و گاهی که به ما سر می‌زد، صدای قهقه‌های آهسته و آرامش‌آور ما را غافلگیر می‌کرد.

تواضع مثال زدن‌ای داشت و در مقابل عارف و عامی به پا می‌خاست و پیشقدم در سلام کردن بود و چنانچه دیگری به او سلام می‌کرد، دو چندان پاسخ می‌داد.

در عمل را با هم داشت و هر گاه من کتبخار می‌شدم تا بدانم در مراسم کتاب سال چگونه کتاب «تاریخ آل بویه‌اش» برگزیده شده، با خنده‌ای ملیح از پوشیدن «سبک‌بگ» می‌گفت و به دیدن آن خنده‌ای می‌کرد و می‌آفرود، بگذردیم.

مرحوم استاد قهپهی در یک کلام «جهانی» در گوشه‌ای افتاده بود و با تمام معلومات و دانسته‌هایش، مصداق عینی عالم با عمل بود و علم در او تواضع و فروتنی را معنا کرده بود.

خبر فوت آن مرحوم، مرا غافلگیر کرد و از اینکه سال‌ها، گه‌گاه او را دیده‌ام، به خود می‌بالم. استاد قهپهی از نوادر روزگار ما بود و چه زیباست به پاسداشت کارهای سترگ او، برای معرفی هر چه بیشتر خادمان علم و عمل، برایش بزرگداشتی برپا کرد.

او هرگز در زمان پربانش، رضایت به این امر نمی‌داد و چه بجاست و-البته با کمال تأسف -در زمانی که او در میان ما نیست، به بزرگداشتش بریزیم، وراثت‌ش.

ما عبرات را فرو فرستادم که در آن رهنمودی و نوری است. یاسپاری که احکم خدا در کتاب آسمانی را گردن نهاده و فرمایندارند با آن برای یهودیان حکم می کنند. مریان خداپرست و

دانشندان روحانی ایشان نیز چنین اند از رو که نگذاهداشت کتاب خدا از آنان خواسته شده بوده است و بر آن گواه بوده اند. پس از مردم تهرسید و از من تهرسید و به بهای اکتان آیات من چیز اندکی که همانا مقام و موقومت چندروزه دنیا باشد! معتزید. هر که به آن چه خدا فرو فرستاده است حکم نکند پرشده حق است. قرآن کریم، سوره مائده (۵۵) آیه ۲۴

آن چه مردم را به کسب دانش بی رغبت کرده این است که میبندد کمتر عالمی است که به علمش عمل کند. امیر مومنان علی(ع) فرموده میزان الحکمه، حدیث ۸۵۵۰، بقی از عُر الحکم

منابع

یک پرسش فریب دهنی، چه مدت لازم است تا عنصری متعلق به فرهنگ دیگر که وارد کشوری شده و در آنجا مانده است، جزئی از فرهنگ آن کشور به شمار آید و عنصری چگونه تلقی نشود؟ سال چند سال؟ سیصد سال؟

مثنای زمان را کتاگر بگذاریم، اگر یک عنصر فرهنگی بیکانه، مورد پذیرش عموم مردم یک کشور قرار گیرد و مورد توجه و رعایت باشد، آیا باز می توان آن را بیکانه دانست؟

در هر حال و با هر ضابطهٔ اسلام و فرهنگ اسلامی، و نه لزوماً فرهنگ عربی-حدود ۱۳۴ سال است که در کشور ما مانده و مورد توجه و رعایت بوده است. در واقع، فرهنگ اسلام اصیل، یک بخشی از فرهنگ و تمدن و هویت تاریخی ما را تشکیل می دهد و نادیده گرفتن آن، حذف ۱۴ سده تاریخ این کشور است؛ خود، حکمرمی با نام اسلام در این کشور بر سر کار باشد، خواه نباشد.

بازی با اگر اهل خرید تقویم دیواری و جیبی و بلی و روزمیزی و سررسید با

کاربردهای مختلف آن از استفاده‌های شخصی تا هدیه به دیگران باشد.حتماً

نمونه جدیدی که چند سالی است برخی تقویمها فاقد تاریخ قمری اند و در این میان اگر شما صاحب سلیقه خاصی هم باشید پس از انتخاب تقویم مناسب

عواست خود، با دیدن این کاستی آن را هم کنار خواهید نهاد.

حذف تاریخ قمری از تقویمهای ایرانی حداقل دو مشکل با اشکال دارد.

مشکل با اشکال اول، حذف یک گاهشماری پرکاربرد برای اغلب ایرانیان است.

بر اساس این گاهشماری است که آنها بسیاری از تعطیلات رسمی خود را برگزار

و بسیاری از جشنها، سرورها، مراسم، همایشها، غروبها و عزایهای خود را برگزار

می کنند. روز و حج می گزارند و مساک و آیینهای رایج جامی آوردند. به همین

دلیل، مشکل با اشکال دوم ناشی از مورد اول است و آن شامل کمبود شم

اقتصادی در رعایت نیازهای عمومی ایرانی می شود. مگر این که پیایزیم این گونه

تقویمها، مخاطب «خاص» دارند.

نمی‌توان یکروزه نگارش این یادداشت آن هم در این زمان شد. اول این بود که

مادی و کمی قبل و بعد آن، زمان انتشار تقویمها و سررسیدنامه‌ها یا تلاش برای

چاپ آنها در وقت است. تا فروش بیشتری نیفتد، چاپ تکمیل تقویم نبود

و تبلیغ و بازی بازاری مناسب را نیز بر آن بی توان داشت. اما اگر چه دوم این که اخیراً

دوستی فرانزه، تقویمی رایج من نشان داد و انتشارات مرکزی فرهنگی و هنری

وابسته به یکی از نهادهای تبلیغی اسلامی که در آن گاهشماری قمری خبری

نبود.

در هر صورت، از این گونه باید پندها دو نتیجه و یک راه عمل می توان یافت:

ناگاهی ما از فرهنگ اسلامی گاه تا به آنجا می رسد که بخشهایی از فرهنگ و

دین و تمدن ایران پیش از اسلام را که مورد تأیید روح اسلام و پیام کلی اسلام

هم هست کنار می کشیم. ناگاهی ما از فرهنگ ایرانی هم گاه به آنجا می رسد که

چهارده قرن از فرهنگ و دین تمدن ایران پس از اسلام را یکسره نادیده می گیریم.

پس برای حل این تعارض، براهی نمی ماند جز این که تقویمهای ایرانی را تنها

با یک تاریخ به چاپ برساییم. تاریخ میلادی (۱)

منشنش شد

فصلنامه کتابهای اسلامی

شماره ۱۰ - ۱۳۸۱

مقاله‌ها و گزارشها مالکیت کفری در نظام حقوقی ایران؛ کپی رایت در اینترنت؛ لیک دادن و عواقب آن؛ حقوق بنیادآورندگان و فرارادهای الکترونیکی؛

کنشهای حق مؤلف، کنشهای

از انتشارات

پایگاه اطلاع‌رسانی سراسری اسلامی (پارسا)

کتابخانه شماره ۱۶۱، شنبه ۱۳ دی ۱۳۸۲

تذکرتون
زیرا استاد جعفری مردمی برداشتی

دین و ادبیات داستانی

در گفت و شنود با عبدالحمید محمدی مدیر مسئول و سردبیر نشریات داستانی حوزه

عبدالحمید محمدی متولد مرداد ۱۳۵۲ در اصفهان، ساکن قم است و مدرک تحصیلی سوره افراز کامپیوتر از دانشگاه اصفهان دارد. حوزه فعالیت ادبی او داستان و نقد داستان است. شروع فعالیت ادبی او از دوران سرستان با نوشتن دو رمان (از دید نویسنده ضعیف) بوده است.

سالهای ۱۳۷۸-۱۳۷۹ را در اصفهان به برگزاری و شرکت در جلسات داستان حوزه هنری، خانه هنرمندان، باغ قدیر اصفهان و منزل امیرتلی امینی (نویسنده بنام اصفهان) سالهای ۷۸-۱۳۷۶ را در تهران به برگزاری و شرکت در جلسات حوزه هنری تهران، فرهنگسرای شفق، فرهنگسرای عاوارن و تشکیل گروهی خصوصی و غیر رسمی با نام «برنده» از ایشان تئین داستان با همکاری جمعی از نویسندگان جوان تهرانی پرداخته است. از سال ۱۳۷۸ تا کنون در قم فعالیت اجرایی داشته است. مدیر کلی خانه داستان سراسر استان قم و برگزاری کلاسها و جلسات داستان‌نویسی و تئوری و نقد داستان در قم با او بوده است. هم‌اکنون مدیر مسئولی و سردبیری نشریات «شهرزاد» و «قصه سرود» را بر عهده دارد و به تدریس نقد ادبی در دفتر نشریات اسلامی حوزه علمیه قم نیز می‌پردازد.

از نظر شما ادبیات داستانی چگونه می‌تواند با مفهومی چون تعالیم و مفاهیم دینی ارتباط برقرار کند؟

از زمان طرح ادبیات مربوط به دین با ادبیات دینی مدنهای مدید می‌گذرد. در واقع از زمان پیدایش دین، ادبیات ویژه آن نیز به وجود آمده است. در ادوار مختلف نیز نگاههای گوناگون به رابطه ادبیات و دین شده است. به نحوی که گاه رسالت ادبیات را ترویج دین دانسته‌اند و گاه آن را ظرفی جهت تبلیغ بر ضد دین. در هر حال مناسب با زمان و به فراخور تفکرات به وجود آمده در تاریخ بشریت نگاههای گاه متناقض به ادبیات داستانی و رابطه آن با دین نیز شده است. البته در بعضی اوقات هم ادبیات در حوزه‌های گام نهاده است که به هیچ روی مرتبط با دین یا ضد دین نبوده است.

البته برای این که بهتر بتوانیم ارتباط ادبیات با دین را در پایین، ناچار از شناخت تعریف دین و تعریف ادبیات هستیم. البته تعریف تخصصی دین بر عهده فکران این امر است. اما می‌توان دین را مسائلی دانست که بر دوش انسان نهاده شده و تا ری با استفاده از نیازش به هدایت، و گرایش فطریش به خدا از آن در جهت رسیدن به کمال و در نهایت خداکتر بقراب به ذات لایزال خداوندی بهره گیرد. لکن در بحث ادبیات می‌توان یک تعریف مختصر ارائه کرد و آن را به عنوان مفهومی از هنر در نظر گرفت. هر چند برخی از اندیان در طول برهه‌های مختلف زمانی با ناگهی تردیدآمیز نسبت به بودن ادبیات به عنوان بخشی از هنر نگریسته‌اند، اما متفکر غالب، ادبیات را جزئی از هنر می‌دانند زیرا که با احساس

آدمی بیش از عقل یا دیگر مفولات مربوط به وی سر و کار دارد. بنابراین باید یک نگاه همدلانه به ادبیات داشت. و طبقه هنرمندان است که آن چه را که عامه مردم در زندگی روزمره خود نمی‌بینند و حس نمی‌کنند، بینند. آن‌را در بیان مجلسی ساده و سلی کند تا در اختیار مردم قرار دهد. در واقع هنر دیدن نادیده‌های دیگران و نشان دادن آن به وجهی است که آنان هم بتوانند بینند. این رسالتی است از هنر، بر

دوش هنرمند.

حکامی که ادبیات با به مقوله هنر می‌گذارد، هنرمند باید واقعات اطراف خود را خوب بنگرد تا بتواند با الهام گرفتن از آنها به خلق یک واقعیت جدید در ذهن خود بپردازد. در این هنگام عامه مردم واقعیت ساختی هنرمند را علاوه بر واقعیت مشاهده‌ای خود می‌بینند. این امر سبب افزایش درک فرد از واقعات محیط اطراف می‌شود.

در رابطه میان ادبیات و دین با توجه به این برداشت- که ادبیات توان خلق واقعاتی تازه را دارد- شاید با ناگهی فراتر بتوان گفت که هر دوی این مقولات به هم نزدیک و یکی می‌شوند زیرا کشف و خلق واقعات جدید و شناخت حقیقت وجودی‌مان راهی است در جهت نیل به کمال و در نهایت تقرب به سوی خدا، چراکه همیشه شناخت واقعات جدید پارگیز رشد فکری و تکامل بشر بوده است. از سوی دیگر یکی از همگام باگریستن خویش، به اوج حقیقت



دین، هنر (که شامل ادبیات نیز هست) و هر سه در یک راستا در حرکت‌اند

یعنی شناخت حق مست‌باخته است. لذا از تلقیق این دو مطلب می‌توان گفت دین، هنر (به جای ادبیات) و حتی فلسفه در کنار هم و هر سه در یک راستا در حرکت‌اند تا آدمی را به سرسزمق مقصود برسانند.

با این دید، بسیاری از نگاهها به ادبیات تعدیل می‌شود. گزوهی ادبیات دینی را عین دین می‌دانند. حداقل، تفسیرشان این را می‌رسدند که ادبیات موظف به اشاعه دین است- که البته این گونه نیست. در واقع ادبیات می‌تواند به عنوان بخشی از واقعیتش به ترویج مستقیم دین بپردازد. اما اگر ادبیات بدون نگاه به دین در مسیر طبیعی خود سیر کند، می‌تواند منتهی آدمی را به سوی کمال سوق دهد. در این صورت شعارها و نگاههای سطحی تا حدودی از روی ادبیات به‌ویژه ادبیات داستانی دینی برداشته می‌شود به طوری که دیگر در داستنها، شعرا

و... شعار نمی‌دهیم و مستقیماً با مفاهیم و معیارهای اخلاقی صحبت نمی‌کنیم و یا به سبب حس و وطنه، جهت ترویج دین، مستقیماً و بدون استفاده از ابزار مناسب از آن سخن نمی‌گوییم بلکه این باز با ناگهی مقیتر و در عین حال فرستقیم به مقام دفاع از دین و تبلیغ آن برمی‌آییم و به نحوی احساس انسان را برمی‌انگیزیم و روشناسنامه با آن کار می‌کنیم که فرد، ناخودآگاه، خود را در فضایی حس می‌کند. این فضا به سوی دیگری وارد.

با توجه به نیاز روز جامعه در تلقای مفاهیم دینی، کدام یک از این دو نگاه می‌تواند در پاسخگویی به این نیاز کارسازتر باشد؟

عفکر غالب در بین عموم اعم از بزرگان جوانان، پرسشهای مستقیم دینی نیست بلکه بیشتر پرسشهای فلسفی است که همین‌اوقات از سوی به کلیت می‌نزدند. حکامی که فرد در وهله اول نسبت به دنیای اطراف خود شکاک می‌شود، مجموعه‌ای از پرسشهای کلی درباره عقافت بشر، عقافت و مسائل دیگر در ذهن وی به صورت باید کمی خردنامه‌تر عمل کرد زیرا ما در این مفاهیم دینی مشکلی را حل نمی‌کنند و در صورت باید کمی خردنامه‌تر عمل کرد زیرا ما در فلسفه و دین با مفاهیمی انتزاعی سر و کار داریم و در هنر با مفاهیمی ملموس، برای مثال اگر فلسفه و دین به همراه هم، تفکری را در قالب فکر خاص تعریف می‌کند. ادبیات هیچ‌گاه به‌طور صریح این تفکر را بیان نمی‌کند بلکه بدون آن که نامی از تفکر در عقافت برده، به نحوی آن را در نزد خواننده ملموس و پارزیدنی جلوه می‌دهد و وی بدون آن که متعلقه عقلی داشته باشد پاسخ پرسشهای ذهنیش را پیدا می‌کند و توانایی درک مفاهیم اصلی را می‌یابد.

آیا ادبیات داستانی دینی توانسته است جایگاه مستقلی در معرفی ادبیات گنوم‌مان پیدا کند؟ ادبیات داستانی دینی با مقایسه با ادبیات کشورهای اروپایی و آمریکایی هیچ جایگاهی ندارد. اما اگر ادبیات داستانی دینی امروز را نسبت به ادبیات کهن ایران بسنجیم، می‌بینیم که از مفاهیم دینی و در کل تلقای دین ادبیات زیاد استفاده شده است. داستان با مضمون دینی یا به طرر کلی ادبیات داستانی به شکل امروزی، حدود صدسال است که وارد ایران شده است.

هر چند شالوده و زیربنای بسیاری از وجوه ادبیات داستانی امروزی، ادبیات کهن است اما جرفه ابتدایی ادبیات داستانی از اروپا و آمریکا

بوده است و شاید به این دلیل توانسته است در ایران اساس محکمی پیدا کند که در انتقال ادبیات داستانی بین از اروپا به ایران به دلیل تفاوت در هر تفاوت دینی در انتقال ادبیات داستانی است. شاید هم تفاوت دینی در انتقال ادبیات داستانی صافی عمل کرده و مانع انتقال خلون و منته ویژه این نوع ادبیات شده است.

لذا در ایران داستانها با قصه‌های باطنیایی برگرفته از متون قرآن یا دیگر کتب آسمانی نوشته شده است. لکن آنها در رده ادبیات داستانی محسوب نمی‌شوند و باید که در فلسفی ترین شکل آن‌اند. البته گزارشی از نگاه تا حدی است که در این حال به طور قطع کتب آسمانی، خود شایسته‌تر از عهده این مهم برمی‌آیند. شاید بهتر باشد این نوع از ادبیات را در زمره داستانهای تاریخی دینی طبقه‌بندی کنیم.

همان‌طور که اشاره کردید ترویج اردنهای دینی به شیوه مستقیم کفری در اروپا با شکست مواجه شده است. برای افراز از این آفت، در جهت ترویج دین از چه ضابطه‌ها و عوامل و حاکمیتی می‌توان در قلمگویی مؤثر استفاده کرد؟
در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن ۲۰مکنی به نام اهنر اثری شده به وجود آمد که هنوز تأثیرهای این نوع تفکر تا حدی مشاهده می‌شود. این سکت در ابتدای پیدایش سداری



بعد از برگزاری دوره دوم نمایشگاه کتاب در مردمانی مختلف «هفته کتاب جمهوری اسلامی» در ۱۵ هزار نمایشگاه کتاب که مدارس، شهرداری و شورای شهر تهران در اقدامی نوین نمایشگاهی را از ۲ تا ۷ دی ماه در محل تئاتر پرورش کنونی کوکاک و توجواتان برپا کردند با این ظنرت که در آن جری از فروش کتاب نیز یکنه نمایشگان از مدارس برای تجهیز کتابخانه‌های آموزشی‌های ضمن بازدید مبادرت به انتخاب کتاب می‌گردند تا سازمان فرهنگی، هنری شهرداری طبق لیست انتخابی رأس اقدام به اهدای کتاب‌های مورد نیاز نماید.

در این نمایشگاه که به هفته رئیس سازمان فرهنگی، هنری شهرداری تونیک به ۱۰ میلیارد ریال هزینه در برداشته است، برای بازدیدکنندگان ۵۰۰۰ مدرسه شهر تهران حضور یافته و نمایشگان مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان به ترتیب تا سقف ۲۰۰۰۰۰، ۱۰۰۰۰۰ و ۲۶۰۰۰۰۰ ریال از کتاب‌های عرضه شده را به انتخاب خود در یازدهم‌های که توسط بخش پذیرش این نمایشگاه، بزرگ‌نمایی کرده و بدو پشت کرده و منتظر دریافت کتاب متعجب خود می‌اندد.

گزارش زیر رنگی دارد به منظور اطلاع رسانی، دیدگاه بازدیدکنندگان، نظرات برخی دانش‌آموزان و مسوولان برگزارکننده.

اطلاع‌رسانی قبل از برگزاری!

با توجه به زمان برگزاری این نمایشگاه، بازدید فاصله کمی بعد از پایان هفته کتاب، اولین سوزاک که ایجاد می‌شود این است که کار اطلاع‌رسانی به مدارس و نشان از چه زمانی آغاز شده بود؟ در این مورد نائشان نمایشگان مدارس دیدگاه‌های متفاوتی دارند. کاتلمی یکی از مدیران نشر تبیین می‌گوید: «من اصلاً در جریان این طرح قرار نداشتم، به ما مام هیچ اطلاعی داده نشده بود».

مدیر نشر تاریخ و فرهنگ، هم نظری مشابه دارد: «تها از طریق دوستان خودی در جریان این نمایشگاه قرار گرفته». جانب انجاست که جاسی مدیر نشر پیام آزادی می‌گوید: «من در روزنامه‌ها هم جوری در این مورد اطلاع‌یوم و دیدم و اولین بار است که این خبر را از شما می‌شنوم».
انظر مسوولان مدارس چیست؟ حلی‌سلمان می‌نماید، مدرسه راهنمایی شهیاد مطهفه ۱۵ تهران می‌گوید: «قرار بود مدیران مدارس از طریق بخشنامه‌های آموزشی و پرورشی در جریان برگزاری این نمایشگاه قرار گیرند، که البته بخشنامه مربوطه روز بعد از شروع نمایشگاه به دستمان رسید».

یکی از مسوولان دبستان اندیشه مطهفه ۱۲ هم با اشاره از تیر دریافت کردن این بخشنامه می‌گوید: «بخشنامه را روز دوشنبه نمایشگاه دریافت کردیم یعنی یک‌روز قبل از پایان نمایشگاه، اما دشنی نامیده‌ی پیش‌داشگاهی (ویسلف) معطه نظر دیگری دارد: «بخشنامه آموزش پرورشی و یکی هفته قبل از برگزاری نمایشگاه به دستمان رسید و ما هم فرصت کافی برای شرکت در این نمایشگاه پیدا کردیم».

ماریار نیلچی دبیر این نمایشگاه در رابطه با اطلاع‌رسانی این نمایشگاه توضیحاتی می‌دهد: «طرح آموزشی نائشان به مدت یک هفته در روزنامه‌ها منتشر شد تا نائشان که قبل به درک در این نمایشگاه هستند ارتباط لازم با ما برقرار کنند که بیش از ۱۰۰ نائشان از این طریق در نمایشگاه حضور یافتند».

نیلچی در رابطه با نحوه اطلاع‌رسانی به مدارس می‌گوید: «ما همانگی که بین سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران با سازمان آموزش و پرورش تهران داشتیم و پس از جنگ‌های هزاد ماهی در اختیار شهرداری قرار گرفت و پس از هماهنگی برای این نمایشگاه قرار گرفته و بخشنامه در جریان برگزاری این نمایشگاه قرار گرفته و اگر در این رابطه تصمیم خودمانده به‌خاطر بوروکراسی حاکم بر سیستم اداری است، نه چیز دیگری».

بازدیدکنندگان از نمایشگاه

نمایشگان مدارس با درمست داشتن معرفی‌نامه‌های آموزشی خود تحویل گرفتن نوارهای بارکد برای انتخاب کتاب پس از مراجعه به پذیرش نمایشگاه به بازدید از غرفه‌های این نمایشگاه می‌پردازند که معمولاً تعداد نسبتاً زیادی آدم جلوی آنها ایستاده‌اند. غرفه‌هایی که کتاب‌های مذهبی، علوم اجتماعی، علوم عملی و طبیعی، هنر، تاریخ و جغرافیا، ادبیات، کلیات و... به طریی ساده و معمولی تر آن عرضه شده‌اند.

مربوطه‌راه نوری می‌چسبند که در ابتدای نمایشگاه در اختیار آن قرار گرفته بود.

در پایان کار این نوار را به قسمت سامانه نمایشگاه تحویل داده و پس از کنترل و ثبت کتاب‌ها توسط رایانه فهرستی نهایی از کتب انتخابی خود را دریافت می‌گردند تا مسوولان برگزاری نمایشگاه حداکثر تا دهه فجر اسفال کتاب‌های مورد نظر خود را طبق قول داده شده از طرف مسوولان برگزاری نمایشگاه حداکثر تا دهه فجر اسفال دریافت نمایند. هر چند که اکثر شرکت‌کنندگان در این نمایشگاه نظری مساعد نسبت به آن دارند ولی انتقاداتی



را هم به نحوه برگزاری نمایشگاه وارد می‌کنند.

مسلم عبرگیری از مدرسه راهنمایی شرق آزادی مطهفه ۱۰ یکی از آنهاست. وقتی از وی در مورد نمایشگاه سؤال می‌شود می‌گوید: «نمایشگاه در کل مورد مفیدبود نوع کتاب‌ها نیز در آن رعایت شده بود ولی مسأله‌ای از کتب

مرجع در این نمایشگاه استفاده‌ای نشده بوده‌وی می‌افزاید: «من تقریباً همهٔ مسوولان این نمایشگاه را شنیده‌ام از بوجه یک موبایل‌تلفنی خودم خبرم استفاده کرده و خدمت خودمی را به جامعه کتابخوان کشور ارائه دهم».
عرب‌گری دو مورد مدت برگزاری نمایشگاه می‌گوید: «مدت زمان برگزاری نمایشگاه کوتاه است. البته امیدوارم سال‌های آینده نسبت به طری مدت برگزاری نمایشگاه توجه لازم انجام گیرد».

شیرین مالکی نمایندهٔ مدرسه راهنمایی فروغ دانش پیداکردیم.

و مرتب ترفیعی آموزش و پرورش نیز ضمن موفقیت‌آمیز خواندن نسیی نمایشگاه می‌گوید: «نمایشگاه در مجموع خوب بود، بخصوص بخش اولی نمایشگاه که نسبت به آن توجه خاصی شده بود بسیار فعال بود ولی نسبت به کتب مذهبی و علوم قرآنی ظلم صورت گرفته و به طو مثال کتب تفسیر قرآن در نمایشگاه وجود نداشت ضمن آنکه نمود کتاب‌های مرجع در این نمایشگاه، کاملاً مشهود و ملموس بود».

نظری از دبیرستان عبدالله رحبنا مطهفه ۱۵ به نحوه انتخاب کتب اشاره کرده و می‌گوید: «برخلاف توجهی که نسبت به کتب داستانی و تاریخی در این نمایشگاه شده بوده گرفته بود نسبت به سایر مقولات توجه خاصی نند بود. افزودن بخش ادبی و تاریخی نمایشگاه در مقفله با سایر بخش‌ها کاملاً ملموس و تبیین بود».

مریم حصارگری از دبیرستان دختران پاران فاطمه (س)

مطهفه ۲ تهران که تخصص خود را در رشته کتابداری گذرانده از ضعف قسمت زراشناسی و پژوهشی نمایشگاه می‌گوید: «کتاب‌های روانشناسی جوری در این نمایشگاه وجود نداشت و همین طوری این ضعف در قسمت کتب پژوهشی نمایشگاه نیز کاملاً وجود داشت».

وی نمایشگاه را در مجموع مثبت ارزی‌قلنداده کرده و می‌گوید: «در کل برگزاری این نمایشگاه اتفاق جالب و خوبی بود که افتاد. هر چند که کتب علمی آن کم و کتاب‌های ادبیات‌یادگیری آن خیلی بیشتر از کتب علمی بود. لیل حلی‌ساز از مدرسه راهنمایی شهرداری مکه (مطهفه ۱۵) از بازدیدهای مرجع در نمایشگاه گفته کرده و می‌گوید: «خوب بود اهدای کتاب‌های ملل فرهنگ معین، نشر فرهنگ لغت عربی و انگلیسی و اطلاعات عمومی رزبه از آموزش و پرورش دریافت کرده و می‌گوید: «بسی از کتاب‌های مورد نظر خودم هم درمست را تحت انتخاب کتاب آورده بودم که هنوز خیلی از آنها را پیدا نکردم». وی سطح کیفی کتب ارائه شده را خوب دانسه و اضافه می‌کند: «این طرح فرصت خوبی است برای احیای کتابخانه‌های مدارس چراکه خیلی از مدارس بوجه کافی را برای خرید کتاب ندارند و آنها هم که دارند این بوجه را به خرید کتاب اختصاص نمی‌دهند».

پازگی از مدرسه راهنمایی جمهوری اسلامی استنار حرکت‌های این جنبشی را در توسعه فرهنگ کتابخوانی بسیار مؤثر دانسته و می‌گوید: «استنار این حرکت بسیار مهم بوده و تنها با ناکار این نمایشگاه‌است که به اهداف خود می‌رسد».

شکاری مسوول گروه گروه‌گرافیک هنرستان پسران سوره نیز یکی از بازدیدکنندگان نمایشگاه است. وی با افتخار از نمود کتاب‌های مرجع در نمایشگاه می‌گوید: «کتاب‌های این نوع خوبی پرخورند بودند ضمن اینکه نائشان این کتاب‌ها از نائشان کشور شهردر نبودند».

وی می‌افزاید: «ما اینکه کتاب‌های زیادی در زمینه ادبیات‌یادگیری در این نمایشگاه وجود داشت اما چندان جالب نبود، حتی اگر بوجه در اختیار من قرار می‌گرفت می‌توانستم کتب تخصصی مورد نیاز کتابخانه را با کیفیت و تنوع بهتری تهیه کنم».

یکی از مسوولان انتشارات سپهرورده که حاضر به گفتن نام خود نیست می‌گوید که کتاب‌های علمی از کتب

و کیفیت پایینی برخوردار بودند در حالی که کتاب‌های خاصی با کیفیت بالا و کیفیت پایین نمایشگاه را اشغال کرده بودند. بهتر بود به جای برگزاری نمایشگاه روجه را به خودمدارس واگذار می‌کردند تا مدارس خود آن را صرف

نآمین نیازهای کتابخانه‌ای خود بکنند.

هاشمی که یکی از نمایندگان مدارس است می‌گوید: «در زمینه کتاب هیچ اطلاعی ندارم و مدت زمان زیادی است مطالعه نکردیم».

وی در جواب این سؤال که چرا شماره‌های تهران نامیده برای خرید کتاب به نمایشگاه آمده‌ام می‌گوید: «نام همین طوری به من گذشت و من هم آمدم».
حجت‌الاسلام و آرایزی نیز از وجود نائشان که به این نمایشگاه است. وی برگزاری این نمایشگاه را یک اتفاق بزرگ دانسته و می‌گوید: «آن را باید به فال نیک گرفته و می‌افزاید: «این نمایشگاه سه شاخص مهم دارد که آن را برجسته می‌سازد: ۱- نائشان خوششان در این طرح مشارکت داشتند و امکان مشارکت برای نائشان وجود داشت ۲- مشارکت مدیران و معلمان مدارس برای این طرح و این که جنبه جالب که مطالعهٔ مدیران و مسوولان مدارس یک جنبه کتب ادبیاتی را به طوور جدی و تنها برای تزیین کتابخانه‌های مدرسه یا خودی نمی‌برند بلکه حق انتخاب در این نمایشگاه با خود آنهاست و این اتفاق شایدهی‌ترین اولین



است که می‌افند ضمن اینکه اتفاق‌هایی که در حاشیه مسوولان مدارس که خود باعث آشنایی بیشتر مسوولان با کتاب و ترویج این فرهنگ در مدارس می‌باشد.
یا توجه به اینکه خودمدارس بوجه‌ای را برای خرید کتاب ندارند این نمایشگاه می‌تواند حرکت جدیدی در این زمینه محسوب شود. ۳- تنگه بسیار جالب در این نمایشگاه بخش نرم‌افزار آن و شکل عملیاتی ارائه کتاب است که این کار اگر قرار بود به شکل معمولی و درمیج قرار می‌یافتد توجه به تعداد زیاد مطفانان که حدود پنج هزار یا بیشتر بودند وقت بسیار زیادی صرف این کار می‌شد. اما آسانه استفاده از کتابهای کتاب یک یک‌انگار جدید سال‌های اخیر است. باعث می‌شود که کار به شکل خیلی بهتر و سریع‌تری انجام شود. ۴- آرایزی می‌افزاید: «من نظر من از این حرکت یعنی برگزاری نمایشگاه افتاده می‌کند. این اتفاق جدید در زمینه ترویج و فرهنگ کتابخوانی در مدارس به حساب می‌آید و ظاهراً بهبودی‌های مهم قصد تکرار و گسترش این حرکت را دارد».

شمس‌یگی از مسوولان برگزاری نمایشگاه از اهدای هدایایی به نمایندگان مدارس سخن می‌گوید: «نمایندگان این نمایشگاه هدایایی را نیز برای نمایندگان مدارس در نظر گرفته‌اند از جمله کتب تشریحی کتاب‌های علمی و شیوه‌های مختلف کتابداری، کتب کتاب‌شناسی مدارس، دست ۳۳ کتابخانه سازمان فرهنگ - هنری شهرداری تهران با نشانی شماره، تلفن و سایر مشخصات آنها. ولی آموزش کتابداری از طریق ویدئو و ۵- نسخه کتاب با عناوین مختلف».

با دبیر نمایشگاه

ماریار نیلچی دبیر نمایشگاه می‌گوید: «شهرداری تهران اهدای کتاب به مدارس شهر تهران را در اولویت کارهای خود قرار داده و به تمامی مدارس شهر تهران کتاب اهدا خواهد کرد».

وی در مورد نحوه گزینش کتاب‌ها می‌گوید: «گزینش کتاب‌ها بر مبنای سه مقطع نینده شده دبستان راهنمایی و دبیرستان و سال نثر آنها بوده و هیچ گزینش دیگری در کتاب‌ها اعمال نشده ضمن اینکه سعی کردیم کتاب‌های را انتخاب کنیم که چند سال بعد نیز قابل استفاده باشد. کتاب‌های ملل کتب‌شناسی و کلا کتاب‌های که تاریخ مفید دارند برای شرکت در نمایشگاه انتخاب کردیم و وی در پاسخ به این سؤال که نشواری که این کتاب‌ها را یا هر معیار انتخاب کرده‌است متکلی از چه افرادی بود می‌گوید:

«هیچ شواری برای این کار وجود نداشته و برای اهدای خاص مسوولان این کار نبودند. نیلچی در رابطه با عرضه کتاب‌های مرجع می‌گوید: «کتاب‌های مرجع با توجه به بوجه نظر گرفته شدند چندان جذاب نبود چراکه اگر می‌خود هیچ مرجع زیادی از شرکت دعیم بخش عمده‌ای این خود هیچ مرجع این کار می‌شد و ما عملاً از اهدای کتاب‌های غیر مرجع بازمی‌ماندیم. لذا سعی کردیم با توجه به قسمت بالای کتب مرجع کتاب‌هایی را انتخاب کنیم که ضمن آنکه کتاب‌های مرجع از دیدار وی و نادرلی و کتاب‌های عمومی محسوب شده و از نوع مدفک‌گری نیز برخوردار باشند. ضمن آنکه نظمان رسید که مدارس این کتابخانه نینده شدند. حداکثر مرجع نیز دارند، بنابرین بهتر دیدیم کتاب‌های جدیدی را در اختیار مدارس بگذاریم».

نیلچی استقلال مدارس را از این طرح بسیار خوب دانسته و در پاسخ به این سؤال که چرا مطهفه ۱۲ نائشان تهران مشارکت شرکت داشته‌اند گفت: «ما راهنمایی را به مدت یک هفته در گفته روزنامه‌های کریم و بر مبنای آن نیز اقدام نائشان تهرانی دعوت کردیم در این نمایشگاه حضور یابند و کتاب‌هایی را که مناسب با سه مقطع دبستان، راهنمایی و دبیرستان بوده و منتشر شده بین سال‌های ۸۰ تا ۸۶ بوده، برای ما ارسال کنند».

نائشان‌بری را که در این رابطه با ما مکاتبه کردند در این طرح شرکت داده شدند. ضمن اینکه ما همچنین در ۱۲۰۰ نائشان را یک نمی‌نامه‌ی دعوت در پاسخ به این سؤال که آیا این طرح در آینده نیز به اجرا خواهد آمد نظر می‌دهیم. البته این کار در برنامه‌های شهرداری مطرح نمی‌گردد.
شده قرار است اهدای کتاب به مدارس و به تبع آن غرض کتب مدارس در آینده نیز انجام شود».



چه کتابی خوانده‌اید؟

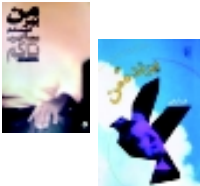
هلن اولیایی‌نیا؛ مترجم و منتقد

چرا و در کجا کم می‌آورد؟

به خاطر اینکه فاکتور جوس در نهایت داستان را واقعا سبب می‌کند و تکلیف خواننده را دولت در آخر دست هم می‌دهند و تبدیل به یک روایت منسجم و معنادار می‌شوند. من فکر می‌کنم در این مورد علان کار از دست صفدری در رفته است.

در مورد رمان «سیماب و کیمیای جان» رضا جولاچی چه‌گفتم؟

در «سیماب و کیمیای جان» به نظر من زبان، فوق‌العاده درخشان است. ولی خودم دو سؤال دارم. اول اینکه آیا این روایت با این مشخصات که در داستان آمده می‌تواند چنین زبان مطلق و شگفتی‌ناشناخته باشد؟ از این نظر توانایی روایت و شخصیت داستان و اینکه بتواند این قدر ادبانه و زیبا حرف بزند. زبان فوق‌العاده زیباست - محل تردید است. به نظر من روایت در این رمان تحت تأثیر زبان است.



انتقاد دوم شما چیست؟

موردی هست که وقایع تکرار شده یعنی می‌توانست خیلی جعبه و جورتر باشد. به جایی می‌رسد که یکسری وقایع خشونت‌نا بار مرتب تکرار می‌شود و

مورد دیگر اینکه آن مفهومی را که به شکلی تحول و دگرگونی شخصیت است و بنیاست شخصیت را متحول کند و تحارب زندگی سبب شود که به درون خودش نگاه بکند و در واقع یک نگاه عرفانی به منجول شدن هست. خیلی گزارش شده است. یعنی نویسنده به جای تحول را بریزد بکشد که خیلی بهتر بود. نویسنده یا اینکه نگذاره خواننده با روایت جلب‌برود و خودش این تحول را بریزد بکشد که خیلی بهتر بود. نویسنده یا

شما به عنوان داوود، این آثار را با کدام آثار مقایسه می‌کنید که به آن امتیازات لازم دست پیدا نمی‌کنند و به عنوان یک رمان بهتر به مفهوم مطلق شناخته نمی‌شوند؟

معناری که ما به عنوان داوود داریم این است که ببینیم این آثار به چه شکل متفاوت تر از اثری است که تا به حال نوشته و منتشر شده‌اند. یعنی چه سببی و یا چه امتیازی نسبت به دیگر آثار دارد؟ مثلا سال گذشته در رمان «براج‌ها را من خموش می‌کنم» اثر خاتم پیرزاد که اتفاقا دیگر داوودی اش هم بودم. در این اثر خاتم پیرزاد، اثری با قالب سنتی و کلاسیک نوشته بود. ولی نقاط قوتی این رمان دارد و یک تزیینی در شخصیت پردازی به کار برده و درونیات و ذهنیات شخصیت‌های رمان را به قدری زیبا تصویر کرده و در نهایت به شکل منسجم آن را تدوین می‌کند. که به نظر داستانی منسجم و وحدانی است.

در کارهای نو یک مقدار تکنیک زدگی دیده می‌شود. یعنی نویسنده تکنیک را به صرف تکنیک به کار می‌گیرد. فکر می‌کنم تکنیک باید در راستای هدف باشد و در بسط اثر به کار گرفته شود. **درست است.** اگر کسی تکنیک را به کار بگیرد و تکنیک در خدمت بسط موضوعی داستان باشد، این یک نقطه قوت برای رمان محسوب می‌شود. اگر زبانی که به کار می‌گیرد این زبان با شرایطی که شخصیت‌ها دارند و موقعیت‌هایشان همخوانی دارد، نقطه قوت به حساب می‌آید. ولی بازیهای زبانی به صرف خوشحالی نویسنده نشانده در نهایت باز به باعث انسجام و وحدت اثر می‌شود. دیگر اینکه هر رسیم به دیدگاه داستان‌پردخی از نویسنده‌گان در داستان‌هایشان دیدگاه‌های مختلفی را

هلن اولیایی‌نیا، مترجم و منتقد شناخته شده‌ای است که آثار بسیاری در حوزه ادبیات کلاسیک و مدرن جهان ترجمه و منتشر کرده است. اولیایی‌نیا استاد دانشگاه است و سال گذشته به عنوان یکی از داوران جایزه بنیاد گلشیری معرفی شده بود و هفته گذشته نیز به عنوان عضو هیات داوران جایزه ادبی آریهان به انتخاب سه سه اثر برگزیده اسامال در حوزه رمان پرداخت

خاتم اولیایی‌نیا، به عنوان یک ناقد و به عنوان یک خواننده حرفه‌ای در جریان چاپ آثار تازه هستید؟ اگر بخوانید کتابی را به خوانندگان معرفی کنید چه کتابی خواهد بود؟

چون من داوود جایزه ادبی آریهان بوده‌ام، طبیعتا درگیر مطالعه بسیاری از کتاب‌ها در زمینه ادبیات داستانی بوده‌ام و در آن جا هم زاری و نظر خودم را داده‌ام. در نهایت از بین کتاب‌هایی که منتشر شده سه کتاب به عنوان آثار برتر مطرح و معرفی شد. یکی رمان امیر برنستیم پیچیده به بالای خود، تاکم از احمدرضا صفدری و یکی رمان ایرنده من از فریادرفی و دیگری «سیماب و کیمیای جان» اثر رضا جولاچی بود. اینها آثار بود که معرفی شدند. نمی‌خواهم بگویم این سه رمان بی‌عیب‌اند. هر کدام از این رمان‌ها از نظر ساختاری و از لحاظ دیگر مشکلاتی دارند که فکر می‌کنم عنوان کار و روایت در موردی از دست نویسنده خارج شده است. یک کتاب مثلا از نظر پرورش شخصیت‌ها مثلش دانت و یا به صورت دیگر روایت از نظر زمان کم شده بود. موردی از این دست مشکلات در این آثار وجود داشت. این سه رمان به عنوان بهترین آثار به معنای مطلق انتخاب شدند. بلکه از بین آثار منتشر شده به صورت نسبی نقاط قوتی داشتند که نسبت به آثار دیگر چشمگیر بودند.

ملازم‌المهم یعنی برنستیم پیچیده به بالای خود تاکم به افتخار شما جزو رمان‌های پست‌مدرن قابل ارزیابی است؟

فرض می‌کنم پست‌مدرن و مدرن بودن این اثر از نظر تکنیک روایت از استفاده از تزیین، جریان سفید نعل بی‌عیب‌اند. هر کدام از این رمان‌ها از نظر ساختاری و به صورت مدرن گذاشت. این اثر در واقع در مایه کارهای پست‌مدرن گذاشت.

خیلی از منتقدان و خوانندگان از پیچیدگی بیش از حد این رمان‌ها تخریب کرده

من هم معنای که این رمان ناخوددی پیچیده است. ولی پیچیدگی عیب رمان نسده نمی‌شود. یعنی در موردی پیچیدگی‌های تکنیکی وجود دارد، یکی از امتیازات این اثر این است که واقعا متن دراز چند لایه معنایی است. همین سبب می‌شود که تعبیر و تویل‌های متعددی از این اثر داشته باشیم. ولی پیچیدگی داریم و در موردی روایت خیلی بخش و پلاست و جمع نمی‌شود. این رمان این مشکل را هم دارد.

از نظر ناقدانه بسیاری این رمان در چه جایگاهی قرار می‌گیرد؟

من فکر می‌کنم از این نظر رمانی مطرح است و چشمگیر است.

یک متن تویل‌پذیر است و معنایی متعددی را می‌توان از دل آن بریزد. کشیده و جباری صحبت کردن بی‌ارومان این اثر وجود دارد. می‌شود درباره‌اش از نظر تکنیکی بحث کرد یا به عنوان یک رمان اقلیمی که مسائل قومی را به شکل زیبایی طرح کرده است. بازی‌های هم که نویسنده بازیان کرده و نوآوری و بدیعی که به حد عام مهم است. از همه مهم‌تر اینکه با روند داستان و محوریتش داستان خیلی از آن مسائل معماگونه حل می‌شود و جای خودش را پیدا می‌کند. منهر ما مثل یک بازی بازل های خودشان را پیدا می‌کنند. در نهایت وضعیت برخی از شخصیت‌ها همچنان با در هوا می‌ماند و در موردی روایت در این اثر قابل مقایسه است با کارهای فاکتور مللا خشم و میامور. یا در موردی مقایسه‌اش کرده‌اند با کارهای جوس و مواردی نزدیک به این. البته من معتقد نیستم که صفدری داشت آگاهانه از این نویسنده‌گان پیروی می‌کرد. ولی اگر نخواهیم در موردی صفدری را با این نویسنده‌گان مقایسه کنیم من فکر می‌کنم این جا صفدری کم می‌آورد.

به کار می‌گیرند بدون اینکه توجه کنند استفاده از دیدگاهها در نهایت باید کمکنی باشد. به شخصیت پردازی‌های دقیق‌تر و عموما، نه اینکه صرفا از این دیدگاه به دیدگاه دیگر بپرید و یادمان برود که هدف چه بوده؟

شاید من سوالم را درست مطرح نکردم. سوال این است که چرا هیچ کدام از این سه رمان را به عنوان رمان برتر به معنای مطلق نتشانهید؟

این رمان‌ها هیچ کدام واجب آن ویژگی نبودند که بتوان به طور مطلق آن را از برتر انتخاب کرد. ولی از دیگر آثار منتشر شده بهتر بودند.

این آثار در مقایسه با چه اثر دیگری بهتر نخست شناخته شده‌اند؟ این آثار را با آثار مثلا گلشیری مقایسه می‌کنید، یا آثار نویسندگان خارجی مثل فاکتور و...

ببینید، بنا نبود دیگری انتخاب ما آثار نویسندگان خارجی باشد. دیگری شناخته به آثاری برمی‌گردد که در طول عمر خواننده‌ام و یاد گرفته‌م و شناختی که از ماهیت داستان‌های برتر به دست آورده‌یم. چیرمای می‌فکر می‌کنیم در داستان نویسی می‌تواند نکات قوت باشد و در نوشتن باید رعایت شود به طوری که به انسجام شکلی و معنایی اثر کمک کند.

دوست یاقین من، این همکار منم است. این طور نیست که فرمودی. طبعان گذاشته‌ام. پسید. داور اثر را می‌خواند و به فاش می‌کنید. مثلا رمان ایرنده من، اثر خاتم فریادرفی یک چیزی که باعث می‌شود به دل بشنند این بود که به رغم کوتهایی مکرر کشش رمان به حدی است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. به هر حال هر داوودی سال‌ها در این حوزه کار و مطالعه کرده و شناختی نسبی در این زمینه دارد و خیلی از اصول قصه نویسی را در این پیدا می‌کند و از ارقام می‌کند. ایرنده من» به رغم کوتاهی، جذابیت و کشش دارد. مفقادی شده در شخصیت پردازی‌ها می‌توانست بیشتر کار شود. ولی یک نوع طین خاص و یک نوع صداقت و پرداختن به خود آنگاه زنانه در اثر دیده می‌شد که انتخاب شد.

این انتقاد در خیلی از محافل ادبی شنیده می‌شود که داوود، این آثار را در مقایسه با کدام آثار ارزیابی و مقایسه می‌کنند که امتیاز لازم را برای بهترین رمان به مفهوم مطلق به دست نمی‌آورد

من می‌گویم در نهایت، اینکه دلال اثر را در مقایسه با کارهای هدایت و یا کارهای فاکتور و جوس می‌منصوب نیست. اما براساس یک جنب شناختی و براساس یک جنب تاریخی در شناخت رمان، داوودی می‌کنیم. اینکه یکسری الگو جلوی خوانمان بگذاریم و آثار نویسندگان را با آن الگوها مقایسه کنیم. فکر نمی‌کنم عملی باشد.

خاتم اولیایی‌نیا، مدت‌هاست کتاب تازه‌ای از شما منتشر نشده است.

کتاب‌های آماده‌ای دارم که مدت‌هاست در انتظار چاپ و انتشار آنها هستم. این کتاب تحول ناشر شده، حتی محور قیل از چاپ هم گرفته. منهن ناشرش به دلیل مشکل کافکار و مقررات دیگر اقدام به چاپ آنها کرده است. اما یک کتاب جدید، زبان انگلیسی دارم در مورد شعر که کتابی استادمی است و در سطح دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. به اسم «سفری به سرزمین شگفتی‌های شعر».

کتاب‌های دیگرتان در چه زمینه است؟

کتاب دیگر «بالمهان رمان» اثر نوروزی فرای است که ترجمه کرده‌ام و این بود که نشر فردا چاپ و منتشر کند. یک کتاب دیگر به اسم «تراژدی پیسید» از کیتفورد بلج است که ترجمه شده و قرار است چاپ بشود. باز هم بحثی از کتاب «آنتونی فلد» در تریونیا نوی ایرنده تراژدی است که به صورت مجزا قرار است چاپ و منتشر شود. کتاب بعدی ترجمه شومعه «یاده» که متعلق به اسرطوسه به همراه اظهار نظرها که درباره‌اش نوشته شده و قرار شد در یک مجموعه چاپ شود. ناشر این کتاب‌ها نشر فردا در اصفهان است.

کدام یک از این چهار عنوان کتاب زودتر به دست خواننده می‌رسد؟

ابتدایم کتاب «بالمهان رمان» باشد. البته همه این چهار عنوان کتاب محور چاپ گرفته‌اند. «بالمهان رمان» فرقی یک بحث درباره تراژدی‌های تاریخی یا تکیه بر تراژدی‌های کلاسیک است.

مجموعه‌ها و کتابها

هراند قو کاسیان

هراند قو کاسیان در سال ۱۳۰۶ در جلایق آریهان متولد شد و پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه در آریهان وارد دانشگاه بوژنگی دانشگاه تهران شد و پس از فارغ التحصیلی تخصص بهوشی در آریهان مشغول به کار شد و به تدریس در دانشگاه بوژنگی پرداخت. رشته زبان و ادبیات ارمنی تأسیس شد. به کار تدریس در این رشته مشغول شد.

قو کاسیان در طول سال‌ها کار در حوزه ادبیات فارسی ارمنی با نشریات مترجمان آذربایجان یعنی «سخن» انگیز» و «ارمنانه» همکاری نزدیک داشت و با «جنگ آریهان» که از نشریات پیشرو «آذرباگارد» در حوزه ادبیات مدرن محسوب می‌شد، در کار ترجمه جلایق به ترجمه اشعار شاعران نوبرادار ارمنی می‌پرداخت و اشعار اسوان ثلاث، شامل و فریخ را به زبان ارمنی ترجمه و منتشر کرد.

قو کاسیان برگزیده‌ای از شعر شاعران ارمنی ترجمه واردکننده به نام آنتونی، در سال ۱۳۳۸ به مدت سه‌مین سالگرد تولد هوشن تومانیان شاعر ملی ارمنی ترجمه و منتشر کرد. در این کتاب شاعرانی که در واقعه ۱۹۱۵ به شهادت رسیدند معرفی می‌شوند. قو کاسیان دومین کتاب خود را به ترجمه اشعار شاعران ارمنی زبان مقیم خارج از مرزهای اختصاص داد. این کتاب با نام «گرتکه» شامل اشعاری از شاعران ارمنی مثلته گلگرت، خاتمی، آسوات اسلان، دو آرملند، ماشوری، گورچج، دو، بود. آخرین کتاب چاپ‌شده دفتر قو کاسیان با عنوان «گل‌های آفتاب‌گردانه» در سال ۱۳۵۵ منتشر شده. به ترجمه آثار ستور آرام مورایان اختصاص داشت. هراند قو کاسیان به اشعار دیگر شاعر ارمنی رویگ میرزایان علاقه ویژه‌ای داشت و در تدارک چاپ مجموعه‌ای از ترجمه اشعار میرزایان به صورت کتاب مستقل پرداخت. دفتر هراند قو کاسیان در سال ۱۳۶۵ به علت خرابه قلمی در تهران درگذشت.

ترانه خوان جمعه

یادنامه فرهاد، به کوشش **شهاب اول، داورباستین، نشر آری، چاپ اول، ۱۳۸۳، ۲۲۴ صفحه (نسخه، ۲۲۴ صفحه (نسخه، ۳۵۰ تومان)**
یادنامه فرهاد؛ پس از مقدمه و سال نگار زندگی فرهاد مهرداد در سه بخش فرهاد مهرداد از نگاه دیگران، گفت‌وگوه‌ها و فرهاد مهرداد در خیره‌ها، به زندگی و آثار این خواننده پاپ می‌پردازد.

مقالاتی از محموداستند محمد، علیرضا محسنودی، امیرحسین رسالتی، بنفشه‌سلام کیس، هوشنگ گلشنگی، شهربابرقفلی پور، سیدعلیرضا میرعلیقلی و... در این کتاب آمده است.

متن ترانه‌های فرهاد و تصاویری از او با پاینخش این کتاب است.

صاحب امتیاز:

خانه کتاب آریان

مدیر مسؤول: احمد مسجد جامعی

سرمدیر: علی اصغر رمضانپور

لیونرفی: کاترگ گرافیگ

انویگرافی وچاپ: ایراتیچاپ

نشانی: خیابان قائم مقام فرهادی

اول فجر (جنب)، شماره ۹، طبقه دوم

صلتوق پستی: ۱۳۷۵، ۳۱۳

تلفن: ۸۸۸۰۹۹۰، ۸۸۸۰۹۵۴

نشانی اینترنتی:

http://www.ketabehfeth.com



منصور بنی‌مهدی؛ شاعر نویسنده

متولد ۱۳۲۴ استاراهنسا، با لیسانس ادبیات

فارسی، مدرس مراکز پیش دانشگاهی استارا می‌باشم. از سال ۱۳۵۶ با چاپ اولین شعرم در مطبوعات شعر را با جدیت دنبال کرده‌ام. بهاری از عاشق‌نویز نابویه، معنوان اولین مجموعه‌ام. در سال ۱۳۸۱ پس از چاپ بلافاصله جدید چاپ شد. هم‌اکنون کتاب‌های در دست چاپ به شرح زیر است:
۱-چادای که خالی از تو نباشد، دو ست (مجموعه شعر) ۲۰-وقتی که بادت را دروی می‌زند (مجموعه شعر) ۳- بارانی کزآبم (مجموعه شعر ترکی) ۴- چاپ دفترهای انگلیزی(مجموعه شعر مرحوم ابیزن گلگانی، معروف به شاعر سوسن‌ها که لقب،مجموعه نظمسی است با حدود سیصد و چند صفحه و به گزینش خوبی که پس از قطع گویی و تصحیح و به‌تازگی با نشر مرکز در حال آماده‌سازی است.
۵-تندوبین و تنظیم نامه‌های بزرگان ادب و هنر ایران (مجموعه اشعار مرحوم احمدشاملو،احمدحمید، دکتر سیمین دانشور، دکتر رضا براهنی، استاد محمدتقی صالحپور، علی باباچاهی، نصرت رحمانی، شرف‌نهرانی و… به بیژن کلنگی که با توجه به حجم مطالب و تنوع و گوناگونی اش و محتوا درون‌مایه‌های غنی و تیزبین شامه، حقیقتاً اثری جویانه و جذاب خواهد بود. ۶- شعر فیروز و امروز استاراه می‌نویسم شعر امروزی که در حال حاضر به نکتی دردمانی چون اثر گنیموس- هر روز و هر هفته، صفحات شعر نشریات و مجلات کشور را سخر کرده‌اند.۷-دانش‌های کتابخانه بر آن، که اولین شماره‌اشی ویژه‌نامه ابیزن کلنگی است.

آرتاش آرتنوش؛ مترجم

می یک کتاب دارم که در واقع اسمی در طرح دانشگاهی به آن داده‌اند، ولی معلوم نیست که قطعاً یا این اسم منتشر نشود و آن اسم این است، تمام زیباشناختی ایران در قرن‌های اول هجرت، تمام تیش برداری‌ها برای این کتاب انجام شده و دو-سه تا مقاله هم در این زمینه نوشته‌ام و شاید مقالات دیگری هم بنویسم. یک مقاله‌اش را هم در کتابتقیفوشن استاراه درسیوسه عرضه کردم. این کتاب مفروضات این است:ما می‌دانیم که در ایران قرن اول هجری زبان مکتوب مردم یکپارچه عربی است. یعنی در قرن‌های اول، دوم، سوم و چهارم هجری، و از آغاز به جا مانده در زبان عربی چنین احساسی به خواننده دست می‌دهد. هر چه هست به زبان عربی است و کسی هم حرفی از ایرانی و زبان فارسی و صحن نمی‌زند. ولی من در این کتاب می‌خواهم ثابت کنم که این برداشت نادرست است که ما را به این تلقی نادرست می‌کنند. ما باید ثابت کنیم که زبان عربی در ایران بسیار محدود بوده و در بین طبقات مجبور انتشار خیلی زیاد داشته است. آن گروهی که زبانشان فارسی بود، چون طبقه دوم اجتماع بودند، طوایف در منابع فارسی نداشتند. حالا من به دنبال این منابع می‌گردم و از لایه‌لای متون، اشارات، روایات و داستان‌هایی که هر کدام اشاره به وجود زبان فارسی و فارسی گویم مردم دارد، جمع آوری می‌کنم.

برخلاف تصویرسازی زبان فارسی روح فرخوری داشته و اگر منابع عربی به این موضوع اشاره نکرده‌اند، لایق احساسی بگویی داشت. اینکه می‌گویند هلی از شاعران بزرگ فارسی به زبان عربی شعر می‌کنند، یک مسأله تقریباً تاریخ گذشته است. در مورد اینکه شاعران فارسی به عربی شعر می‌نویسند خدا مقاله و کتاب در این زمینه نوشته

شده و من اصلاً این مسأله را نمی‌خواهم بگویم. اگر این شاعران ایرانی به عربی شعر نوشته‌اند، اشاره کرده. بهتر بود که به زبان مادری می‌نوشتند. اگر برخی به زبان عربی نوشته‌اند انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی، دینی، شغلی و… مطرح بوده است. یعنی انگیزه‌های اجتماعی سبب می‌شد که ایرانیان قدرت و طقه مرفه و اربابان قلم و دولتمردان همه به زبان عربی اظهار لجاجت بکنند. از این طریق برای خودشان کسب مقام و موقعیت کنند. ولی واقعیت این است که زبان فارسی در پشت صحنه نفوذ و حضور داشت و هیچ آفرین بود و بروز شایسته‌ای پیدا کرد که ظهورش را در شاهنامه فردوسی می‌بینم.

پیدا کرد که ظهورش را در شاهنامه فردوسی می‌بینم.

واراند ساهاکیان؛ شاعر

یک کتابی قرار است که از اشعار من با ترجمه نوروزی زاده منتشر شود. یک مجموعه شعر از سروده‌های من هست که احمد نوری زاده آن را گزینش و ترجمه کرده است و احتمالاً از نشر چشمه منتشر می‌شود. این شعرها مربوط به گذشته است و بخشی از شعرهای جدید و منتشر نشده، موضوع اغلب این اشعار عاشقانه است و با عنوان «بایزید در پرواز» منتشر می‌شود. غیر از این هم سه-چهار کتاب مختلف در نقاط مختلف از من منتشر شده است.



می‌شود و یک مجموعه شعر از من به زبان ارمنی در ایروان چاپ می‌شود. این کتاب نام مسأله‌های گرم را دارد. یک کتاب قرار است از من در بیروت چاپ و منتشر بشود که یک نظریه جسمانی است. این کتاب در بیروت به زبان ارمنی چاپ خواهد شد.

السو گاریان؛ شاعر

یک مجموعه شعر اخیراً از من چاپ و منتشر شده که نام آن کتاب را فقط شما گذاشته بودم. چون من مرشد شعر نمی‌نوشتم. بخشی از این شعرها مربوط به دوران جوانی من بود و مدتی هم قلم را زمین گذاشته بودم. بعد از مدتی تشویق اطرافیان و اهل قلم باعث شد که قلم زدن را از سر بگیرم. حدود سه سال قبل بچه‌هایم تأکید داشتند حالا که این شعرها را جمع کرده‌ام، خوب است چاپ و منتشر بشود. این کتاب شامل اشعار گذشته و امروز من است که به زبان ارمنی سروده شده است. اینکه چرا اسم کتاب را نظریه‌ها گذاشتم ام به این مربوط می‌شود که یکی از شاعران ارمنی مرتب به من می‌گفت بنویس یک قطره هم در آفتابوس یک قطره است و تأثیر دارد. نشر این کتاب در ایران انتشارات تاپیری است.

البته این شعرها در برخی موارد در روزنامه آلبک چاپ شده بود یا برخی از شعرها در نشریات ارمنی زبان خارج از کشور هم منتشر شده بود. موضوع اغلب این شعرها صلح و انسان دوستی و دعوت به عشق هموعان و محبت است.

جلال قیامی میرحسینی

پس از «بزرگ‌های خاکستری» و «مشموق باستانی سنگ»، سومین دفتر شعرهایم را به نام «من آنچه‌ام، تو آنچه‌ای» آغازی کرده‌ام و در عرضه کارهای پژوهشی باشعیر پژوهشی پس از ده چهارم ده نگاه، و مرید تیزی» که درباره شادروان صادق هدایت

روایت اول شخص

است. جلد دوم دهه چهارم را به وسیله تیر روزگار در دست چاپ دارم که بازنشامل ده گفت‌وگو است از جمله گفت‌وگو استاد نجیب مایل هروی، دکتر محمدحسین الهی، محمد مظنی و… و در زمینه کودکان سپس از «خبرگوش و لاگیتش» و «خروسی بود باز و فکشه»، «مخگرته» را دارم که باز قصه‌های منظم است و بنیاد پژوهش‌ها بزودی آن را منتشر خواهد کرد.

کتابون مزداپور؛ نویسنده و مترجم

کتاب «روشنشان» من حدود چهار پنج ماه پیش توسط دفتر پژوهش‌های فرهنگی چاپ و منتشر شده است.

در این کتاب رایج به مسألهٔ مختلف روشنیان بحث شده، فصل‌هایی از گذشته آنان و مباحثی هم رایج به آینده‌شان می‌خوانید. یعنی کلیات زندگی و فرهنگ و ادبیات روشنیان آمده است و مشارکت در زندگی فعلی ایرانی.

غیر از این جلد دوم «وزا نامه گویش بهدیانه» است که حدود دوازده سال قبل چاپ شده، مانده است. مجموعه مقالاتی هم فراهم کرده‌ام که قرار است منتشر بشود. این مجموعه مقالات به اسم «دفاع گل سرخ» و ۱۴ مقاله دیگر درباره اسطوره و منتشر خواهد شد.

«وزا نامه گویش بهدیانه» را نمی‌دانم چرا دوازده سال است چاپ نمی‌شود قرار بود پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی آن را منتشر کند. جلد اول کتاب سال ۷۴ منتشر شده ولی جلد دوم از سال ۷۶ تا حالا منتظر چاپ است. جلد سوم و چهارم این کتاب هم آماده است اما این مقالات هم منتشر نشده‌بانی مله، این مجموعه قرار بود در چهار یا پنج جلد تدوین و منتشر بشود.

کتاب «آب و گیس» هم من مدتی است و به طرف نشر اساطیر منتشر شده و کتاب قبلیه منجمله و مرکز زنان» هم توسط انتشارات روشنگران و مطالعات زنان تجدید چاپ شده است.

زهره زرنشاس؛ نویسنده و مترجم

من دو-سه عنوان کتاب زیر چاپ دارم ولی نمی‌دانم الان در چه مرحله‌ای است. «عمرات اسی رویا» در ایران باستان» از دفتر پژوهش‌های فرهنگی زهر چاپ است.

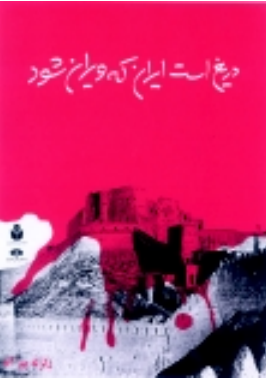
کتابی هم در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در دست آماده‌سازی دارم که با عنوان مجموعه داستان‌های سفیدی منتشر می‌شود. یک مجموعه هم به اسم مجموعه قطعه‌های سفیدی

افکار که مربوط به موزه لنینگراد یا سن پترزبورگ است که در اختیار جانتی ژیل‌سکتری فراهم شده و در فرهنگستان زبان چاپ می‌شود. کتاب «عمرات اسی رویا» در ایران باستان» در مورد ادبیات شفاهی ایران باستان است و نوشته شده است که در ایران خیلی کم به آن پرداخته شده تقریباً زمانی که من در این زمینه کار می‌کردم در حد یکی-دو کتاب اشارت غیرسنتیمی به این موضوع داشتند. آنچه که در نوشتن این کتاب استفاده کردم عموماً منابعی بود که به زبان‌های اروپایی بود بخصوص کارهایی که تئور اخیراً در آمریکا در دهه ۹۰ انجام داده است و از کارهای بزرگی که در قرن شانزدهم ششامان آمریکایی بود که دربارهٔ ادبیات شفاهی بوسی و کشور بوگسلاوی به طو شکل کار کرده‌اند. از کارهای این پژوهشگران در واقع من الهام گرفتم و دست به نوشتن این کتاب زدم ولی کار به زبان فارسی در این زمینه جز اشاره‌هایی پراکنده وجود نداشته و ندارد.

مجموعه داستان‌های سفیدی هم شامل سه نوع داستان است که هم دو نمونه از داستان‌های سفیدی بومی و هم دو نمونه از داستان‌های سفیدی مابوی را در برمی‌گیرد.

داستان‌هایی که تاکنون در جایی چاپ نشده بود، البته داستان‌های سفیدی مابوی را در جاهای مختلف چاپ کردم و در مجموعه مقالات هم هم آمده ولی این دو داستان داستان‌های سفیدی است که قبلاً به فارسی چاپ نشده است.

سال ۱۳۶۷
فتوحات مکیه
ترجمه چهارمین جلد از مجموعه ۲۲ جلدی «فتوحات مکیه» اثر ابن عربی، با ترجمه دکتر محمد حواجوی، از سوی انتشارات مولی به زیر چاپ رفته است و بزودی روانه بازار نشر خواهد شد.
بیشکوی نظریین شده
بیشکوی نظریین شده آخرین رمان پیچگرد آیمیناق نوبه قلم محمدحسین فارسی پر کرده شده و بزودی توسط انتشارات دبای نو به بازار می‌آید.
دیوان جهان ملک‌خاتون
«دیوان کامل جهان ملک خاتون» شاعر قرن هشتم هجری قمری به اهتمام پرنده‌دلخت کاشانی راد و کامل احمدزاد از سوی انتشارات زوار چاپ و منتشر می‌شود.
افسانه‌های عصر ما
«افسانه‌های عصر ما» اثری از جیمز تیر است که قبل از انقلاب با ترجمه مهشید امیرشاهی از سوی انتشارات فراکلین چاپ و منتشر شده بود و هم اکنون از سوی انتشارات علمی و فرهنگی تجدید چاپ و بزودی راهی بازار نشر خواهد شد.
آرزووس
«آرزووس و نذارش» نمایشنامه‌ای تک‌پرده‌ای است از جبران خلیل جبران که با ترجمه رضا محمودی ظهیری از سوی انتشارات سیب سفید در این هفته به بازار می‌آید.
غزالی و اسماعیلیان
«غزالی و اسماعیلیان» مشاجره بر سر عقل و مرجعیت در اسلام سده‌های میانه‌ای از قاروق متها با ترجمه فریدون بدره‌ای از سوی مؤسسه نشر و پژوهش فرزان در این هفته به بازار خواهد آمد.
مارکسیسم و فلسفه
«مارکسیسم و فلسفه» عنوان کتابی به قلم کارل گرش است که با برگردان مجید وارسته از سوی انتشارات دات بزودی چاپ و منتشر می‌شود.
دیوان نظم‌های رهی
«دیوان نظم‌های رهی» معرب‌ی با تدوین و تنظیم رحیم جاووش اکبری از سوی انتشارات زوار بزودی چاپ و منتشر خواهد شد. «دیوان نظم‌های رهی» معرب‌ی به صورت کامل هرگز چاپ نشده بود. متن کامل این کتاب در حدود ۲۰۰ صفحه خواهد بود.
تیرجست‌وچوی ستاره شمال
«تیرجست‌وچوی ستاره شمال» اثری از مارک ژانک با ترجمه شیرین لازروی (اوقراسی) است که از سوی نشر بیگان بزودی چاپ و منتشر خواهد شد.
تا سلاسم
«از جادو فرمانگان تا سلاسم» اثری از میرجا آیداه است که با برگردان مانی صالحی علامه از سوی نشر و جاوید منتشر خواهد شد.
غنونوزف
رمانی به نام «الدهوی زرفه» اثر نویسنده معروف ایرانی الاصل «مقیم قرنه» با سبب «رضا» است که با ترجمه دکتر نازنین شهیدی توسط نشر روچواند منتشر خواهد شد. نازنین شهیدی فرزند پرو شهیدی مترجم شناخته شده ادبیات داستانی است که اولین ترجمه‌اش بزودی به بازار خواهد آمد.



دیج است ایرام که ویلیام خود

دیج است ایرام که ویلیام خود